

گزیده ای از خطبه های نماز جمعه

تهیه و ترجمه:

عبدالله میدری

فهرست

- ۱ شیخ علی عبدالرحمن الحذیفی
- ۲ اخلاص
- ۱۰ إحسان
- ۱۶ ذکر خدای ذو الجلال
- ۲۱ هجرت
- ۲۹ سحر از دیدگاه اسلام
- ۳۵ شیخ حسین آل الشیخ
- ۳۶ حقایق پیرامون حج
- ۴۱ شهادت
- ۴۶ شیخ صلاح البدیر
- ۴۷ فرازهایی از توحید عبادت
- ۵۷ شیخ عبدالباری الشیبی
- ۵۸ مرگ
- ۶۵ حقیقت مردانگی
- ۷۲ عبادت و حقیقت آن در نزد سلف
- ۷۸ خودکشی
- ۸۶ الشیخ عبدالاحسن القاسم
- ۸۷ ابوبکر صدیق رضی الله عنه
- ۹۵ اُحد پیروزی بود نه شکست!
- ۱۰۷ آزمون الهی
- ۱۱۳ خطبه

شيخ على عبدالرحمن الحذيفي

بسم الله الرحمن الرحيم

اخلاص

الحمد لله الذي أنزل الآيات النيرات، فأخرج من شاء من الظلمات إلى نور الحق والبيانات، وأضل من شاء بعدله وحكمته فتردد في الغي والهلكات أحمد ربي وأشكره على نعمه الظاهرة والباطنة وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له رب الأرض والسماوات وأشهد أن نبينا وسيدنا محمداً عبده ورسوله السابق إلى الخيرات اللهم صلي وسلم وبارك على عبدك ورسولك محمد وعلى آله وصحبه ذوي الدرجات.

أما بعد:

ای مسلمانان! از خدا بترسید، زیرا که تقوی توشه آخرت و ذریعه اصلاح دنیای شما است، بندگان خدا! بدانید که خداوند از همه جهانیان بی نیاز است، نه عبادت عابدان برای او نفعی دارد و نه عصیان عاصیان ضرری، بلکه این خود شخص است که از عبادتش مستفید می گردد و از نافرمانی اش متضرر، لذا خداوند می فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ۖ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ (الجاثية: ۱۵). یعنی: «کسی که عمل نیکو انجام دهد برای خودش انجام داده، و کسی که عمل زشت انجام دهد باز هم برای خودش انجام داده و سپس همه شما بسوی پروردگارتان باز خواهید گشت».

از آنجایی که انسان فقط برای عبادت و بندگی خدا آفریده شده، و جز با انجام این عبادت هرگز روی سعادت و خوشبختی را در دنیا و آخرت نخواهد دید، بنا براین خداوند انواع عبادت را بیان فرموده، و شرح داده، و آنچه را که مخالف با بندگی و مقتضای بندگی بوده نیز بیان فرموده است، تا اینکه مسلمان با انجام عبادت و ترک معصیت خودش را به پروردگار نزدیک کند لذا می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اَرْكَعُوا وَاَسْجُدُوا وَاَعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَاَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (الحج: ۷۷). «ای مؤمنان رکوع و سجده کنید و پروردگارتان را بپرستید و کارهای خیر انجام دهید تا اینکه رستگار شوید» و می فرماید: ﴿وَمَا ءَاتَنُكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَاَمَّا نَهَيْكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (الحشر: ۷). «آنچه پیامبر برای شما می آورد بپذیرید و از آنچه شما را باز می دارد باز ایستید».

و رسول مکرم ﷺ می فرماید: «آنچه شما را از آن باز داشتم باز ایستید و آنچه شما را بدان امر کردم به اندازه توان خود انجام دهید، برآستی کسانی که پیش از شما بودند، کثرت سؤال و اختلافشان در باره پیامبران آنان را هلاک کرد». (بخاری و مسلم از روایت ابو هریره رضی الله عنه).

عبادت این است که بنده مؤمن بوسلیه اعمالی که خداوند مشروع قرار داده با کمال محبت، و احساس فرمانبرداری کامل و تسلیم مطلق در مقابل پروردگار عالم به نزد او تعالی تقرب جوید، چنانکه می فرماید:

﴿وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ﴾ (الزمر: ۵۴). «و بسوی پروردگارتان رجوع کنید و در مقابل او تسلیم شوید پیش از اینکه بر شما عذاب مسلط گردد و آنگاه کمک نشوید» و همچنین می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (آل عمران: ۳۱). «بگو: (ای پیامبر) اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا اینکه خدا شما را دوست داشته باشد و گناهانتان را بیامزد و خداوند بخشنده مهربان است».

پس هیچ کسی نمی‌تواند به نزد خدا تقرب جوید و خوشنودی او را بدست آورد مگر اینکه مطابق فرمان او به طاعت مشغول شده و از معصیت پرهیز کرده، و از هرگونه انحراف و بدعت گذاری در شرع رسول الله ﷺ اجتناب ورزد، از ام المؤمنین عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس عملی انجام دهد که در دین ما نیست عملش مردود است». (مسلم). و فرمودند: «هر کس در شرع ما بدعتی پدید آورد که از جنس آن نباشد بدعتش مردود است». (بخاری و مسلم).

روح عبادت و عمل و شرط قبولی آن اخلاص است، اخلاص عمل قلب است که خداوند او را دوست می‌دارد و می‌پسندد، اخلاص است که عمل را پاک کرده و بارور می‌نماید که در نتیجه خداوند در آن برکت می‌اندازد و بوسلیه آن به صاحبش نفع می‌رساند، و در مقابل آن پاداش نیکو عنایت می‌فرماید، همچنین اخلاص است که خداوند بندگان را بدان مکلف کرده، و آنانرا توسط آن مورد آزمایش قرار داده که اگر آنها بدست آورند پاداش داده می‌شوند و اگر ضایع کنند مؤاخذه می‌شوند، چنانکه فرموده است: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ

﴿الملك: ۲﴾. «اوست که مرگ و زندگی را آفریده تا اینکه شما را بیازماید که کدام یک بهتر عمل می‌کنید، و اوست غالب بخشنده». و نیز فرموده: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ (هود: ۷). «و اوست خدایی که آسمانها و زمین را درحالی که عرش وی برآب قرار داشت در شش روز آفرید تا اینکه بیازماید شما را که کدام یک بهتر عمل می‌کنید». و نیز فرموده است: ﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ (الکھف: ۷). «ما آنچه که بر زمین است زینت قرار دادیم برای آن، تا اینکه آزمایش کنیم آنان را که کدام یک بهتر عمل می‌کنند».

امام ابن کثیر رحمته الله در تفسیر آیه می‌فرماید: «خداوند نفرمود: «أكثر عملا» بلکه فرمود: ﴿أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ و هیچ عملی نمی‌تواند خوب باشد مگر اینکه خالص برای خدا و طبق شریعت رسول الله ﷺ

باشد پس هرگاه یکی از این دو شرط (اخلاص و متابعت) مفقود گردد هر عملی باطل شده و برباد می‌رود».

وفضیل بن عیاض رحمته می‌فرماید: ﴿أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ خالص تر و درست تر، چون اگر عمل خالص باشد و درست نباشد قبول نمی‌شود و اگر درست باشد و خالص نباشد و باز هم قبول نمی‌شود، پس لازم است که هم خالص و هم درست باشد».

خداوند در همه عبادات و احکام ما را مکلف به اخلاص کرده است، هر امری که مسلمان بدان عمل می‌کند و هر نهی که از آن باز می‌ایستد باید مقرون با اخلاص باشد، لذا می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ﴾ (البینة: ۵). «و امر نشدند مگر اینکه خدا را در حالی پرستش کنند که دین را برای او خالص کرده باشند، به حق روی آورده و از باطل روی گردان باشند و نماز برپای دارند و زکات بپردازند، و این است دین محکم».

و می‌فرماید: ﴿فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾ (الزمر: ۲-۳). «پس او را پرستش کن در حالی که تمامی عبادات را برای او خالص گردانی، بدانید که عبادت خالص فقط برای اوست».

از عمر فاروق رضی الله عنه روایت است که فرمودند از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمودند: «دار و مدار اعمال بر نیت است، و با هر شخص مطابق با نیت وی عمل می‌شود، پس کسی که هجرتش بسوی خدا و رسولش باشد، مهاجر خدا و رسول است و کسی که هجرتش برای کسب دنیا یا ازدواج با زنی باشد پس او مهاجر همان چیزی است که برای آن هجرت کرده است». (بخاری و مسلم).

معنی اخلاص این است که مؤمن نیت و عملش را پاک کرده و آنها را از هر گونه تلوث و شائبه ای که نیت و عمل را باطل می‌کند و یا در کمال آنها عیب و ایرادی وارد می‌کند دور نگاهدارد، مانند ریا و شهرت طلبی و خود خواهی، و بدعت گذاری و غیره، پس نیت صادق و عمل خالص مانند شیر خالص است که به خون و سرگین ملوث نشده باشد چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً ۗ نُسَقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِمْ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّرِيبِ﴾ (النحل: ۶۶). «و براستی که برای شما در حیوانات (شیرده) عبرتی است، که ما از شکم آنان برای شما از میان سرگین و خون شیر خالص بیرون می‌آوریم که برای نوشندگان بسیار گوارا است».

عمل به اعتبار شکل ظاهر یکی است، البته نیت و اخلاص حکم آنرا عوض می‌کند اگر نیت خالص و اخلاص کامل باشد حکمی دارد و اگر نیت فاسد بوده و بجای اخلاص فریب و نیرنگ حاکم باشد حکم دیگری دارد، مؤمن مخلص جزو مقربین و ریاکار شهرت طلب رانده شده و معذب است، کسانی که با رسول الله صلی الله علیه و آله نماز می‌خواندند و مخلصانه جهاد می‌کردند بهترین منزلت را بدست

آوردند، خداوند از آنها راضی شد و آنان از خداوند راضی شدند، ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿١١﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴿١٢﴾ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (المؤمنون: ۹-۱۱). «وکسانی که به نماز های شان پایبند هستند آنها را وارثان، کسانی که فردوس اعلی را (که بالاترین مقام بهشت است) به ارث می برند، آنها در بهشت همیشه ماندگار خواهند بود». خداوند متعالی در ستایش این صحابه می فرماید: ﴿لَٰكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٨٨﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٨٩﴾﴾ (التوبة: ۸۸-۸۹). «اما پیامبر و کسانی که با او هستند، با جانها و مال هایشان جهاد کردند، این عده برای ایشان است خیر و نیکی و همین هایند رستگاران، خداوند برای آنان باغهایی مهیا کرده که از زیر آن نهلهایی جاری است همیشه ماندگار خواهند بود در این باغها و این است رستگاری بزرگ».

از طرف دیگر منافقین هم بودند که گرچه با پیامبر ﷺ نماز می خواندند و جهاد می کردند، اما از اخلاص و ایمان واقعی خالی بودند، اینها در بدترین وضعیت قرار دارند، خداوند در باره آنان می فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ﴿١٤٥﴾﴾ (النساء: ۱۴۵). «به تحقیق منافقین در پائین ترین طبقات دوزخ قرار دارند، و هرگز برای آنان یار و مددگاری نخواهی یافت».

پس شکل عملی یکی است، مخلصان، مقرب و رستگاران و ریا کارن، رانده شده و زیانکار. بنا بر این، می بینید کسانی که در میدان جهاد کشته می شوند و کسانی که قاری قرآنند و کسانی که مالشان را در جهت کارهای خیر خرج می کنند همه اینها را خداوند به دو گروه تقسیم کرده یک گروه در بهشت و گروه دیگر در دوزخ خواهد بود، کسی که در عملش اخلاص داشته خداوند درجاتش را بلند می کند و کسی که ریا کار و شهرت طلب باشد او را به پست ترین درک واصل می گرداند.

از انس رضی الله عنه روایت است که ام حارثه بن سراقه هنگامیکه پسرش در بدر شهید شده بود به خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! از حارثه مرا اطلاع دهید تا اگر در بهشت باشد صبر کنم و در غیر آن تا می توانم گریه کنم، فرمود: ای مادر حارثه یک بهشت نیست، بهشت درجات فراوانی دارد و فرزندت به فردوس اعلی رسیده که بالاترین مقام بهشت است. (بخاری).

و از عبد الله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «به مونس قرآن گفته می شود: همچنان که در دنیا می خواندی امروز هم بخوان و بالا برو، زیرا رتبه تو نزد آخرین آیه ای خواهد بود که می خوانی». (ابوداود و ترمذی، وقال حدیث حسن صحیح).

و از ابو کبشه عمرو بن سعد الأنماری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمودند: «دنیا برای چهار نفر است، اول بنده ای که خداوند به او مال و علم داده و او از خدا می ترسد، و با خویشاوندانش

صله رحم برقرار می‌کند، و حق خدا را می‌شناسد این بهترین بنده است، دوم بنده‌ای که خداوند به او علم داده اما مال نداده ولی نیتش درست است آروز می‌کند که اگر مال می‌داشتم مثل فلانی کار خیر می‌کردم، چون که نیتش درست است با اولی در اجر و پاداش برابر است، سوم بنده‌ای که خدا به او مال داده و علم نداده، و او بدون علم چون که از خدا نمی‌ترسد نه با خویشاوندان صله رحم می‌کند و نه حق خدا را می‌شناسد این بدترین مقام را دارد، چهارم بنده‌ای که خداوند نه به او مال داده و نه علم اما نیتش بد است و آروز می‌کند که اگر مال می‌داشت مثل فلانی عمل می‌کرد این با سومی در گناه برابر است.» (ترمذی وقال: حدیث حسن صحیح).

پس ای مسلمان!

فکر کن این اعمال نیکی که بخاطر رضای خدا و حصول سعادت در آخرت انجام می‌گیرد و اساس و روح آن اخلاص است چگونه صاحب آن از رستگاران و مقربان پروردگار بشمار می‌آید، و بین که همین اعمال هنگامی که از اخلاص عاری می‌شود و به ریا ملوث می‌گردد چگونه صاحب آن در صف رانده شده گان و زیانکاران قرار می‌گیرد.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمودند: «اولین کسی که از میان انسانها در روز قیامت محاکمه می‌شود مردی است که ظاهراً شهید شده، خداوند او را احضار می‌کند و نعمتهایش را بر او بر می‌شمارد، و پس از اقرار وی، می‌پرسد پس با این نعمت‌ها چکار کردی؟ می‌گوید: خدایا! در راه تو جنگیدم تا اینکه شهید شدم، خداوند می‌فرماید: دروغ می‌گویی، بلکه جنگیدی تا اینکه به تو شجاع و قهرمان گفته شود و گفته شد، آنگاه پروردگار دستور می‌دهد که او را بر چهره‌اش بکشند و به دوزخ بیندازند، دوم مردی که علم آموخته، و به مردم تعلیم داده، و قرآن خوانده است، او را احضار می‌کند و پس از آنکه نعمتهایش را بر او بر می‌شمارد و او اعتراف می‌کند، می‌پرسد پس با این نعمت‌ها چکار کردی؟ می‌گوید: علم آموختم و به مردم آموزش دادم و بخاطر رضای تو قرآن خواندم می‌فرماید: دروغ می‌گویی، بلکه علم آموختی تا اینکه به تو عالم گفته شود، و قرآن خواندی تا اینکه به تو قاری گفته شود و گفته شد، سپس دستور می‌دهد که او را بر چهره‌اش بکشند و به دوزخ بیندازند، و سوم مردی که خداوند روزی اش را فراخ کرده و به او هر گونه مال و ثروتی فروان عطاء فرموده است، پس از اینکه او را می‌آورد و نعمتهایش را بر او بر می‌شمارد و او بدانها اقرار می‌کند می‌پرسد پس با این نعمت‌ها چه کردی؟ می‌گوید: هیچ جای نبوده که تو دوست داشته باشی در آن خرج شود مگر اینکه من در آنجا بخاطر تو خرج کردم، می‌فرماید: دروغ می‌گویی، بلکه خرج کردی تا اینکه به تو سخاوتمند گفته شود و گفته شد، سپس دستور می‌دهد که او نیز بر چهره‌اش کشیده شده و به دوزخ انداخته شود.» (روایت از مسلم است).

و از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت: «عرض کردم ای رسول خدا! کیست آن که بیشتر از بقیه مردم به شفاعت شما خوشبخت می‌گردد، فرمودند: «کسی که از ته دل با اخلاص لا إله إلا الله بگوید».
(روایت از بخاری است).

پس کسی که معنایش را بداند، و به مقتضای آن عمل کند و در این گفتار و کردارش اخلاص داشته باشد کجا؟! و آنکه فقط برای ریا، و یا از روی عادت و تقلید می‌گوید، و معنایش را نمی‌داند و به مقتضایش عمل نمی‌کند کجا؟! اگر خواسته باشیم اقسام مختلف اقوال و افعال که در ظاهر یکی هستند اما به علت وجود یا عدم اخلاص در حقیقت از یکدیگر متفاوتند بر شماریم سخن طولانی می‌شود، پس ای بندگان خدا! اخلاص پیشه کنید که مخلصین در سایه شفقت و حفاظت پروردگار خواهند بود و از نیرنگ شیطان، و حسرت و زیان، نجات خواهند یافت چنانکه از زبان شیطان می‌فرماید: ﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٣٩﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿٤٠﴾﴾ (الحجر: ۳۹-۴۰). «گفت پروردگارم! به علت اینکه مرا گمراه کردی من حتماً زندگی دنیا را در چشم آنان مزین جلو خواهم داد و همه‌شان را گمراه خواهم کرد مگر بندگان مخلص ترا». ابن کثیر و أبو عمرو بصری و ابن عامر کلمه ﴿الْمُخْلَصِينَ﴾ را در آیه بکسر لام خوانده‌اند، و نافع و کوفی‌ها به فتح خوانده‌اند که معنایش می‌شود، کسانی که خداوند آنان را به خاطر متصف بودنشان به صفت اخلاص برگزیده است، و شرط خداوند برای پذیرش توبه وجود اخلاص است که در عملشان مخلص باشند چنانکه می‌فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٤٦﴾﴾ (النساء: ۱۴۶). «مگر کسانی که توبه کردند و گذشته‌شان را اصلاح نمودند و به ریسمان خدا چنگ زدند، و دینشان را برای خدا خالص کردند این گروه با مؤمنانند و بزودی خداوند به مؤمنان پاداش عظیم عنایت خواهد فرمود».

عمر فاروق رضی الله عنه به ابو موسی اشعری نوشتند: «کسی که نیتش خالص باشد خداوند اصلاح بین او و مردم را تکفل می‌کند» و علی مرتضی رضی الله عنه می‌فرماید: «از کم بودن عمل نگران نباشید، نگران این باشید که شاید عمل قبول نشود» یکی از عابدان می‌فرماید: «خداوند بندگانی دارد که فهمیدند، چون فهمیدند عمل کردند، و چون خواستند عمل کنند با اخلاص عمل کردند سر انجام این اخلاص آنان را به همه دروازه‌های خیر راهنمایی کرد».

پس ای مسلمانان! به این رکن بزرگ چنگ بزنید و در ازای عملتان، فقط طالب رضای خدا و حصول سعادت آخرت باشید، نیتها و اراده‌های تان را خالص کنید. و با آنچه پیامبرتان صلی الله علیه و آله مشروع قرار داده به خدا تقرب جوئید، مستحب است که بنده مسلمان فعل مباح را نیز برای طلب اجر انجام دهد و هرگاه بنده مسلمان فعل مباح را به نیت ثواب و پاداش انجام دهد خداوند پاداش او را چند برابر می‌کند،

از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ نفقه ای نیست که در راه خدا خرج کنی مگر اینکه پاداش داده می‌شوی حتی لقمه ای که در دهان همسرت می‌گذاری». خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِمْ أَحَدًا﴾ (الکهف: ۱۱۰). «کسی که آرزوی ملاقات پروردگارش را دارد باید عمل نیکو انجام دهد و هیچ احدی را در پرستش پروردگارش شریک نگرداند».

بارك الله لي ولكم في القرآن العظيم ونفعني وإياكم بما فيه من الآيات والذکر الحكيم ونفعنا بهدي سيد المرسلين وقوله القويم أقول قولي هذا وأستغفر الله لي ولكم وللمسلمين.

خطبه دوم

الحمد لله العزيز الغفور، العليم بذات الصدور أحمده سبحانه وأشكره وأتوب إليه وأستغفره وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، الحليم الشكور وأشهد أن نبينا وسيدنا محمداً عبده ورسوله أرسله الله رحمة للعالمين، اللهم صلني وسلم بارك علي عبدك ورسولك محمد وعلى آله وصحبه أجمعين.

أما بعد:

ای بندگان خدا! در همه حال از خدا بترسید که خداوند آنچه در دل دارید می‌داند و کردار شما را می‌بیند، ای بندگان خدا! در طلب رضای خدا با وی صادق باشید، و از خشم و انتقام او حذر کنید از آلوده شدن به محرمات پرهیزید، و همواره در مسیر دینداری اخلاص را در دل‌هایتان نهادینه کنید، زیرا که این منهج پیامبرتان صلی الله علیه و آله است، با همین اخلاص است که اعمالتان پاک می‌شود و درجات تان بلند می‌گردد و باطنتان منور می‌شود، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ (١١) وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٢﴾ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٣﴾ قُلْ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي ﴿١٤﴾ (الزمر: ۱۱-۱۴). «بگو: (ای پیامبر!) بدرستی که من امر شده‌ام که خدا را مخلصانه پرستش کنم و دینم را فقط برای او خالص گردانم، و امر شده‌ام که اولین مسلمان باشم، بگو: اگر من نافرمانی پروردگارم را بکنم از عذاب روز بزرگ می‌ترسم، بگو خدا را می‌پرستم و دینم را فقط برای او خالص می‌گردانم».

از جیر ابن مطعم رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه چیز است که قلب بنده مسلمان از آن بی‌نیاز نیست، اخلاص در عمل، و نصیحت کردن حاکمان و رهبران مسلمین، و همراه بودن با جماعت مسلمانان». (روایت از احمد است). معنای حدیث این است که این سه خصلت دلها را اصلاح می‌کند پس کسی که بدانها چنگ بزند خداوند دلش را از مکر و خیانت و فتنه انگیزی پاک می‌گرداند.

پروردگارا! در تمامی گفتارها و کردارها و نیتها و اراده‌هایمان به ما و همه مسلمین اخلاص کامل
عنایت بفرما.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِحْسَان

ای مسلمانان!

از خدا بترسید و تقوا پیشه کنید، زیرا تقوا توشه دنیا و ذخیره آخرت است و به ریسمان محکم دینتان چنگک بزیند.

ای مؤمنان!

خداوند اسلام را به عنوان بهترین دین برای همه عالمیان برگزیده او هر کسی را که خواسته از بندگانش به این مکتب پر افتخار هدایت کرده است، پیروان این مکتب بزرگ که این سعادت نصیبشان شده گویا هر خیر و برکتی را کسب کرده و از هر گونه شرور و بلیاتی نجات یافتند.

خداوند دین اسلام را به سه درجه تقسیم کرده است، درجه اسلام، درجه ایمان، درجه احسان که احسان بهترین و بالاترین درجه دین اسلام است، چونکه نزدیک شدن به پروردگار جهانیان و نیل به قرب و منزلت در نزد وی، با احسان به نفس و احسان به خلق میسر است، پس هر گاه بنده این هر دو را بدست آورد به پروردگارش نزدیکتر خواهد شد، احسان جوانب مختلفی را در بر می گیرد، نفع رساندن و به نفس با وسایل مختلف قرب و نزدیکی به خدا، و انواع گوناگون خیر و نیکی، و باز داشتن آن از تمامی محرمات، و نفع رساندن به خلق با تمامی انواع خیر و احسان، پس احسان برترین مقام و منزلت مؤمنان، و بالاترین درجات عبادت و بهترین حالت بندگان صالح و نیکو کار است، خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾ (النساء: ۱۲۵). «و کیست از روی دینداری بهتر از آنکه خودش را تسلیم خدا کرده در حالیکه نیکو کار است و پیروی کرده است از ملت ابراهیم که روی آورنده به توحید و اعراض کننده از همه ادیان باطل بود».

و می فرماید: ﴿وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (البقرة: ۱۹۵). «و نیکو کاری کنید که خداوند نیکو کاران را دوست می دارد».

خداوند در مقابل احسان بزرگترین پاداش را در هر دو جهان وعده فرموده و نیکو کاران را با عنایت و توجه خاص خودش احاطه و با قدرت خودش حفاظت فرموده و بارحمت خویش خیر و برکت بی حسابی به آنان ارزانی فرموده است، از جمله پادشاهای احسان این است که خداوند با (معیت خاصه خویش) همراه کسانی است که عمل را به نیکوترین وجه انجام می دهند لذا آنانرا نصرت و تأیید می فرماید، و حفاظت کرده و کمک می کند و توفیقشان می بخشد و همهء شئون شان را اصلاح می فرماید،

چنانکه فرموده: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ (النحل: ۱۲۸). «بدرستی خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کردند و کسانی که آنان نیکو کارند». و همچنین می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ ﴿۱۶﴾ «بدرستی خداوند هر آینه با نیکو کاران است» و از دیگر پادشاهای احسان این است که خداوند با آن بنده اش که در گفتار و کردار نیکویی می‌کند محبت می‌نماید، محبتی که لایق ذات کبریایش باشد، و هرگاه خداوند با بنده ای محبت کند هر خیری را به او عنایت می‌کند و هر شر و گزند را از او دور می‌دارد، چنانکه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ تُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (البقرة: ۱۹۵). «هر آینه خداوند دوست می‌دارد نیکو کاران را».

از دیگر پادشاهای احسان و نیکو کاری این است که خداوند هر غم آنان را آسان می‌کند، و آنان را از هر تنگنایی می‌رهاند، و از هر بلائی عافیت می‌بخشد و از مکر دشمنان محفوظشان می‌دارد، و بر نیکو کاران با انواع خوبی‌ها و احسانات منت می‌گذارد، و بهترین عافیت را برایشان مقدر می‌کند، خداوند متعال در باره حضرت یوسف علیه السلام و برادرانش می‌فرماید: ﴿قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَىٰ نَاثِرَهُ، مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف: ۹۰). «به تحقیق که خداوند بر ما احسان کرده است، حقیقت این است کسی که تقوا پیشه کند پس رستگار است زیرا که خداوند پاداش نیکو کاران را ضایع نمی‌کند». و همچنین می‌فرماید: ﴿إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾ (الکهف: ۳۰). «بدرستی که خداوند ضایع نمی‌کند پاداش کسی را که عمل نیکو انجام دهد».

از دیگر پادشاهای احسان این است که خداوند علمی را در دلش جای می‌دهد که بوسیله آن حلال را از حرام و حق را از باطل باز می‌شناسد، نوری که خداوند بوسیله آن رشنائی می‌تابد و تاریکی‌های شبهات و بیماری‌های شهوات را بوسیله آن دفع می‌کند چنانکه می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ، آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف: ۲۲). «و چون به کمال رشد [خود] رسید، به او حکمت و علم دادیم. و بدینسان به نیکو کاران پاداش می‌دهیم». از دیگر پادشاهای احسان این است که خداوند نیکو کاران بعدی را به نیکو کاران قبلی ملحق می‌گرداند، و همه را در ثواب و فضیلت آن شریک می‌کند، آنگاه همه را باهم محشور می‌فرماید، و از رحمت خویش بر آنان می‌افشاند و نعمتش را بر آنان تمام می‌کند، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا، ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (التوبة: ۱۰۰). «و پیشروان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکو کاری از آنان پیروی کردند، خداوند از آنان خوشنود شد و [آنان نیز] از او خوشنود شدند. و برایشان باغهایی که فرودست آن جویباران روان است آماده ساخت که در آنجا همیشه جاودانه‌اند. این کامیابی بزرگ است».

و از دیگر پادشاهای احسان این است که پروردگار جهانیان از نیکو کاران ستایش کرده و همه بندگان برای آنان همیشه دعای خیر می‌کنند، و برکت فراوان بر آنان نازل می‌شود، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿سَلَّمَ عَلَى نُوحٍ فِي آلْعَامِينَ ﴿٧٩﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٠﴾﴾ (الصفات: ٧٩-٨٠). «سلام و تحیت بر نوح باد ما این چنین نیکو کاران را پاداش می‌دهیم».

﴿سَلَّمَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ ﴿١٠٩﴾ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١١٠﴾﴾ (الصفات: ١٠٩-١١٠). «سلام و تحیت بر ابراهیم باد ما نیکو کاران را این چنین پاداش نیکو می‌دهیم».

﴿سَلَّمَ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ ﴿١٢٠﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٢١﴾﴾ (الصفات: ١٢٠-١٢١). «سلام و تحیت بر موسی و هارون باد ما چنین نیکو کاران را پاداش نیکو می‌دهیم».

گرچه این درباره پیامبران عليهم السلام است، اما این پاداش به همه نیکو کاران می‌رسد هر کس به اندازه احسانش.

از دیگر پاداشهای احسان این است که خداوند او را با هر خیری می‌نوازد و هر شر و گزندی را از او دور می‌کند، چنانکه می‌فرماید: ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ ۗ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ ۗ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ﴾ (النحل: ٣٠). «برای کسانی که نیکو کاری کرده اند در این دنیا نیکویی است و البته سرای آخرت بهتر است و البته چقدر خوب است سرای پرهیزگاران». و اما پاداش احسان در آخرت بهترین ثواب و بزرگترین پاداش خواهد بود، لذا می‌فرماید: ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ (الرحمن: ٦٠). «آیا هست پاداش نیکی جز نیکی». و همچنین می‌فرماید: ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ ۗ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ۗ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (یونس: ٢٦) ترجمه: «پاداش مردم نیکو کار بهشت است و زیادتر از بهشت، و هرگز بر رخسار (پاکشان) گرد خجلت و ذلت ننشینند، آنان اهل بهشت اند همیشه در آن متنعم اند». (کلمه حسنی) در آیه به معنی بهشت است و (زیاده) نظاره کردن بر چهره بلا کیف خدای ذوالجلال است چنانکه احادیث به تواتر رسیده است که مؤمنان در روز قیامت پروردگارش را می‌بینند، و این نعمت بسیار بزرگ (نظاره کردن بر چهره بلا کیف رب ذوالجلال) پاداش مناسبی است برای احسان، زیرا احسان این است که مؤمن به گونه پروردگارش بیرستد که گویا او را در دنیا می‌بیند، فلذا خداوند پاداش را نیز همین قرار داد که در روز قیامت بر چهره بلا کیف پروردگار مهربان نظاره کند بر عکس کفار که بدلیل اینکه دل‌هایشان از شناخت و امید دیدار پروردگار در پرده بود خداوند در روز قیامت چشمانشان را نیز از دیدن پروردگار در پرده نگهداشت. لذا می‌فرماید: ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّحَجُوبُونَ﴾ (المطففين: ١٥). «چنین نیست. [که می‌گویند] بی گمان آنان آن روز از [لقای] پروردگارش در حجاب‌اند». پس این احسانی که در نزد خدا این همه مقام و مرتبه دارد، و در دنیا و آخرت این همه پاداش دارد چیست؟ در صحیح مسلم به روایت عمر فاروق رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: (الإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ). «احسان این است که بگونه ای خدا را پرستی که گویا او را می‌بینی، اگر تو او را نمی‌بینی او ترا می‌بیند». معنای حدیث این است که بنده در هنگام عبادت، نزدیک بودنش به خداوند و ایستادنش در مقابل ذات با عظمت او را استحضار کند گویا با

چشم او را می‌بیند، و این مقام و کیفیت انسان را وادار می‌کند که از معبودش بترسد، و تعظیمش کند، و با او محبت داشته باشد، و همچنین دیگران را به این کیفیت دعوت کند، بلکه با استحضار چنین کیفیتی بنده مؤمن خود بخود تلاش خواهد کرد که عبادت را بیاموزد و با همهء جزئیاتش آنرا به نحو تمام تر و کامل تر انجام دهد.

امام طبرانی رحمته الله باروایت انس رضی الله عنه نقل می‌کند که مردی گفت: ای رسول خدا نصیحت مختصری بفرمائید، فرمودند: «صَلِّ صَلَاةَ مُودَعٍ، فَإِنَّكَ إِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ» «طوری نماز بخوان که گویا این آخرین نماز توست، زیرا اگر تو خدا را نمی‌بینی، او ترا می‌بیند». معنای این فرموده رسول الله صلی الله علیه و آله «اگر تو او را نمی‌بینی او ترا می‌بیند» این است که اگر کسی نمی‌تواند به گونه ای عبادت کند که گویا خدا را می‌بیند باید یقین داشته باشد که خداوند حتما او را می‌بیند، و تمامی حرکات و سکانات و ظاهر و باطنش را در نظر دارد و هیچ چیزی از او پنهان نمی‌ماند.

در حدیث حارثه رضی الله عنه که هم متصل و هم مرسل روایت شده آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمودند: (كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا حَارِثَةُ) حارثه! شب را چگونه صبح کردی؟ گفت: در حالی که یقین دارم حقیقتاً مؤمن هستم، فرمودند: بین که چه می‌گویی؟ هر گفته حقیقتی دارد، حقیقت و دلیل گفته تو چیست؟ گفت: ای رسول خدا! نفس خودم را از دنیا دور داشتم، شبها بیدارم، و روزها تشنه بودم، گویا به عرش پروردگارم نگاه می‌کنم و بهشتیان را با چشم سر می‌بینم که به ملاقات یکدیگر می‌روند و دوزخیان ناله و فریاد می‌کشند پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: درست دیدی این ایمانت را محکم نگهدار، تو بنده ای هستی که خداوند با نور ایمان دلت را روشن کرده است».

احسان این است که بنده نماز را با کامل‌ترین وجه آن برپای دارد و به خدا تقرب جوید و در ساعات آخر شب که مردم خوابیده اند با او مناجات و راز و نیاز کند، و به مردم نیکویی کند، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ ﴿١٦﴾ كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿١٧﴾ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿١٨﴾ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿١٩﴾﴾ (الذاریات: ۱۶-۱۹). «بی گمان آنان پیش از این نیکوکار بودند و از شب اندکی را می‌خوابیدند، و سحرگاهان از درگاه خدا طلب آمرزش و مغفرت می‌کردند، و در اموالشان برای فقیر سائل و محروم حقی قائل می‌شدند».

احسان این است که با نفس و شیطان و کفار و منافقین جهاد کنی چنانکه خداوند بزرگ می‌فرماید: ﴿وَكَايِنٍ مِّن نَّبِيِّ قَتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحِبِّينَ ﴿١٤٧﴾ وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿١٤٨﴾﴾ فَتَاتَهُمُ اللَّهُ نَوَابَ الدُّنْيَا وَحَسَنَّ نَوَابَ الْآخِرَةِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿آل عمران: ۱۴۶-۱۴۸﴾.

«و چه بسا پیامبری که توده‌هایی انبوه همراه او نبرد کردند، و از هر آنچه در راه خدا به آنان رسید سستی نورزیدند و ناتوان نشدند و زبونی نشان ندادند. و خداوند بردباران را دوست می‌دارد، و سخن آنان

جز این نبود که گفتند: پروردگارا، گناهانمان و اسرافمان را در کارمان بیامرز و گامهایمان را استوار بدار. و ما را بر گروه کافران پیروز گردان، پس خداوند پاداش [این] دنیا و پاداش نیک آخرت را به آنان عطا کرد و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد».

احسان این است که در هر دو حالت دارای و ناداری در راه خدا خرج کنی و از جاهلان در گذری ﴿الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَنْظَمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۴). «آنان که در آسایش و سختی انفاق می‌کنند و خشم [خود] را فرو می‌خورند و از [تقصیر] مردم در می‌گذرند. و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد».

خطبه دوم

ای مسلمانان!

از خدا بترسید و تقوا پیشه کنید، تقوای کسی که یقین دارد که خداوند همه اسرار پنهان و آشکار او را می‌داند، بشتابید بسوی خشنودی خدا و آنچه که او دوست می‌دارد، و بدانید که هیچ کسی نمی‌تواند رضایت پروردگار را بدست آورد مگر آنکه اوامرش را بجای آورد و از نواهی اش پرهیز کند این فرمانبر داری عبادتی همان است که خداوند انسانها و فرشتگان را برای آن آفریده است، خداوند بر شما احسان کرده که اوقات با برکتی را برای شما تعیین فرموده که ثواب عبادت در آن چند برابر می‌شود، از اینگونه اوقات دههء مبارکهء ذی الحجة است که در آن «وقوف به عرفة» انجام می‌گیرد، که خداوند در آن روز گناهان زیادی را می‌بخشد، از ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يُعْتِقَ اللَّهُ فِيهِ عَبْدًا مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ وَإِنَّهُ لِيدْئُو تُمْ يُبَاهِي بِهِمُ الْمَلَائِكَةَ فَيَقُولُ مَا أَرَادَ هَؤُلَاءِ». یعنی: «هیچ روزی نیست که خداوند بیشتر از روز عرفة بنده از جهنم آزاد کند، خداوند (با کیفیتی که لایق ذات پاکش باشد) نزدیک می‌شود و آنگاه به این بندگانش بر فرشتگان فخر می‌ورزد و خطاب به فرشتگان می‌فرماید! این بندگان من چه می‌خواهند که اینجا جمع شده اند».

و از ابوقتاده رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در باره روز عرفة پرسیده شد ایشان فرمودند: «يُكَفَّرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ وَالْبَاقِيَةَ» «گناهان سال گذشته و سالی باقی مانده را می‌بخشد». (روایت از مسلم است).

پس ای مسلمانان!

از چنین روزهای پر برکت استفاده کنید، و از اعمال نیک برای خودتان توشه فراهم کنید و در این دهه مبارکه خدا را بکثرت یاد کنید، و خود را از محرمات بدور دارید، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَنْظَمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۴).

۱۳۴). «بشتابید بسوی مغفرتی که از جانب پروردگارتان می‌آید و بهشتی که پهنائی آن همچون آسمان و زمین است و برای پرهیز کاران مهیا شده است، کسانی که در حال وسعت و تنگدستی در راه خدا انفاق می‌کنند و کسانی که خشم‌شان را فرو می‌خورند و از مردم در گذر می‌کنند و خداوند نیکو کاران را دوست میدارد».

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ ۗ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (النحل: ۹۰). «به راستی خداوند به داد و نیکوکاری و بخشیدن به خویشان فرمان می‌دهد و از ناشایستی و کار ناپسند و تجاوز باز می‌دارد. به شما اندرز می‌دهد باشد که پند پذیرید».

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ذکر خدای ذو الجلال

از خدا بترسید و تقوا پیشه کنید، او را اطاعت کنید و از خشم و عذابش بترسید که گرفت خدا سخت و عذابش دردناک است و بدانید که هیچ عملی از اعمال شما بر پروردگار تان مخفی نمی ماند.

بندگان خدا!

پروردگار مهربانتان می فرماید: ﴿يَتَأْتِيَ الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿٤١﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٤٢﴾﴾ (الأحزاب: ۴۱-۴۲). «ای مؤمنان! ذکر و یاد خدا را بسیار کنید و هر صبح و شام پاکی او را بیان کنید».

ای مسلمانان!

خداوند متعال شما را ترغیب کرده است که او را یاد کنید و همواره به ذکر او مشغول باشید و ذکر خودش را وسیله نزدیکی به خویش قرار داده است، و بر آن پاداش عظیم و نجات از عذاب الیم را وعده فرموده چنانکه می فرماید: ﴿وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٣٥﴾﴾ (الأحزاب: ۳۵). «و مردان و زنانی که خدا را به کثرت یاد می کنند خداوند برای آنان مغفرت و پاداش عظیمی مهیا کرده است». ذکر خدا بر زبان آسان و در ترازوی اعمال بسیار سنگین است، رسول گرامی ﷺ خبر داده اند که ذکر خداوند متعال بهترین اعمال و پاکترین اقوال است، از ابو درداء رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا ﷺ فرمودند: «آیا شما را از بهترین و پاکترین اعمالتان در نزد مالک تان آگاه نکنم که از هر عمل دیگری بیشتر درجات شما را بلند کند و از خرج کردن طلا و نقره در راه خدا برایتان بهتر باشد و حتی بهتر از جهاد فی سبیل الله که در آن با دشمن رو در رو می شوید و شما آنرا گردن می زنید و آنان شمارا؟ گفتند: بلی ای رسول خدا! فرمودند: ذکر الله ذو الجلال. (روایت از احمد و ترمذی و حاکم است).

معنای ذکر الله و یاد کردن خدای بزرگ این است که با اسماء و صفات کامله او، ثنا و ستایشش کنیم و حل مشکلات مان را از او بخواهیم، و از آنچه که لایق ذات پاک او نیست او را پاک بدانیم، ذکر خدای بزرگ و یاد او تعالی جوانب مختلفی دارد، عبادت بدنی، عبادت زبانی، عبادت قلبی همه اینها ذکر خدای پاک است، بهترین ذکر آن است که با قول و فعل و باور قلبی مخلصانه انجام گیرد، مانند نماز و حج و جهاد فی سبیل الله، سپس آنچه که زبان و قلب بر آن همنوا باشند، بهترین ذکر آن است که با زبان می توان انجام داد تلاوت قرآن کریم است، زیرا که قرآن کریم حیات دلها، نور عقلا، هدایت مستقیم، رهبر واقعی بسوی خوشنودی خدا و بهشت جاویدان، حفاظت کننده از شیطان، و وسیله نزدیکی به خدای رحمان است، تلاوتش عبادت، و تفکر در معانی اش سعادت است.

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که یک حرف از کتاب خدا بخواند در عوض برایش یک نیکی نوشته می شود، و یک نیکی در نزد خدا ده نیکی است، من نمی گویم: الم، یک حرف است بلکه الف یک حرف، لام یک حرف، و میم یک حرف است.» (روایت از ترمذی است).

و از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: پروردگار متعال می فرماید: (مَنْ شَغَلَهُ الْقُرْآنُ عَنْ ذِكْرِي وَمَسْأَلِي أُعْطِيَته أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَ السَّائِلِينَ وَفَضَلَ الْقُرْآنَ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ). (روایت از ترمذی است).

یعنی: «کسی که قرآن او را از ذکر من، و خواستن از من مشغول کند، به او از آنانی که از من خواسته اند بیشتر خواهم داد، و فضیلت و برتری کلام خدا بر دیگر کلام ها همانند فضیلت خود الله بر مخلوقاتش است.»

ذکر خدا باید با همان کیفیتی انجام گیرد که از رسول الله صلی الله علیه و آله ثابت شده است، مانند ذکر با (سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم) و دیگر انواع ذکر که در سنت مطهر رسول الله صلی الله علیه و آله ثابت شده است، از سمره ابن جندب رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین کلام در نزد خدا چهار جمله است: سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر، از هر کدام که شروع کنی اشکالی ندارد.» (روایت از مسلم است).

همچنین از سمره ابن جندب رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «این کلمات بعد از قرآن بهترین کلماتند و اینها از خود قرآن هستند.» (روایت از احمد است).

از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بگو: (لا حول ولا قوة إلا بالله) زیرا که این جمله کنزی از کنزهای بهشت است.» (روایت از بخاری است).

همچنین درود و سلام بر سید البشر صلی الله علیه و آله نیز ذکر الله بشمار می رود، این نکته را باید درک کرد که ذکر خدا نباید با کیفیت من در آوردی و صیغه های بدعت آلود انجام گیرد، در حدیث عائشه رضی الله عنها آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که کاری انجام دهد که بر خلاف سنت ما باشد کارش مردود است.»

بعضی انواع ذکر مقید است مانند اذکار بعد از نمازها و اذکار صبح و شام و اذکاری که دارای سبب هستند، و بعضی دیگر مطلق است، پس مسلمان باید بکوشد که در هر حال به ذکر خدا مشغول باشد، تا اینکه جزو پیشگامان و مؤمنان واقعی بشمار آید، از معاذ رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ عملی نیست که آدم آنرا انجام دهد و برای نجاتش از عذاب الهی مؤثر تر از ذکر خدا باشد، گفتند: حتی جهاد فی سبیل الله، فرمودند: حتی جهاد فی سبیل الله مگر آنکه کسی بقدری شمشیر بزند که شمشیرش از کار بیفتد.» (روایت از ابن ابی شیبه و طبرانی است).

بنا براین، چقدر جالب است که مسلمان بر اذکار جامع و ثابت از رسول خدا ﷺ همواره مداومت داشته باشد تا اینکه برنده پاداش عظیم الهی گردد، از ام المؤمنین جویریة رضی الله عنها روایت است که رسول خدا ﷺ برای ادای نماز صبح از حجره ایشان در حالی بیرون رفتند که ایشان به ذکر و تسبیح مشغول بود، بعد از نماز ضحی (یا چاشت حدود ساعت ۱۰) که ایشان برگشتند دیدند هنوز ام المؤمنین نشسته و مشغول ذکر است، پرسیدند از همان اول صبح که داشتی ذکر می کردی هنوز نشسته ای؟ فرمود: بله فرمودند: «من بعد از اینکه از تو جدا شدم چهار کلمه را سه مرتبه تکرار کردم که اگر تمام اذکاری که امروز خوانده ای با آن وزن شود این کلمات سنگین تر خواهد بود، آن کلمات اینهاست: (سبحان الله و بحمده عدد خلقه، ورضا نفسه، وزنة عرشه، ومداد کلماته). (روایت از مسلم است).

و از ابو امامة رضی الله عنه روایت است که گفت رسول خدا ﷺ به من فرمودند: «آیا ترا از کلماتی آگاه نکند که از ذکر تمام شب و روزت بهتر و بیشتر باشد، (سبحان الله عدد ما خلقه، سبحان الله ملء ما خلق، سبحان الله عدد ما خلق من الأرض والسماء، و سبحان الله ملء ما في الأرض والسماء، و سبحان الله عدد ما أحصى كتابه و سبحان الله ملء ما أحصى كتابه و سبحان الله عدد كل شيء سبحان الله ملء كل شيء) الحمد لله را نیز همچین بخوان. (روایت از نسائی و ابن حبان است، و در روایت طبرانی آمده است که الله اکبر را نیز به همین صورت ورد کن).

ای مسلمان!

هرچه که تو خدا را ذکر کنی و ستایش او را بیان کنی هرگز نمی توانی آنچنانکه لایق و سزاوار اوست حمد و ثنای او را بجای آوری - تصور کن که تمامی عالم علوی و سفلی با اینکه پیوسته و مدام به ذکر و تسبیح ذات ذو الجلال مشغولند با این وجود مقصرند، و جز کافران انسی و جنی هیچ ذره ای از این کائنات از ذکر و یاد او تعالی غافل نیست چنانکه می فرماید: ﴿تَسْبِيحٌ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿٤٤﴾ (الإسراء: ٤٤).

«آسمانهای هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند همه تسبیح او می گویند و هر موجودی تسبیح و حمد او می گوید ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید البته او برد بار و آمرزنده است».

پس ای بنده خدا!

سعی کن که در ذکر و یاد خدا پیشگام باشی، خداوند بزرگ می فرماید: ﴿وَأَذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ ﴿١٥﴾ (الأعراف: ٢٠٥).

«پروردگارت را در دل خود از روی تضرع و خوف آهسته و آرام صبحگاهان و شامگاهان یاد کن و از غافلان مباش».

بارك الله لي ولكم في القرآن العظيم ...

خطبه دوم

ای مسلمانان!

آنچنانکه حق ترسیدن است از خدا بترسید و تقوا پیشه کنید، مبدا هوی و هوس شما را از جاده حق منصرف کند، و بدانید که خداوند متعال اجر و پاداشی که در مقابل ذکر و یاد خویش وعده فرموده، از تصور و توصیف بشر خارج است، مؤمنان اثر این پاداش را در دنیا احساس می کنند ولی مزد و پاداشی که خداوند در آخرت عنایت فرماید بسیار بزرگتر و پایدارتر خواهد بود.

از ثمرات ذکر خدای ذوالجلال این است که کسی که او را در زمین یاد کند وی او را در ملاء اعلی یاد خواهد کرد چنانکه می فرماید: ﴿فَأَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾ (البقرة: ۱۵۲). «پس مرا یاد کنید که شمارا یاد کنم و شکر مرا بجای آورید و ناسپاسی ام را نکنید».

و خداوند با ذکر کنندگان است، از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند متعال فرمود: (أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي، فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْهُ) «من همان جایی هستم که بنده ام به من گمان داشته باشد، و هرگاه مرا یاد کند من با او هستم، اگر مرا تنها یاد کند من او را تنها یاد می کنم و اگر مرا در جمعی یاد کند من در جمعی بهتر از آن او را یاد خواهم کرد».

از دیگر ثمرات ذکر اطمینان و آرامش و ثبات و یقین قلب است، چنانکه خداوند متعال می فرماید: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (الرعد: ۲۸). «کسانی که ایمان آوردند و دلها ایشان به ذکر خدا آرام می گیرد، آگاه باشید که دلها با یاد خدا آرامش می یابد».

از دیگر ثمرات ذکر این است که در دل محبت خدا را ایجاد میکند و ایمان را افزایش میدهد. و از برکت آن دشواریها آسان می شود، و سینه ها گشاده و مسرور می گردد و بنده مؤمن میتواند بوسیله آن خودش را از نیرنگهای شیطان محفوظ دارد حارث بن حارث اشعری رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمودند: «خداوند یحیی ابن زکریا علیه السلام را امر فرمود که بنی اسرائیل را به پنج چیز سفارش کند که از آن میان یکی ذکر خدای ذوالجلال بود» چون ذکر مانند دژ یا قلعه محکمی است که شخصی را دشمن دنبال کند و او خودش را به آن دژ رسانیده و از شر آنان محفوظ دارد و همچنین است ذکر خداوند متعال که بنده مؤمن نمی تواند خودش را از مکر شیطان نجات دهد مگر بوسیله ذکر خدای ذوالجلال». (روایت از ترمذی و ابن حبان است).

از دیگر ثمرات ذکر این است که گناهان را نا بود کرده و مشکلات را رفع می کند، خلاصه اینکه ثواب و پاداش ذکر از شمارش و تصور بالا تر است.

بندگان خدا!

بروردگار مهربان برای اکرام پیامبرش صلی الله علیه و آله می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾

(الأحزاب: ۵۶). «بی گمان خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. ای مؤمنان [شما نیز] بر او درود بفرستید و چنان که باید سلام بگویید».

۱۴۲۲/۲/۱۰ هـ ق



هجرت

ای مسلمانان! آنچنانکه لازم است از خدا بترسید و تقوا پیشه کنید، که تقوا سعادت دنیا و آخرت را برای شما تضمین می‌کند، بندگان خدا! هرگاه برنامه مقدس، مسئولیت بزرگ، و هدف والا و مهم باشد تقاضا می‌کند که انسان آنچه در توان دارد اعم از جان و مال و وقت در راه آن فدا کند، چه بسا ممکن است که انسان در راه ادای چنین مسئولیت بزرگ و آرمان مقدسی جانش را ببازد دوستانش را از دست بدهد، دشمنانش زیاد شود، مورد تمسخر و استهزاء قرار گیرد، از نیرنگ مکاران و خصومت دشمنان در امان نماند، و در عین حال کسانی که حرفش را گوش کنند و به نصرتش بشتابند و در کنارش قرار بگیرند بسیار اندک باشند، همین وضعیت دقیقاً برای سید البشر محمد مصطفی ﷺ در آغاز بعثت شان پیش آمد، بیان همین حقیقت والا، مسئولیت رسول الله ﷺ بود که خداوند ایشان را برای اداء و تبلیغ آن مبعوث فرمود، خداوند زمانی بهترین مخلوقات را بسوی بشریت مبعوث کرد و فرستاد که جهان بیش از هر زمان دیگری به رسالت و شریعت ایشان محتاج بود، چونکه پس از تغییرات و تحریفاتی که اهل کتاب در دین آورده بودند جهان در تاریکیهای شرک و جهالت فرو رفته بود، لذا خداوند بندهء بزرگزیده‌اش حضرت محمد ﷺ را برای همهء بشریت به پیامبری فرستاد لذا می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ﴾ (الأعراف: ۱۵۸). «بگو: ای مردم برآستی که من از طرف خدا برای همه شما پیامبر فرستاده شده‌ام خدایی که آنچه در آسمان و زمین است مال اوست، هیچ معبودی جز او نیست زنده می‌کند و می‌میراند».

هنگامی که پیامبر ﷺ مبعوث شدند، دیدند که مردم خدایان مختلفی را پرستش می‌کنند بعضی درختان را می‌پرستند و بعضی قبرها و اولیاء و غیره را، و مردم در هنگام مشکلات و سختی‌ها به جای خدای یکتا این مخلوقات عاجز را می‌خوانند و از آنان کمک می‌خواهند و به آنان پناه می‌برند و برای جلب منافع به آنان روی می‌آورند، و برای آنان نذر و ذبح می‌کنند، و آنان را وسیله و واسطه قرار می‌دهند که به خدا نزدیک شان کنند و خواسته‌ها و دعاهایشان را به خدا برسانند، همچنین پیامبر ﷺ دیدند که آنان برای حل و فصل مشکلات و نزاعات خود به دامان ساحران و فالبینان و غیبگویان پناه می‌برند و اشاعهء فحشاء و محرّمات می‌کنند، با همسایه بد رفتاری می‌کنند صله رحم را قطع می‌کنند، فقط به فکر جمع کردن مال هستند و پروای حلال و حرام را ندارند، ربا و خرید و فروش در نزد آنان برابر است، غصب و میراث را یکی می‌دانند.

آنقدر به این دین جاهلی مصالح و منافع گسترده مادی و معنوی وابسته شده بود و آنقدر با عادات و رسوم جاهلی عجین گشته بود که ترک کردن و دست کشیدن از منافع مادی و اشراف سالاری آن بسیار دشوار می‌نمود، پیامبر ﷺ با دعوت مردم به سوی «لا إله إلا الله محمد رسول الله» کارشان را آغاز کردند، این کلمه معانی گسترده ای را به همراه داشت که فقط یک خدای یکتا را باید پرستید، در دعا او را باید خواند، ذبح و نذر فقط برای او باید کرد، کمک از او باید خواست، پناه به او باید جست، جلب منفعت و دفع مضرت را از او باید خواست، طواف و سجده برای او باید کرد و دیگر انواع عبادتی که فقط حق خداست، لذا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ۝﴾ (الجن: ۱۸). «و همانا مساجد از آن خداست پس هیچ کسی را باید با خدا نخوانید». و همچنین می‌فرماید: ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ (الأنعام: ۱۵۱). «بگو: (ای پیامبر!) بیاید که آنچه پروردگار تان بر شما حرام کرده بخوانم اینکه هیچ چیزی را با او شریک نسازید».

همچنین از معانی کلمهء شهادت این بود که فقط از پیامبر ﷺ باید اتباع و پیروی کرد ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (الحشر: ۷). یعنی «آنچه پیامبر به شما داد آنرا بپذیرید و از آنچه شما را از آن باز داشت باز آیید». پیامبر رحمت ﷺ آمد تا اینکه انسانها را بسوی عفت و طهارت، اخلاق نیکو، صله رحم، همسایه داری، دست کشیدن از ظلم و حرام، و استقامت در دین حق بخواند، آمد تا از آنان بخواهد که مشکلات و مسائلشان را بکتاب خدا حل و فصل کنند، نه با فال بینی و قوانین جاهلیت، همچنین از آنان بخواهد که مال را از راهای حلال بدست آورند و در جای مشروع و مباح خرج کنند، تا اعلان کند که همه انسانها در برابر دین خدا مساوی هستند تنها چیزی که بوسیله آن می‌تواند یکی از دیگری برتر باشد تقوی است، خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ ۖ وَأَلَّا تَمُوتُوا بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنَّ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْمَلُونَ ۝﴾ (الأعراف: ۳۳) «بگو: (ای پیامبر!) جز این نیست که پروردگار من فحشای ظاهری و باطنی، و گناه، و تجاوز بدون حق را حرام کرده است، و اینکه با خداوند چیزی را شریک بسازند که هیچ دلیلی بر آن نازل نکرده، و یا آنچه را که نمی‌دانید بر خداوند بهتان ببندید». و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ ۗ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ۝﴾ (النحل: ۹۰). «بدرستی که خداوند به عدالت و نیکو کاری، کمک به خویشاوندان امر می‌کند، و از فحشاء و کارهای زشت و تجاوز نهی می‌کند، خداوند شما را پند می‌دهد تا اینکه بیاد آورید».

ابن جریر رحمته از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که فرمود: هنگامی که ابو طالب مریض بود عده ای از سران قریش که ابو جهل نیز با آنان بود نزد او آمدند و گفتند: برادر زادهات خدایان ما را دشنام می‌دهد و چنین و چنان می‌کند، این و آن می‌گوید، ابوطالب گفت: ای برادر زاده عزیزم! این قوم تو چه می‌گویند؟ از تو شکایت دارند و ادعا می‌کنند که تو خدایانشان را دشنام می‌دهی، پیامبر ﷺ فرمود:

عموجان! من فقط یک کلمه از آنان می‌خواهم که اگر آنها آنرا گفتند همه عرب از آنان تبعیت خواهند کرد و همه عجم به آنان جزیه خواهند پرداخت، أبو جهل گفت: یک کلمه نه، ده کلمه می‌گوئیم چیست آن کلمه؟ پیامبر ﷺ فرمودند: بگوئید: «لا إله إلا الله»، از جا پریدند و عقب گرد کردند و در حالی که لباسهایشان را تکان می‌دادند می‌گفتند: ﴿أَجْعَلُ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ﴾ (ص: ۵). «آیا همه خدایان را یک خدا کرده، برستی که این خیلی تعجب آور است».

آنها فهمیدند که معنای این کلمه چیست؟ فهمیدند که این کلمه انسان را از نو می‌سازد و به خط اسلام داخل می‌کند که در عبادت و معامله و اخلاق و بر خورد و همه شئون زندگی فقط از اسلام پیروی کند، چنانکه آیه کریمه بروشنی این مطلب را بیان می‌کند ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ ۗ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾﴾ (الأنعام: ۱۶۲-۱۶۳). یعنی «بگو: (ای پیامبر!) که بتحقیق نماز من و تمام عبادات من و مرگ و زندگی من برای پروردگار جهانیان است هیچ شریک و همتایی ندارد به همین مأمور شده‌ام و من اولین مسلمانم». این است معنای (لا إله إلا الله) که مشرکین از آن فرار کردند، پیامبر ﷺ همه انسانها را بسوی همین معنی بزرگ خواند، از عهده این مسئولیت سترگ که بزرگترین مسئولیت در طول تاریخ بشر بشمار می‌رود بخوی بر آمد، بسوی دین ارزشمندی خواند که بشر را در دنیا به بالا ترین مراتب پیشرفت و ترقی و در آخرت به سعادت ابدی می‌رساند که بهشت جاویدان و نعمتهای رشک آفرینش برای همیشه بماند، گروه اندکی دعوت حضرتش را پذیرفتند و یک مجتمع کوچک مؤمن و مستضعف تشکیل دادند، که مشرکین و مستکبرین بدترین و طاقت فرساترین شکنجه‌ها را به آنان چشاندند، سوزاندن در آتش خواباندن لخت بر روی ریگهای سوزان از جمله شکنجه‌های معمول آنان بود، کسانی که در مقابل دعوت پیامبر ﷺ می‌ایستادند سه گروه بودند، اول: آنانیکه می‌دانستند دعوت حق است اما از روی عناد و تکبر مخالفت می‌کردند، دوم: آنانیکه حسد می‌ورزیدند و می‌سوختند، و سوم: جاهلان گمراه که واقعاً از روی جهالت انکار می‌کردند. این مثلث شوم حزب شیطانی و جبهه مشترکی تشکیل داده بودند که از هیچ دسیسه و وسیله‌ای برای سرکوبی دعوت و بازداشتن دیگران از راه خدا فرو گذاشت نمی‌کردند. ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ ۖ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿١٧٧﴾﴾ (الصف: ۸). «می‌خواهند که نور خدا را با دهانهای شان خاموش کنند و خداوند نورش را به اتمام خواهد رساند گر چه کافران ناپسند پندارند».

مشکلات در مکه زیاد شد و عرصه بر پیروان اسلام تنگ گردید، مشرکین تصمیم گرفتند که پیامبر ﷺ را به شهادت برسانند جبریل ﷺ فرمود: اکنون پروردگارت به تو اجازه داده است که به مدینه هجرت کنی، همین امشب سر جای خواب تا اینکه دشمنان به هدف شومشان نایل نگردند، مشرکین دم درکمین گرفته بودند و تصمیم داشتند دسته جمعی به حضرتش حمله کنند، حضرت در حالیکه آیات اول سوره یاسین را تلاوت می‌کردند، از در بیرون رفتند و مشت خاکی بر آنان پاشیدند،

خداوند نور چشمانشان را از آنان گرفت و خوابشان آمد که پیامبر را ندیدند، پیامبر ﷺ با رفیقشان در غار ثور پنهان شدند و سه روز منتظر ماندند تا اینکه اوضاع آرام شد، مشرکین قریش همه جا را پالیدند، تا اینکه رد پا به دم غار رسید ابوبکر رضی الله عنه فرمود: ای رسول خدا! اگر پائین پایشان را نگاه کنند ما را می بینند، فرمود: ای ابوبکر! (ماظنک یاثنین الله ثالثهما) «چه گمان می بری در باره دو نفری که سومشان خداوند است». سه روز بعد با یک نفر راه بلد بر شتر سوار شدند و راهی مدینه گردیدند، هجرت پیامبر ﷺ پیروز بزرگی برای اسلام و مسلمین بود که خداوند مکر و نیرنگ مشرکان را باطل کرد آنان گمان کرده بودند که خواهند توانست پیامبر را به شهادت برسانند و اسلام را برای همیشه نابود کنند، غافل از اینکه خداوند یاور و ناصر پیامبر است ﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى ۗ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۴۰﴾ (التوبة: ۴۰). «اگر شما او را یاری نکنید البته خداوند او را یاری خواهد کرد آنگاه که یکی از آن دو تن که در غار بودند به رفیق و همسفر خود گفت: غمگین مباش که خداوند با ماست آنزمان خدا سکون و آرامش بر او فرستاد و او را به سپاه و لشکرهای غیبی خود که شما آنرا ندیده اید مدد فرمود و ندای کافران را پست گردانید و ندای خدا و دعوت اسلام را مقام بلند داد که خدا را بر هر چیز کمال قدرت و دانائیست».

پیامبر ﷺ چندین مرتبه مورد سوء قصد قرار گرفتند هم قبل از هجرت و هم بعد از هجرت، مؤرخان می گویند: ابو جهل گفت: به لات و عزی سوگند اگر محمد را بینم که نزد کعبه سجده می کند سنگی را گرفته بر فرقهش خواهم کوبید که از جایش بلند نشود، آنگاه با شماسست که از من دفاع کنید یا نکنید و مرا تحویل دهید، گفتند: ابا الحکم! بخدا سوگند ترا تحویل نخواهیم داد فدایش رسول الله ﷺ تشریف آوردند و نزد کعبه شروع به نماز کردند، در حالی که قریش در مجالسشان بودند ابوجهل سنگ بزرگی را گرفت و جلو آمد اما ناگهان در حالیکه رنگش را باخته بود و به خود می لرزید به عقب برگشت، گفتند: چه شد؟ گفت: شتری بین من و او حائل شد که سرش بسیار بزرگ و گردنش خیلی کلفت بود و نزدیک بود که مرا بخورد، پیامبر ﷺ فرمودند: او جبرئیل بود، قسم به ذاتی که جانم در چنگ اوست اگر جلو می آمد فرشتگان وی را در جلو چشم مردم ریزه ریزه می کردند، پیامبر ﷺ یکبار توسط منافقین در غزوه تبوک مورد سوء قصد قرار گرفتند، همچنین توسط عامر ابن طفیل و فضاله در حالت طواف و توسط یک مشرک اعرابی در زیر درخت هنگام بازگشت از یکی از غزوات و توسط قاصد صفوان ابن امیه در مسجد شان و نیز توسط زن یهودی که دست گوشتی را مسموم کرده و می خواست به حضرتش بخوراند که سر وقت به ایشان اطلاع رسید، و در تمام این حوادث خداوند ایشان را بخاطر توحید کامل و توکل مطلق که بر خداوند داشتند نجاتشان داد، لذا می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ (الطلاق: ۳). «و کسی که بر خدا توکل کند پس خدا او را کافیت». در مسیر هجرت شان به مدینه نسیم نصرت و

پیروزی به خارج از جزیره العرب وزیدن گرفت، سراقه ابن مالک به طمع صد شتری که قریش به او وعده داده بودند خودش را به رسول الله ﷺ نزدیک کرد، اما پاهای شترش به زمین فرو رفت، پیامبر به طرف او نگاه کردند و فرمودند: سراقه! آنروز که دسبندهای کسری را بپوشی چه حالتی خواهی داشت؟! سراقه مسلمان شد و از پیامبر دست برداشت، حضرت عمر رضی الله عنه هنگامی که ایران فتح گردید دستبند های کسری را به او پوشاند و بدین ترتیب پیش بینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تحقق یافت.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با رفیقشان ابوبکر صدیق رضی الله عنه با اکرام و اعزاز و استقبال بی نظیری وارد مدینه گردیدند، مردم مدینه قدوم رسالت را به شهر شان باعث خیر و برکت می دانستند و هر کسی آرزو می کرد که حضرتش مهمان او باشند، سر انجام شترشان در جای همین مسجد زانو زد زیرا که وی از طرف خدا مأمور بود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این قطعه زمین را خریدند و مسجد ساختند که از آن نور درخشیدن گرفت و رفت که سراسر جهان را تا روز قیامت منور کند، سپس حجرات همسرانشان را ساخته و بدین ترتیب مرحله جدیدی از تاریخ آغاز گردید مرحله مبارکی که سرشار از نصرت و تأیید و اعمال نیک و سازنده بود. بنا برین در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود که هجرت از مکه به مدینه فرض گردید و نیز از هر جایی که مسلمان نتواند در آنجا شعائر دینش را بر پای دارد هجرت فرض است، هجرت یکی از بهترین اعمال نیک بشمار می آمد که مردم با داشتن آن مقام و منزلت برتری کسب می کردند امتیاز می گرفتند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «الإِسْلَامُ يَهْدِيهِمْ مَا قَبْلَهُ، وَالْهَجْرَةُ تَهْدِيهِمْ مَا قَبْلَهَا» «اسلام هر گناهی که پیش از آن بوده از بین می برد، همچنین هجرت نیز هر گناهی که پیش از آن بوده نابود می کند».

بعد از فتح مکه، هجرت از این شهر منسوخ شد البته از دیگر شهرهایی که مسلمان نتواند شعائر دینش را برپا دارد به شهری که بتواند با آزادی خدا را پرستد هجرت همچنین واجب است، در حدیث است که «لَا تَنْقَطِعُ الْهَجْرَةُ حَتَّى تَنْقَطِعَ التَّوْبَةُ، وَلَا تَنْقَطِعُ التَّوْبَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا». «هجرت قطع نمی شود تا زمانی که توبه قطع نشود، و توبه قطع نمی شود تا وقتی که خورشید از مغرب طلوع نکند». دستور هجرت به مدینه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از معجزات بود، چونکه مدینه در آمد کشاورزی اش کم بود زیرا باران کم می بارید، در آمد بازرگانی اش نیز کم بود، از نظر صنعت صفر بود، از نظر وسعت جغرافیائی چنین می نمود که مدینه حتی برای خود ساکنانش هم تنگ است، محاسبات و تخمینات بشری می گفت که هجرت به مدینه مشکلات اقتصادی و اجتماعی زیادی را بیار خواهد آورد، اما بر عکس با هجرت به مدینه هر خیری که برای اسلام و مسلمین لازم بود متحقق شد، و هر مکر و توطئه ای که علیه اسلام و مسلمین چیده شد باطل و نابود گردید، هر کوچک و بزرگ و مرد و زن سید البشر صلی الله علیه و آله و سلم را از نزدیک مشاهده کردند، و دین شانرا از ایشان آموختند و به ایشان اقتداء کردند، و اخلاق ایشان را یاد گرفتند و تطبیق کردند، در مجالس درس شان حاضر شدند، احادیث ایشان را حفظ کردند و سنت را با عمق معانی اش فهمیدند و عمل کردند و تمامی حرکات و سکانات ایشان را با دقیق ترین تفصیلهش نقل کردند و به

دیگران رساندند، در جنگ ها و غزوات، پیامبر ﷺ را همراهی کردند، و زندگی ایشان را حتی در داخل خانه مشاهده کردند و اعم از عبادت و معامله و سلوک و سایر زمینه ها را درک کردند و آموختند و رساندند، همه اینها بخاطر محبت و علاقه فوق العاده ای بود که به پیامبر ﷺ داشتند، چقدر بزرگ و جالب بود اثر هجرت پیامبر ﷺ بر اسلام و مسلمین!، و چقدر نعمتهای فراوانی از برکت هجرت بر مؤمنین سرازیر شد!

شکی نیست که در آغاز هجرت مشکلات فراوانی وجود داشت، و مردم در سختی و تنگنا قرار داشتند چنانکه ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: «گاهی من بین منبر پیامبر ﷺ و حجره حضرت عائشه رضی الله عنها بیهوش می شدم، اعرابی می آمد و پایش برگردنم می گذاشت به گمان اینکه که من دیوانه ام، در حالی که جز گرسنگی هیچ مشکلی نداشتم، امام بخاری رحمته الله از ابو هریره رضی الله عنه نقل می کند که یک پیاله شیر به رسول الله ﷺ هدیه شد، از چهره من احساس کردند که گرسنه ام، فرمودند: اهل صفا را صدا بزن، از بس که گرسنه بودم آرزو می کردم که من و پیامبر ﷺ دو نفری آنرا بنوشیم، بالاخره آنها را صدا زدیم و پیاله شیر را به یکی یکی نوشانیدیم تا اینکه همه سیر شدند و فقط من و رسول الله ﷺ ماندیم فرمودند: ابو هریره! بنوش، نوشیدم تا اینکه سیر شدم، فرمودند: بنوش نوشیدم باز هم فرمودند: بنوش گفتم: به خدایی که شما را به حق فرستاده است دیگر جای ندارم، باقی مانده را رسول الله ﷺ نوشیدند، گاهی می شد که پیامبر ﷺ از گرسنگی سنگ به شکمشان می بستند، اما این سختی های آغاز هجرت با صبر و ایمان آنان سپری شد.

رسول خدا ﷺ آنقدر با صحابه و یارانشان شفقت و مهربانی داشتند و آنقدر با نرمی و عطف با آنان برخورد می کردند که شفقت و عطف هیچ پدر و مادری را نمی توان با آن مقایسه کرد، سرانجام خداوند اسلام را غالب کرد و شهرها و مناطق زیادی فتح گردید، اموال و غنائم زیادی از هر طرف به مدینه سرازیر گردید، اما رسول الله ﷺ فرمودند: امروز حال شما بهتر از روزی است که یک طشت صبح جلوی شما باشد و یکی شب، و یک دست لباس صبح بپوشید و یکی شب.

ای مسلمان! اگر ثواب هجرت بسوی خدا و رسول در زمان نبوت از دست رفته است خداوند نوع دیگری از هجرت را مشروع کرده است که ثواب بسیاری بزرگی دارد، هجرت به معنای ترک کردن است پس گناه را ترک کن و بسوی طاعت بشتاب، افراط و تفریط را ترک کن بسوی اعتدال و استقامت بشتاب، گناهان و سرکشی را ترک کن و بسوی فرمانبرداری و تسلیم بشتاب، کسالت و آرزوهای باطل را ترک کن و بسوی تلاش و کوشش و پشتکار بشتاب، تا که خدا و مولایت را از خود راضی کنی، میل به دنیا و دل بستن به آن را ترک کن و بسوی آخرت و امید به نعمتهای بهشت بشتاب، پیامبر ﷺ فرمودند: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ» «مسلمان کامل کسی است که مسلمانان دیگر از دست و زبانش آسوده باشند و مهاجر واقعی کسی است که آنچه را که خدا حرام کرده

ترک کند». و در صحیح مسلم آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «عبادت در عصر فتنه و فساد مانند هجرت به سوی من است». خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (البقرة: ۲۱۸). «براستی کسانی که ایمان آوردند و کسانی که هجرت کردند و جهاد نمودند در راه خدا، آنها به رحمت خدا امیدوارند و خداوند بخشنده و مهربان است».

بارك الله لي ولكم في القرآن العظيم

خطبه دوم

ای مسلمانان!

از خدا بترسید چنانکه باید ترسیده شود، و نمیرید مگر در حالی که مسلمان باشید، بندگان خدا! خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنۢ أَرَادَ أَن يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا﴾ (الفرقان: ۶۲). «خداوند ذاتی است که شب و روز را پی‌درپی آفریده است برای کسی که خواسته باشد پند بگیرد یا شکر گذارشود». گردش شب و روز نشانه بزرگی بر قدرت خدا است، کسی که عمل نیکی از او در شب فوت شود می‌تواند در روز جبران کند، اگر عملی در روز فوت شد می‌تواند در شب جبران کند، اتفاق بزرگ هجرت مصطفی ﷺ به مسلمانان درسهای زیادی می‌آموزاند، صبر می‌آموزاند و پند می‌دهد و راهنمایی می‌کند، خداوند خواسته بود که هجرت با اسباب عادی انجام گیرد اسبابی که انسانها با آن آشنا هستند، توشه سفر، شتر برای سواری، راه بلد برای راهنمای، اگر خداوند می‌خواست اینجا نیز می‌توانست او را بر براق سوار می‌کرد اما می‌خواست امتش به وی اقتداء کنند و هر گاه لازم باشد دینشان را با اسبابی که در اختیار دارند یاری کنند.

پس ای مسلمان!

بزرگترین واجب تو این است که دین خدا را در وجود خود یاری کنی، در خانهات نصرت کنی، نصرت و یاری دین با عمل کردن به آن، و دعوت بسوی آن حد اقل در جامعه ای که در آن زندگی می‌کنی متحقق می‌گردد و سپس صبر در مقابل مشکلاتی که احتمالاً برایت پیش خواهد آمد. امروز وضعیت مسلمانان در جهان بگونه ای است که باید از درسهای هجرت نبوی استفاده کنند، امروز و در این عصری که مازندگی می‌کنیم هرگز ممکن نیست که حالت دین بهبود یابد مگر به همان روش و با همان اسبابی که در اول دین، سرپا ایستاده و رشد کرده است، ایمان حقیقی، توحید خالص، اخلاق نیکو، صداقت با خدا توکل بر او، صبر در مقابل مشکلات، عبادت با مرتبه احسان و طبق سنت مطهر رسول الله ﷺ مهمترین این اسباب است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ، وَأَتَّبِعِ السَّبِيلَةَ

الْحَسَنَةَ تَمْحُهَا. وَخَالِقِ النَّاسَ بِحُلُقِ حَسَنٍ». «هرجایی که بودی از خدا بترس، پس از هر خطا و گناهی که اگر احیاناً از تو سرزد حتماً عمل نیکی انجام بده که او را نابود خواهد کرد، و با مردم با اخلاق نیکو رفتار کن».

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (الأحزاب: ۵۶).
«بی گمان خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. ای مؤمنان [شما نیز] بر او درود بفرستید و چنان که باید سلام بگویید».

جمعه: ۱۴۲۲/۱/۱۲ هـ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سحر از دیدگاه اسلام

ای مسلمانان! از خدا بترسید و به ریسمان محکم او چنگ بزنید و به راه راست وی بروید که رستگاری آشکار همین است.

ای بندگان خدا! بدانید که بدترین و زشت‌ترین کارها نافرمانی خداوند است، و بدترین گناه گناهی است که ضررش بزرگترین و خطرش متحقق باشد، گناهان کبیره از بزرگترین گناهی است که بوسیله آنها معصیت و نافرمانی الله انجام می‌گیرد، بلکه ارتکاب این گناهان به منزله اعلان جنگ با خدا و رسول است، و طبیعی است که بعضی گناهان از نظر مفسد و ضرر، و عقوبت و سزای دنیوی و اخروی از بعضی دیگر خطرناکتر باشد، گناه، هرچه که با هدف خلقت کائنات، بیشتر تصادم داشته باشد و هرچه که بیشتر در تضاد با حق و اصلاح جامعه واقع گردد بهمان اندازه خطرناکتر است.

از آنجایی که خداوند کائنات را آفریده است تا اینکه به یکتایی پرستیده شود و برایش شریک و هم‌تراشیده نشود و از آنجایی که آسمان و زمین را برای اظهار حق آفریده و تا اینکه هر انسانی را بدون اینکه مورد ظلم قرار بگیرد مطابق عملش سزا یا پاداش دهد برای تحقق این هدف بزرگ ذات قادر با حکمت پیامبران را با کتب آسمانی فرستاد تا اینکه زمین را از لوٹ گناهان پاک کنند، بنا براین هرآنچه با این اهداف ارزشمند ناسازگاری داشته باشد در نزد خدا ناپسند است، و خداوند قادر و متعال برای کسانی که از این قانون الهی سرپیچی کنند بدترین و عبرتناک‌ترین انواع تنبیهات را در نظر گرفته است هم در دنیا هم در آخرت.

لذا از آنجایی که شرک به خدا از همه گناهان کبیره بزرگتر بود عقوبتش نیز از همه شدیدتر است، لذا خداوند بهشت را بر مشرک حرام کرده است، و دستور صادر کرده که برای همیشه در دوزخ بماند ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ (النساء: ۴۸). «به راستی خداوند [آن را] که به او شرک آورده شود، نمی‌بخشد و جز آن را برای هر کس که بخواهد، می‌بخشد». ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ (المائدة: ۷۲). یعنی: «و کسی که به خداوند شریک بیاورد بتحقیق که خداوند بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاهش دوزخ است و ستمگران را هیچ یاور و مددگاری نخواهد بود». خداوند شفاعت هیچ شفاعت کننده‌ای را در باره مشرک قبول نمی‌کند و این نوع، برخورد شدید با شرک بخاطر مفسد بزرگی است که بر اثر این پدیده زشت بر جامعه بشری و روح و روان انسان مرتب می‌گردد، بعد از شرک نوبت گناهان کبیره است هر گناه بر حسب مفسد و مضراتی که بر نفس و صلاح جامعه و کائنات مرتب می‌شود بزرگ و خطرناک است.

و سحر از گناهان کبیره است بلکه سحر مصادف با کفر ورزیدن و شرک آوردن به خداوند است، که خداوند در همه ادیان آنرا حرام کرده و پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤْبَقَاتِ» از هفت گناه کبیره پرهیز کنید، گفتند: ای رسول خدا آنها کدامند؟ فرمودند: ۱- شرک ورزیدن به خدا ۲- سحر ۳- کشتن نفس که خداوند جز به حق کشتن آنرا حرام کرده است ۴- خوردن ربا ۵- خوردن مال یتیم ۶- فرار از جهاد ۷- و تهمت زدن به زنان مؤمنه ای که بی گناه باشند».

سحر همه اعمال ساحر را باطل می کند چونکه سحر، شرک را نیز همراه دارد، و ساحر هرگز نمی تواند سحر کند تا زمانی که با عبادت جنیات و شیاطین یا نذر کردن یا سجده برای آنان، یا کمک خواستن از آنان، یا پناه جستن به آنان، یا خواندن آنان یا بول کردن بر قرآن کریم، یا خوردن نجاست، یا مرتکب شدن گناه کبیره و غیره خودش را به آنان نزدیک نکند، هرگاه به خدا شریک ورزید جنات و شیاطین از او اطاعت می کنند و به خدمتش در می آیند، و در مقابل شرک به خدا، خواسته ها و مشکلاتش را برطرف می کنند، ساحر همیشه چند گناه را به یکبار مرتکب می شود دروغ گفتن، خباث قلب، و جسارت برگناه چنانکه خداوند می فرماید: ﴿هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ﴾ (الشعراء: ۲۲۱). «آیا خبر دهم شما را که شیاطین بر چه کسانی فرود می آیند؟». ﴿تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ﴾ (الشعراء: ۲۲۲). «بر هر دروغگوی آلوده به گناه فرود می آیند».

سحر بین دوستان جدایی می اندازد، زن را از شوهر، و فرزند را از پدر و برادر و دوستانش جدا می کند، و با محبت و کنیه بر دلها و نیز بر اراده انسان تأثیر می گذارد و آنرا تضعیف می کند لذا شخص سحر شده در آنچه نفع می رساند ضرر می بیند و در آنچه که ضرر می رساند فایده می بیند، چه بسا بر روی خانواده اش بد گمان می شود و همسرش را متهم می کند، و چونکه اراده اش را از او گرفته اند نمی تواند این دیدگاه منفی را که صرفاً وهم و خیال است از خودش دور کند، و چه بسا سحر بر روی مرد تأثیر می گذارد که نمی تواند با همسرش نزدیک شود و چه بسا سحر انسانرا می کشد یا مریض می کند یا عقل را مختل می گرداند و انسان را دچار وسوسه های پلید و خیالات باطل و کمر شکن می کند و چه بسا معیبهها و نابسانیهای فراونی را پدید می آورد که البته همه اینها با اجازه و اراده خداوند است، چون هیچ کاری صورت نمی گیرد جز با اراده و مشیت خداوند متعال، چنانکه می فرماید: ﴿فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ۗ وَمَا هُمْ بِضَآئِرِينَ بِهِ ۗ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (البقرة: ۱۰۲). «و از آنان چیزهایی را می آموزند که بین شخص و همسرش جدایی می افکند و آنان قادر نیستند که به هیچ کسی هیچگونه ضرری برسانند مگر با اجازه خداوند».

معمولاً سحر در میان زنهای مفسد و جاهل منتشر می شود که از ساحران فریب می خورند و چیزی به آنها می دهند تا اینکه شوهر یا شخص دیگری را سحر کنند یا به منظور اینکه او را دوست داشته باشد یا بخاطر انتقام جویی و ضرر رساندن به دیگری، چونکه مثلا از او خوشش نمی آید، گاهی سحر توسط

بعضی مردان اوباش و فاسق صورت می‌گیرد که برای ارضای خبث باطنی یا ضرر رساندن به دیگران دست به دامن ساحر می‌اندازند و باعث پدید آمدن مصیبت‌ها و مشکلاتی برای دیگران می‌گردند، ثمره این مصیبت این است که سحر کننده و دستور دهنده هر دو بد بخت می‌شوند، چونکه هر دویشان مرتکب گناه بزرگی شده و بلکه به شرک مبتلا گردیده‌اند، اما سحر شونده چونکه مظلوم واقع شده و مورد ستم قرار گرفته خداوند ناصر و پشتیبانش خواهد بود. امام طبرانی رحمته الله از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَطَيَّرَ، أَوْ تُطَيِّرَ لَهُ أَوْ تَكْهَنَ، أَوْ تُكْهَنَ لَهُ أَوْ سَحَرَ، أَوْ سُحِرَ لَهُ» «از ما نیست کسی که بد شگونی کند یا کس دیگری برایش شگون بد ببیند یا فال ببیند یا برایش فال دیده شود، یا سحر کند یا برایش سحر شود». و امام نسائی رحمته الله باروایت ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که نخ‌رازی را گره بزند آنگاه در آن بدمد به تحقیق که سحر کرده است، و کسی که سحر کند مشرک می‌شود و کسی که چیزی (از قبیل مهره و سنگ و تعویذات و غیره) آویزان کند امرش به خودش واگذار می‌شود».

سحر در لغت: هر آن چیزی است که علت و سببش مخفی باشد، و در اصطلاح شریعت: خواندن و دم کردن شرک آمیز یا گره‌هایی است که بر جسم و دل تأثیر می‌گذارد و طرف را مریض می‌کند، و گاه موجب مرگش می‌شود، و زن و شوهر را از یکدیگر جدا می‌کند، یاد گرفتن و یاد دادن سحر کفر است و بنابر قول راجح از اقوال علماء صاحب آن از دایره اسلام خارج می‌شود، چنانکه خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ» (البقرة: ۱۰۲). «و براستیکه می‌دانستند هر کسی خریدار اینگونه متاع باشد، در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت».

«وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى» (طه: ۶۹). «و ساحر هر جا رود رستگار نخواهد شد».

این واقعیت مسلمی است که سحر یک حقیقت است و بنا بر اعتقاد اهل سنت سحر با اجازه خدا به شخص سحر شده ضرر می‌رساند لذا خداوند امر فرموده که سحر به او پناه برده شود، بعضی انواع سحر صرفاً خیالات است، بنا بر رأی اکثر علماء اهل سنت از جمله مذهب امام مالک رحمته الله و امام احمد رحمته الله و امام ابوحنیفه رحمته الله است که مرد ساحر و زن ساحره باید کشته شود، امام احمد رحمته الله می‌فرماید: از سه نفر از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت شده که ساحر را کشته‌اند، اول: از حضرت عمر رضی الله عنه هنگامی که به استناداران خویش نوشت که مردان و زنان ساحره را بکشید، مجاله بن عبده می‌گوید: سه نفر از آنان را کشتیم، دوم: از حضرت ام المؤمنین حفصه رضی الله عنها ثابت شده که دستور دادند کنیزی که ایشان را سحر کرده بود کشته شود، سوم: از جنذب بن کعب ازدی رضی الله عنه ثابت شده که ساحری را که در نزد ولید بود و با سحرش هنر نمایی میکرد با شمشیر گردنش را زد و گفت: اگر راست می‌گویی خودت را نجات دهد، ساحر به این دلیل کشته می‌شود تا اینکه مردم از شرش محفوظ بمانند و جلو فسادش گرفته شود و ریشه‌های شرک از جامعه اسلامی قطع گردد و اعتقادات و عقول و اموال مسلمین پاک و محفوظ بماند و جلو مفاسدی که از

این راه ممکن است به مسلمین برسد گرفته شود، آری این اسلام است که هر خیری را جلب کرده و با هر شری مبارزه می‌کند پس بنا بر قول راجح از اقوال علماء زن و مرد ساحر حتی اگر توبه کنند کشتند می‌شوند زیرا که صحابه‌ای که ساحران را کشته از آنان طلب توبه نکردند چونکه ساحر اکثراً دروغ می‌گویند لذا نمی‌توان هیچ گفته‌اش را باور کرده حتی توبه‌ای که اظهار می‌کند، اگر راست بگوید و واقعاً توبه کرده باشد توبه‌اش در نزد خدا می‌تواند نجاتش دهد، اما نمی‌تواند حکم قتل را از او ساقط کند زیرا که وی مفسدی است که خبث ظاهری و باطنی‌اش بر همگان آشکار است.

آری، برادر و خواهر مسلمان!

تأسف اینجاست که نیرنگهای ساحران و شعبده‌بازان دروغگو بعضی مردم را سردرگم کرده و حرکات فریبنده آنان مانند پرواز به هواء، رفتن بر روی آب، شفای مریض، و طی کردن مسافت طولانی در وقت اندک و خبر دادن از بعضی مسائل پنهان و غیبی آنان را دچار حیرت و تعجب کرده است، لذا این جاهلان و بی‌سوادانی که از دین آگاهی ندارند گمان می‌کنند که این شیاطین از اولیاء خدا هستند و چه بسا کار بدانجا می‌کشد که بعضی از این شیاطین از سوی عده‌ای ساده لوح (نعوذ بالله) مورد پرستش قرار می‌گیرند و از آنان امید نفع و ضرر می‌برند، این بیچاره‌ها گمان می‌کنند که این چشم‌بندی‌ها و حرکات جادویی کراماتی است که از جانب خدا به این ولی! داده شده لذا اولیاء شیطان را، اولیاء رحمن خیال کرده‌اند در حالی که شریعت بین این دو گروه فرق گذاشته است، اولیاء رحمن کسانی هستند ظاهراً و باطناً پایبند حدود شریعت بوده و در هر حال از اوامر خداوند اطاعت کرده و از محرمات او پرهیز کنند، و پایبند نماز جماعت باشند خداوند می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (الدین: ۱۷) «آمین و کائناتوا یتقون» (یونس: ۶۲-۶۳). یعنی: «بدانید که اولیاء خدا هیچ ترسی بر آنان نیست و نه آنان غمگین می‌شوند آنها کسانی هستند که ایمان آوردند و تقوا پیشه کردند». هرگز از شروط ولی بودن این نیست که از او کراماتی ظاهر شود که خلاف عادت باشد و مردم را به حیرت وادارد، زیرا بزرگترین کرامت استقامت بر دین است، این اولیاء شیطان هستند که از آنان کارهای خارق‌العاده ظهور می‌کند اما زندگی‌شان سراسر مخالف اسلام است این کارها شعبده‌ظهور می‌کند و جاهلان آنها را کرامت می‌پندارند در واقع کارها شیطانی است که شیطانها در پدید آوردن آنها به این شیاطین انسی کمک می‌کنند، تا اینکه مردم را به گمراهی بکشانند.

پس ای برادر و خواهر مسلمان!

داخل شدن در آتش، رفتن بر روی آب، پرواز در فضاء، گرفتن مار و دیگر چشم‌بندی‌ها و شعبده‌بازی‌ها ترا نفریید، اگر به زندگی عملی آنان نگاه کنی می‌بینی که هیچگونه تمسک و پایبندی‌ای به شریعت ندارند، نه جمعه می‌خوانند نه در نماز جماعت حاضر می‌شوند، و نه حتی قرآن گوش می‌کنند چه بسا می‌بینی که ترانه‌های مبتذل گوش می‌کنند و سعی در نشر فحشاء دارند، اینها گروه شیطانند و براستی

که گروه شیطان در خسارت آشکار است وضعیت اینها شباهت زیادی با دجال بزرگ دارد که خطاب به آسمان می گوید: بار، پس می بارد، و به زمین می گوید: برویان، پس می رویاند، و با اجازه خدا مرده ها را زنده می کند، در حالی که او کافرترین مخلوقات است.

از دیگر کسانی که از نظر مذمت و عقوبت حکم ساحر را دارند فالبین ها، نجومی ها و دیگر غیبگوها هستند که همه اینها کافر و از دایره اسلام خارجند چونکه ادعای علم غیب کرده اند و خداوند می فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (النمل: ۶۵). یعنی: «بگو: (ای پیامبر!) جز الله همه کسانی که در آسمان و زمین هستند غیب نمی دانند». و کسی که آنها را در ادعایشان تصدیق کند نیز کافر است حضرت ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمودند: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله». (روایت از ابو داود است).

یعنی: «کسی که نزد فالبینی برود آنگاه او را در آنچه که ادعا می کند تصدیق کند به تحقیق که به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده کافر گردیده است».

از جمله اسبابی که سحر را باطل می کند می توان توکل بر خداوند، دعا کردن، تلاوت قرآن کریم، خواندن دعاهای ثابت و مأثور، کمال توحید، و احساس خطر از گرفتار آمدن به دام شرک و دوری جستن از مفسدان و ظالمان نام برد.

خطبه دوم

برادران و خواهران مسلمان!

از خدا بترسید و تقوی پیشه کنید و بدانید که خداوند همهء اسرار آشکار و پنهان را می داند، و از خدا و رسول اطاعت کنید زیرا خداوند می فرماید: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ (المائدة: ۹۲). «و از خدا و رسول اطاعت کنید و (از مخالفت) پرهیزید پس اگر روی گردانید بدانید که رسول ما فقط وظیفه دارد دین را بطور آشکار برساند (شما را ما محاسبه خواهیم کرد)».

بندگان خدا! همچنانکه گفتم، برای نجات از سحر، توحید کامل و توکل بر خداوند بهترین سلاح است خداوند می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ (الطلاق: ۲). «و کسی که بر خدا توکل کند پس خدا برای او کافی است». و همچنین دعا و پناه جستن به خداوند چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا يُنْجِي حَذْرٌ مِنْ قَدَرٍ، وَالِدُّعَاءُ يَنْفَعُ مِمَّا نَزَلَ وَمِمَّا لَمْ يَنْزَلْ» یعنی «ترسیدن و حذر کردن از قضاء و قدر الهی نجات نمی دهد البته دعا نفع می رساند چه برای آن بخش از تقدیر، که نازل شده و چه برای آن بخش که هنوز نازل نشده است». از دیگر اسباب حفاظت و نجات از سحر پناه بردن به تلاوت قرآن کریم و پایبندی به اذکار مسنونه ای است که هر صبح و شام خوانده می شود پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «حفظ و تلاوت

سوره بقره را محکم بگیرید، که گرفتن آن سبب برکت و ترک آن سبب حسرت و محرومیت است و اهل باطل (یعنی ساحران) نمی‌توانند به کسی که آنرا حفظ داشته باشد و تلاوت کند ضرر برسانند». از دیگر اسباب نجات از سحر، سوزاندن کتب سحر و کشتن ساحران است که البته این کار را باید حکومت بکند هر کس اطلاع داشت باشد باید در باره چنین افرادی گذارش دهد تا اینکه مردم از شر و فسادشان محفوظ بمانند، اگر کسی را سحر کنند و سحر بر او اثر کند علاجش این است که چیزی که سحر بوسیله آن انجام گرفته، اگر پیدا شد سوزانده شود، چنانکه پیامبر ﷺ هنگامی که [لبید بن اعصم] ایشان را با شانه و چند موی سر سحر کرده بود آنها را سوزاندند، همچنین از اسباب علاج و نجات از سحر این است که انسان همیشه دعا کند که خداوند او را از این بیماری شفا ببخشد حضرت عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: هنگامی که پیامبر ﷺ سحر شدند یکروز خیلی طولانی دعا کردند آنگاه فرمودند: عایشه! آیا فهمیدی که خداوند مرا شفا بخشید و خبر داد که چه کسی سحر کرده است؟.

البته باید دانست که سحری که بر پیامبر ﷺ اجرا شده و اثر کرده بود هیچ تعارضی با عصمت ایشان نداشت و هیچ مانعی در امر تبلیغ ایجاد نکرد چونکه این سحر نه بر عقل و فکر که فقط بر جسم آن حضرت ﷺ بشکل یک بیماری اثر کرده بود که خداوند شفایشان بخشید.

از دیگر وسایلی که در علاج سحر بکار می‌رود خواندن سوره های فاتحه، معوذتین، اخلاص، و آیه الکرسی است که این سوره ها اثر آنها بحدی ضعیف می‌کنند که بمرور از بین می‌رود، فرقی نمی‌کند که خودش بخواند یا کسی دیگری از صالحین بر او بخواند، البته به هیچ وجه جایز نیست که سحر را بسحر باز کنند زیرا خداوند شفای این امت را در آنچه که بر او حرام کرده قرار نداده است.

البته سحر را با داروهای مباح دیگر اعم از گیاهی و غیر آن علاج کردن جایز است.

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (الأحزاب: ۵۶).

«بی‌گمان خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند. ای مؤمنان [شما نیز] بر او درود بفرستید و چنان که باید سلام بگویید».

جمعه: ۱۴۲۱/۱۲/۲۸ هـ

شِيخ حَسِين آل الشَّيخ

بسم الله الرحمن الرحيم

حقایق پیرامون حج

ای مسلمانان! بزرگترین قضیه و مهمترین مسئله و اولین فریضه، توحید خالق بزرگ است، هر خیر و آسایش با بودن و هر شرّ و مشقتی از نبودن توحید است، به همین علت است که هیچ مرحله ای از مراحل دعوت سید مخلوقات ﷺ از دعوت بسوی توحید، و بیان ادله و شواهد، و مبارزه با شرک و مظاهر آن خالی نبوده است، حتی در سختترین شرایطی که دشمن در پی دستگیری حضرتش بود و سپس در خود مدینه در میان انصار و یارانش دعوت بسوی توحید را ترک نکرد، حتی در آن آخرین بیماری که حضرتش بر اثر آن رحلت فرمودند در باره توحید وصیت و سفارش نمودند، بنا براین ارکان بزرگ اسلام در همین رابطه آمده تا اینکه توحید را اعلان کرده و بطور آشکار بیان نموده و نهادینه کند، پس توحید اصل است و بقیه مسائل فروع و ثمرات آن.

حج که یکی از این شعائر بشمار می‌رود رمزی بزرگ برای قضیه‌ای بزرگ است و آن وحدانیت خدای یکتا است، که در پرستش و هر گونه مشکل و آرزویی فقط بسوی او روی آوریم، حج عالی‌ترین مقاصد، والا ترین حکمت‌ها و بزرگترین و پاکترین منافع را در بر دارد، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةٍ ۖ إِنَّهُمْ كَفَرُوكَ إِلَهُ وَاحِدٌ ۖ فَ لَهُ أَسْلَمُوا ۗ وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ﴾ (الحج: ۳۴). یعنی: «و ما برای هر امتی شریعت و معبدی مقرر فرمودیم تا به ذکر نام خدا پردازند که آنها را از حیوانات روزی داد پس خدای شما خدائست یکتا، همه تسلیم فرمان او باشید، (ای رسول ما تو) متواضعین و مطیعان را بشارت ده».

سروران محترم! در اینجا چند مسئله مهم را بعنوان حقایق روشنی که مقصود و هدف اصلی حج را آشکار می‌کنند بطور اختصار بر می‌شماریم.

اول: اینکه پیامبر ﷺ احرامشان را با توحید آغاز کردند، حضرت جابر رضی الله عنه می‌فرماید: «فَأَهْلًا بِالتَّوْحِيدِ: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ». یعنی: «پیامبر حجشان را با توحید آغاز کردند و فرمودند: (لبیک) یعنی: خدایا حاضریم خدایا حاضریم، خدایا تو هیچ شریکی نداری ما حاضریم، هر ستایش ویژه تو و هر نعمتی از جانب تو است و سلطه و اختیار نیز از آن توست هیچ شریکی نداری». بنا براین مشروع چنین است که تلبیه با آواز بلند گفته شود، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَفْضَلُ الْحَجِّ الْعَجَّ وَالشَّجَّ» «بهترین حج آن است که در آن صدای تلبیه بلند و خون قربانی ریخته شود» این تلبیه، تلبیه کسی است که وجوب یکتا پرستی و خطر شرک و گناهان کبیره را درک می‌کند، تلبیه کسی که قلبش به شریعت پروردگارش مطمئن شده و خوشنود گردیده است، و هرگونه ثنا و

ستایش را صرفاً برای او می‌داند، تلبیه کسی که جز به بارگاه خدا تقرب نمی‌جوید و جز او را نپرستیده و نمی‌خواند، و جز او از کسی کمک نمی‌خواهد، چنین بنده‌ای یک مسلمان مخلص است که در مقابل حکم پروردگارش تسلیم بوده و در تمامی شئون زندگی فقط برای او خضوع و کرنش می‌کند، لذا مُحَرَّم تا به طواف شروع نکرده تلبیه می‌گوید، و تا به سنگ انداختن عقبه شروع نکرده به تلبیه گفتن ادامه می‌دهد.

دوم: اینکه از پیامبر ﷺ ثابت شده که جز دو رکن یمانی را استلام نفرموده است، لذا سنت چنین است که حجر اسود را استلام کرده و ببوسد، اگر بدلیل شلوغ بودن بوسیدن آن ممکن نباشد یا برای دیگران اذیت و آزار بیافریند، فقط دست بکشد و دستش را ببوسد، و اگر دشوار باشد چیزی را به آن بکشد و آن چیز را ببوسد، اگر این هم مشکل باشد، هر گاه مقابل آن رسید با یک مرتبه الله اکبر گفتن به طرف آن اشاره کند، و اما رکن یمانی، جز دست کشیدن، نه بوسیدن آن جائز است و نه اشاره به طرف آن.

علاوه بر آنچه ذکر گردید، نه استلام آن جائز است و نه بوسیدنش، همه این اعمال را صرفاً بخاطر تقرب جستن به حضور پروردگار باید انجام داد چنانکه می‌فرماید: ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ﴾ (القریش: ۳). «پس باید پروردگار این خانه را بپرستند» و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «طواف خانه و سعی بین صفا و مروه و سنگ انداختن در جمرات همه بخاطر اقامه کردن ذکر خدا است». بنا براین افعال پیامبر ﷺ را باید صرفاً تعبدی انجام دهیم و نه از روی وابستگی به جنس عمل و یا توقع برکت از آن، عمر فاروق رضی الله عنه هنگامیکه می‌خواست حجر اسود را ببوسد فرمود: «وَاللَّهِ إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ لَا تَنْفَعُ وَلَا تَضُرُّ وَكَلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقْبِلُكَ مَا قَبِلْتُكَ» «بخدا سوگند من می‌دانم که تو سنگی هستی نه نفع می‌رسانی و نه ضرر، اگر پیامبر خدا ﷺ را نمی‌دیدم که ترا بوسید هرگز ترا نمی‌بوسیدم». لذا همه علمای مسلمین اجماع دارند بر اینکه جز آنچه در سنت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده بوسیدن و دست کشیدن هیچ چیز دیگری جائز نیست. اثرم که از اصحاب امام احمد بن حنبل است می‌فرماید: «علمای مدینه قبر پیامبر ﷺ را دست نمی‌زدند، فقط یک کنار می‌ایستادند و سلام می‌کردند» و امام نووی رحمته الله علیه در کتاب مجموع می‌فرماید: «أبو الحسن می‌فرماید: دست مالیدن به قبرها و بوسیدن آنها از بدعتهای زشت در شریعت است، فقهای متبحر خراسان می‌فرمایند: زائر نه قبر را دست بکشد و نه ببوسد، زیرا که این از عبادات نصارا است». امام طحاوی حنفی رحمته الله علیه در حاشیه مراقی الفلاح می‌فرماید: نه قبر را دست بکشد و نه ببوسد، زیرا که این از عادات اهل کتاب است، دست مالیدن جز برای حجر اسود و رکن یمانی ثابت نشده است.

سوم: اینکه سعی بین صفا و مروه به عنوان یک رکن در حج و عمره مشروع گردیده تا اینکه مقصد بزرگی را در دلها زنده کند، و آن اینکه بنده مؤمن، حضرت هاجر و فرزندش را بیاد آورد، که چگونه در مشقت و آزمایش قرار گرفته بودند و خداوند چگونه سر انجام برای شفایابی و رفع تشنگی آنان آب زمزم

را جاری فرمود، تا اینکه مسلمان متیقن گردد که تکیه گاه و پناگاه فقط خدای یکتا جل و علا است، پس در هنگام سختی و آزمایش جز به خدای قادر و متعال پناه نبرد و جز از او کمک نخواهد، لذا در قرآن می فرماید: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾ (النمل: ۶۲).

«آیا هست کسی که جواب پریشان حال را بدهد هنگامی که او را می خواند و مشکلیش را رفع کند.» و تا اینکه مسلمان به یقین بداند که توکل صادقانه بر خداوند و قوت و کمال اعتماد بر او، (البته با استفاده از اسباب) است که هر مشکلی را رفع می کند و انسان را به مقصد می رساند.

چهارم: اینکه هیچ سعادت و رستگاری در زندگی حاصل نمی گردد جز با اتباع پیامبر گرامی مان ﷺ و حرکت کردن در مسیر آنحضرت، و عمل کردن به ارشادات و سنت های نورانی حضرتش در تمامی زمینه های اعتقادی و عملی، حکومت و قضاوت، اخلاق و سلوک و غیره، لذا می فرماید: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكُمْ» «چگونگی حج کردنتان را از من بیاموزید». ببینید که حتی صحابه رضی الله عنهم چگونه این مقصد را درک کردند آنجایی که ابن عباس رضی الله عنهما می فرماید: «آنگونه که پیامبر ﷺ حج کردند حج کنید و از پیش خود نگوئید این سنت است و این فرض». از بزرگترین اهداف حج بیاد آوردن و عمل کردن به روش آنحضرت ﷺ بدون افراط و تفریط و غلو و بی مهری است، «مَنْ عَمَلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» از دیگر درسهای بزرگی که می توان از حج گرفت اهمیت اعتدال و میانه روی و پرهیز از غلو و بی مهری و افراط و تفریط در تمامی امور است، امام احمد و غیره از عبد الله ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کنند که فرمود: پیامبر ﷺ به من فرمودند: برای من سنگریزه جمع کن، هفت سنگریزه سفال مانند جمع کردم، آنها را گرفتم و در حال از یک دست به دست دیگر می ریختند فرمودند در جمرات مثل این سنگریزه ها بیندازید، سپس فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ يَاكُمْ وَالْغُلُوُّ فِي الدِّينِ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الْغُلُوُّ فِي الدِّينِ». «ای مردم مبادا در دین از غلو کار بگرید، زیرا کسانی را که قبل شما بودند غلو در دین هلاک کرد».

پس اعتدال و میانه روی و دوری از غلو و بی مهری در تمامی امور، منهج قویم و صراط مستقیمی است که همه مؤمنین باید از آن پیروی کنند، این اعتدال عبارت از عمل به تمامی دستورات قرآن و سنت، و پیروی از راهنمای ها و ارشادات آنها است، پس این مناسبت مهم و کنگره بزرگی که مسلمانان برای ادای یکی از مهمترین عبادت ها و شعائر دینی در آن جمع می شوند را باید غنیمت شمرده و مسلمانان باید از این فرصت برای باز نگری وضعیت خویش استفاده کنند، و بکشند تا زندگی شان را با استفاده از سر چشمه صاف و زلال اسلام، کتاب خدا و سنت سید انبیاء محمد مصطفی ﷺ بر منهج حق و صراط مستقیم منطبق گردانند، تا اینکه امت از تمامی انواع غلو بدور ماند، بویژه آن بخشی که در رابطه با تعامل و برخورد با دیگران مربوط است، این که مسلمان در باره دیگران از غلو و افراط کار بگیرد و شخصیت

مورد پسندش را تا درجه عصمت بالا ببرد و او را مصدر حق بپندارد هرگز نمی تواند منهج شرعی و راه درستی باشد و این مقام جز برای قرآن و سنت سزاوار نیست.

و همچنین این موقف، که مسلمانی، مسلمانان دیگر را آنقدر مذمت کند و آنقدر در این راستا از غلو افراط کار بگیرد که بدون هیچ دلیل و برهانی آنان را به صفات ناشایستی متهم گرداند و از دایره اسلام بیرون براند نیز هیچ جایگاهی در دین ندارد.

پس ای مسلمانان! رحمت خدا بر شما باد، راه سید المرسلین و بهترین مخلوقات و رهبر تمامی هدایتگران حضرت محمد بن عبد الله ﷺ را محکم بگیرید، کسی که در این راه حرکت کند رستگار شده و در امان مانده و سعادت دائمی و ابدی را بدست آورده است، و بدانید هر روزی که امت به دین واقعی اش برگردد مسیر و هدایت پیامبرش حضرت محمد ﷺ را آنگونه که می بایست پیش گیرد مطمئناً عزت و شرافت، و سرفرازی و سعادت را به آغوش کشیده است، یکی از رهبران کلیسا گفته بود «تا زمانی که قرآن و نمازهای جمعه و کنگره حج وجود داشته باشد اسلام بعنوان صخره ای محکم باقی خواهد ماند و کشیسه‌های تبشیر و نصرانیت آن با تصادم کرده، و از هم خواهد پاشید».

خطبه دوم:

ای مسلمانان! اینک دارد بر امت اسلامی روزهایی فرا می رسد که بسیار بزرگ و ارزشمند است ده ای اول ماه ذی الحجه، خداوند بخاطر آنکه فضیلت این روزها، و پاداش عظیم آنانیکه در این روزها عمل نیکو انجام می دهند را بیان دارد به این روزها سوگند یاد کرده ﴿وَأَلْفَجْرٍ﴾ و ﴿لَيَالٍ عَشْرٍ﴾ (فجر: ۱-۲). «قسم به صبحدم و شبهای دهگانه» و پیامبر اکرم ﷺ می فرمایند: «هیچ موسمی وجود ندارد که عمل صالح در آن در نزد خدا محبوبتر باشد از این روزها (یعنی از روزهای دهگانه) گفتند: ای رسول خدا! حتی جهاد در راه خدا فرمودند: حتی جهاد در راه خدا، مگر مردی که با جان و مالش از خانه بیرون رفته و هیچ چیزی از آن را بر نگردانیده باشد». (روایت از بخاری است).

بندگان خدا! عمل صالح هر کار خیر و نیک و بر احسانی را شامل می شود که مسلمان انجام می دهد اعم از اقوال و افعال و اخلاق، که از مهمترین آن جستجوی احوال مسلمانان در هر زمان و مکان است، که انسان به مشکلات دیگران توجه داشته باشد و از غم و اندوه آنان کاهد، و حاجت شان را بر آورده کند و حد اقل برای آنان دعای خیر کند تا اینکه خداوند احوال آنان را اصلاح کند، و مشکلاتشان را آسان نماید و آنان را بر دشمنانشان پیروز گرداند.

برادر مسلمان! از دیگران اعمالی که در این روزها باید بیشتر انجام داد، زیاد گفتن (لا إله إلا الله - والله أكبر - والله الحمد) است در مسند احمد و طبرانی با سند جید آمده است: «هیچ روزی نیست که در نزد خدا بزرگتر و محبوبتر و عمل صالح در آن بهتر باشد مگر روزهای دهگانه، پس تسبیح و تحمید و

تهلیل و تکبیر در این روزها زیاد بگوئید»، و هر گاه کسی از شما خواست قربانی کند و روزهای دهگانه فرار رسید پس از گرفتن ناخن و موی، خود داری کند زیرا پیامبر ﷺ فرمودند: «إِذَا رَأَيْتُمْ هِلَالَ ذِي الْحِجَّةِ وَارَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُضَحِّيَ فَلْيُمْسِكْ عَنْ شَعْرِهِ وَأَظْفَارِهِ حَتَّى يُضَحِّيَ». (روایت از مسلم).

یعنی: «هر گاه ماه ذی الحجّه را دیدید و کسی از شما اراده قربانی کردن داشت پس تا قربانی نکرده از گرفتن مو و ناخن خود داری کند». البته این نهی برای کسانی است که قربانی می کنند، اما کسی که خودش قربانی نمی کند بلکه کس دیگری یعنی مسئول یا بزرگ خانواده از طرفش قربانی می کند این نهی به او تعلق نمی گیرد.

برادر مسلمان! از فراز همین منبر بزرگ با کمال صداقت و محبت به همه مسلمین جهان اعلام می کنیم که مسئولیت بزرگ و فریضه سنگینی که بدوش دارند درک کنند، و از این فرصت مهم و روزهای پر فضیلت در راه دعوت بسوی هدایت مصطفی ﷺ و ارشاد و راهنمایی به کارهای خیر و نشر اخلاق فاضله استفاده کنند، البته در چهار چوب دستورات الهی و با پایبندی به قوانین شریعت نبوی، که این راه همواره باید به عنوان خط مشی دائم و منهج کاملی محکم داشته باشیم.

ألا وصلوا وسلموا على النبي المختار والقدوة الأخيار سيدنا ونبينا محمد بن عبد الله.
اللهم صل وسلم على عبدك ورسولك محمد وعلى آله وصحبه وسلم ...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شهادت

برادران مسلمان!

یکی از بزرگترین اهداف اسلام، برقرار کردن عدالت و برابری است، اسلام آمده است که عدالت برقرار کند و هرگونه ظلم و ستمی را نابود گرداند، پس عدالت و برابری عمده ترین هدف رسالت محمدی ﷺ بلکه تمامی رسالتها بوده است، ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (الحديد: ۲۵). «بدرستی که ما رسولان خویش را با معجزات فرستادیم و با آنان کتاب و میزان فرود آوردیم تا اینکه مردم به عدالت بر خیزند». عدالتی که در تمامی شئون زندگی حاکم باشد، و همه حقوق خالق و مخلوق را در برگیرد، و همه گفتارها و کردارها را شامل گردد، در هر میدان عدالت حاکم باشد و با هر انسانی از روی عدالت رفتار شود، ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ﴾ (النحل: ۹۰). «براستی که خداوند به عدالت و نیکو کاری و ادای حق خویشاوندان فرمان می دهد».

اسلام در حالی این مبادی حق و اهداف سالم را ترسیم می کند و این برنامه های خیر خواهانه را پایه ریزی می کند که برای رسیدن به آن راهکارهای سالم و راه حل های عملی دارد که سلامتی آنها تضمین می کند و از موانع و تضادهایی که برسر راه است آنها محفوظ می دارد، از بارزترین اسبابی که به برقراری عدالت کمک می کند شهادت دادن، و شناختن نفس و اهمیت و رعایت حقوق آن است، شهادت یا گواهی معیاری است که حق را از باطل باز می شناسد، و مرزی است که حق طلبی را از ادعاهای کاذب و دروغین جدا می کند.

یکی از علماء می فرماید: «شهادت بمنزله روح برای حقوق است، خداوند جانداران را با روح، و حقوق را با شهادت صادقانه زنده داشته است» برای برقراری زندگی اجتماعی و اتفاقاتی که در آن می افتد، و حوادثی که در پی دارد، و عمل کردهای ارادی یا غیر ارادی و مشکلات خانوادگی ای که رخ می دهد شهادت ناگزیر است، قاضی شریح رحمته می فرماید: «حکم بیماری، و شهادت داروی شفا بخش است، پس اگر می خواهی مریض شفا یابد از دارو استفاده کن».

برادران و خواهران مسلمان!

حق شهادت را اداء کردن یک واجب حتمی است، خداوند متعال می فرماید: ﴿وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ﴾ (الطلاق: ۲). «شهادت را برای خدا بر پای دارید». کسانی که شهادت می دهند جزو نیکو کاران و در زمره اهل فضل و ایمان هستند، لذا خداوند می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ قَائِمُونَ﴾ (المعارج: ۳۳). «(از دیگر صفات مؤمنان رستگار این است که) آنان بر شهادت شان قائمند».

شهادت بر حق یکی از واجبات ایمان و مقتضیات مسلمانی است حتی اگر بر علیه خود شخص یا نزدیکترین خویشاوندانش باشد ﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ﴾ (النساء: ۱۳۵). «ای مؤمنان! به عدل و داد برخیزید و در راه رضای خدا شاهد باشید (شهادت دهید) ولو آنکه به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان تان باشد».

ای بندگان خدا!

اقامت شهادت، شامل دو عنصر است، اول تحمل شهادت یعنی حضور یافتن، در هنگام بستن قرار داد و طی شدن معاملات، دوم ادای شهادت در دادگاه یا در حضور قاضی.

علماء می‌فرمایند: اگر از کسی خواسته شود که بر سر معامله‌ای یا بستن قرار دادی یا دیگر معاملات اجتماعی که به حقوق مردم متعلق است برای شهادت حاضر شود و کس دیگری نباشد که جای او را پرکند، در این صورت شاهد شدن واجب می‌گردد، در غیر این صورت تحمل شهادت مستحب است که در مورد آن ترغیب و تشویق آمده است، و در حقوق عموم حکم فرض کفایی را دارد، این بود نکات عمدهٔ مربوط به تحمل شهادت، یعنی شاهد شدن را پذیرفتن و در رابطه با ادای شهادت. علماء می‌فرمایند: ادای شهادت فرض کفایی است که اگر عده‌ای بقدر کفایت حاضر شوند و شهادت دهند گناه آن از بقیه ساقط می‌گردد.

اما اگر همه از گواهی دادن امتناع ورزند در آن صورت همگی بطور یکسان گنهگار می‌شوند، اگر در جایی جز چند نفر معین کس دیگری نباشد و در صورتیکه آنها از ادای شهادت امتناع ورزند حق انسانی ضایع شود در این صورت شهادت دادن فرض عین می‌گردد، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا يَأْبَ آلُشُّهَدَاءِ إِذَا مَا دُعُوا﴾ (البقرة: ۲۸۲). «و گواهان هرگاه برای ادای شهادت فرا خوانده شوند حق ندارند انکار کنند». این در باره حقوق العباد است، و اما در حدود که حقوق الله است پنهان کاری و اسرار و آبروی دیگران را محفوظ داشتن بهتر است پس وقتی که ادای شهادت چنین اهمیتی داشته باشد عکس آن که کتمان شهادت است مسلماً از نظر شرعی کاری زشت و ناپسند است چنانکه می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ ءِثْمٌ قَلْبُهُ﴾ «و شهادت را کتمان نکنید و هر کسی که آنرا کتمان کند قلبش گنهگار است».

یکی از علماء می‌فرماید: خداوند بقدری که در باره کتمان شهادت لفظ سخت بکار برده در باره هیچ گناهی چنین لهجه‌ای بکار نبرده اینجا می‌فرماید: (قلبش گنهگار است).

پس کتمان شهادت گناهی بزرگ و جنایت عظیمی است، چنانکه خداوند متعال بنقل از شهود وصیت می‌فرماید: ﴿وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْأَثِمِينَ﴾ (المائدة: ۱۰۶). «و ما شهادت خدا را کتمان نمی‌کنیم (زیرا که حتما) در آن صورت از گنهکاران خواهیم بود» ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: شهادت

زور یعنی گواهی دادن به دروغ، و این از بزرگترین گناهان کبیره است و همچنین است کتمان آن یعنی پوشیدن و مخفی داشتن شهادت.

ای مسلمانان!

حالا که این حقایق ارزشمند برایمان روشن گردید، لازم است بدانیم که شریعت اسلام که شهادت را محور اثبات حدود الهی و راهی برای اظهار حقوق قرار می‌دهد آنرا با اصول و ظوابطی احاطه کرده است که این ظوابط بمنزله دیواری آهنین گرداگرد شهادت بشمار می‌رود، که در دائره آن اهداف شریعت متحقق گردیده و جلو هرگونه انحراف و کجروی گرفته می‌شود.

بنابراین، اصل در شریعت این است که شهادت مبتنی بر علم و بیان باشد، و از اعتماد و اطمینان سر چشمه بگیرد، لذا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (الزخرف: ۸۶). «مگر کسی که بحق گواهی دهد در حالی که آنان می‌دانند». همچنین خداوند از زبان برادران یوسف علیهم‌السلام می‌فرماید: ﴿وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا﴾ (یوسف: ۸۱). «و ما شهادت نمی‌دهیم مگر آنچه را که دانستیم». علماء می‌فرمایند: اصل این است که شهادت از روی مشاهده عینی باشد، و مستندش قوی‌ترین سبب علم باشد که همان شاهد عینی است، پس آنچه که مربوط به مشاهده است مانند قتل و دزدی، و زنا و غضب و غیره نباید کسی شهادت دهد مگر اینکه با چشم سردیده باشد، و آنچه مربوط به شنیدن است نباید کسی گواهی شهادت دهد مگر اینکه شنیده باشد، و گوینده‌اش را بشناسد، مانند عقد نکاح و عقد خرید و فروش، و اجازه و طلاق و غیره.

برادران و خواهران مسلمان!

با توجه به آنچه گفتیم شهادت دادن انسان در باره چیزی که نمی‌داند، یا خلاف آنچه که می‌داند، جنایت عظیم و گناه بزرگی بشمار می‌رود.

آری، چگونه گناه و جنایت نباشد در حالی که این عین شهادت زور است، و شهادت زور در نزد علماء شهادت دروغی است که هیچ بویی از راستی نبرده است، به هر دلیل و با هر انگیزه ای که باشد. علامه ابن حجر عسقلانی رحمته‌الله می‌فرماید: «زور آن است که بر خلاف واقعیت گفته شود، گاهی به قول نسبت داده می‌شود، که شامل دروغ و دیگر اقوال باطل می‌گردد و گاهی به شهادت نسبت داده می‌شود که در آن صورت به خود شهادت منحصر می‌گردد». بعضی علمای دیگر فرموده اند: «زور دروغی است که در ظاهر بسیار خوب جلوه داده شود تا اینکه گمان برند که راست است».

بندگان خدا!

شهادت زور از بزرگترین گناهان کبیره است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ (الحج: ۳۰). «و از شهادت دروغ پرهیز کنید».

امام ترمذی و غیره روایت می کنند که: پیامبر ﷺ روزی خطبه دادند و فرمودند: «ای مردم شهادت زور معادل با شرک به خدا است آنگاه رسول الله ﷺ این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾» «پس از پلیدی بتها و شهادت دروغ پرهیز کنید».

(این روایت با اسناد موقوف از ابن مسعود رضی الله عنه نیز روایت شده که درجه اش حسن است) و در صحیحین روایت شده که پیامبر ﷺ سه بار فرمودند: «آیا خبر ندهم شما را از بزرگترین گناهان کبیره؟ گفتند: بلی یا رسول الله، فرمودند: شریک آوردن به خدا، عقوق پدر و مادر، آنگاه از حالت تکیه نشستند و فرمودند: خبر دار! (قول زور) و آنقدر این جمله را تکرار کردند که آرزو می کردیم ساکت شوند».

شهادت زور ضررش واضح و آثارش زشت است، جای تعجب نیست که چنین باشد، زیرا که شهادت را از وظیفه اصلی اش که اظهار حق و برقراری عدالت بوده منصرف و به سندی برای باطل و پشتوانه ای برای ظلم تبدیل می کند، چرا شهادت از چنین وظیفه مقدسی منحرف گردیده و برای محو انصاف و عدالت و از هم گسستن احکام و قوانین و از بین بردن امنیت و استقرار بکار گرفته شود.

پس بندگان خدا! از خدا بترسید و در جستجوی راه پرهیز گاران و مؤمنانی باشید که خداوند در باره آنان می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾ (الفرقان: ۷۲).

«بندگان واقعی خدای رحمان) کسانی هستند که شهادت دروغ نمی دهند، و هر گاه، بر کار لغو و بیهوده ای بگذرند کریمانه می گذرند».

بارك الله لي ولكم في القرآن العظيم....

خطبه دوم

ای مسلمانان!

شریعت اسلام حرص بسیار شدید دارد که پایه های اخوت اسلامی را در جامعه راسخ و نهادینه کند، و محبت و وحدت را در اجتماع بکار و اسباب از بین بردن اختلاف و چند دستگی را به مردم بشناساند، به همین منظور بود که از همان اول کار جهت حفظ حقوق و به ثمر رساندن تعهدات و معاملات و از بین بردن احتمال هرگونه انکار و حق تلفی و ریشه کن کردن فساد و اختلاف و درگیری، اسلام قانون گذاری کرد و به سند و مدرک مشروعیت بخشید، بزرگترین سند شاهد گرفتن است، لذا گفته شده که (المشهد خیر من الكتاب) «آنچه شاهد داشته باشد بهتر از نوشته است» خداوند حکیم می فرماید: ﴿وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ﴾ (البقرة: ۲۸۲). «چون داد و ستد کردید بر آن شاهد بگیرید». در جای دیگر می فرماید: ﴿وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ﴾ (الطلاق: ۲). «دو نفر عادل از میان خود گواه بگیرید». و در مورد دیگری می فرماید: ﴿فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ (النساء: ۶). «پس هرگاه اموالشان را به آنان پس دادید بر آنان شاهد بگیرید و خداوند کافی است باعتبار حساب رسی».

پس ای مسلمانان! او امر خدا را بجای آورید و راه او را محکم بگیرید تا اینکه کامیاب و رستگار شوید و خوشنودی پروردگارتان را بدست آورید.

آنگاه بدانید که درود و سلام بر پیامبرمان محمد بن عبد الله ﷺ از پاکترین و بهترین طاعات و عبادات است خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾
(الأحزاب: ۵۶). «بی گمان خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. ای مؤمنان [شما نیز] بر او درود بفرستید و چنان که باید سلام بگویید».

۱۴۲۲/۱/۲۶ هـ

شيخ صلاح البدير

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرازهایی از توحید عبادت

ای بندگان خدا!

از خدا بترسید، و چنانکه حق عبادت است پیوسته او را پرستش کنید، و شکر نعمتهایش را بجای آورید که پاداش شکر در نزد او زیادت نعمت است، و از گرفت و عقوبت او شدیداً حذر کنید ﴿يَتَأْتِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ؕ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران: ۱۰۲). «ای مؤمنان! آنچنانکه حق ترسیدن است از خدا بترسید و نمیرید مگر در حالیکه مسلمان باشید».

ای مسلمانان!

چنانکه حق تعظیم است خدا را تعظیم کنید، و در دلایل و نشانه های عظمت و نعمتهایش و در ملک و سلطان و در عجائب مخلوقاتش و در قدرت بی نظیر آفرینش او فکر کنید تا اینکه ایمانتان به او محکم تر و باور و تصدیقتان قوی تر گردد.

خداوند متعال در کتاب عزیزش می فرماید: ﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (الذاریات: ۲۰). «و در زمین نشانه هایی است برای یقین کنندگان». و همچنین می فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (آل عمران: ۱۹۰). «براستی که در آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز البته نشانه هایی است برای صاحبان خرد».

مخلوقاتی بی شمار و عجیب، و کائناتی عظیم و مهیب، مشرق و مغرب، جنگ و صلح، خشک و تر، شور و شرین، ستاره و سیاره، باد و باران، شب و روز، گیاه و دانه، فرد و گروه، زنده و مرده، نشانه در پی نشانه، چقدر خدای پاک و نازنینی و چقدر إله بزرگ و قدرتمندی است، دلایل قدرتش را برای آنانکه فکر کنند نمایان و شواهدش را برای آنان که بنگرند آشکار کرده است، و آیات و معجزاتش را برای غافلان بیان فرموده است و برای معاندان عذری باقی نگذاشته، و دلایل و بهانه های منکرین را ریشه کن کرده است، پس با برکت است خدایی که بهترین آفرینندگان است.

عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می فرماید: «بین آسمان دنیا تا آسمان بعدی فاصله پانصد سال است، و بین هر آسمان تا آسمان دیگر پانصد سال است، و بین آسمان تا کرسی پانصد سال است، و عرش بالای آب و خداوند متعال با کیفیتی که خودش می داند بالای عرش است و او می داند که شما در چه حالی هستید».

امام دارمی رحمته الله این اثر را در رد جهمیه آورده است.

پیامبر خدا ﷺ می فرماید: «آسمانهای هفتگانه در برابر کرسی همچون حلقه ای است که در کویری افتاده باشد و کرسی در مقابل عرش مانند همان حلقه در برابر کرسی است».

امام بیهقی رحمته آنرا در کتاب الأسماء والصفات آورده است و ابن جریر نیز با سند خودش آنرا در تفسیرش نقل کرده است.

از ابن عباس رضی الله عنهما نقل شده که فرمود: «آسمانها و زمین های هفت گانه در دست بلا کیف خداوند همچون دانه اسپندی است که در دست یکی از شما باشد».

ای مسلمانان!

از دلائل عظمت پروردگار بزرگ حدیثی است که بخاری و مسلم با روایت عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده اند که فرمود: یکی از احبار یهود خدمت رسول خدا ﷺ آمد و گفت: در روز قیامت خداوند آسمانها را بر یک انگشت، زمینها را بر یک انگشت، آب را بر یک انگشت، و بقیه مخلوقات را بر یک انگشت بلا کیف خویش گذاشته آنها را تکان داده و می فرماید: «أنا الملك أنا الملك»، پادشاه منم پادشاه منم، عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می فرماید: پیامبر ﷺ را دیدم که از روی باور و تعجب بقدری خندیدند که دندانهایشان نمایان گردید سپس فرمودند: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (الزمر: ۶۷). «و خداوند را چنان که سزاوار بزرگی اوست، ارج ننهاده اند. و روز قیامت زمین، یک جا در قبضه [قدرت] اوست. و آسمانها در دست [قدرت] او درهم نوردیده شوند. او پاک و منزّه است و از آنچه شرک می آورند برتر است».

و همچنین پیامبر ﷺ فرمودند: «به من اجازه داده شده که در باره فرشته ای از فرشتگان الهی که از حاملین عرش است سخن بگویم، بین نرمی گوش تا شانه اش فاصله هفتصد سال راه است» (روایت از ابو داود است).

امام بخاری رحمته باروایت ابو هریره رضی الله عنه نقل می کند که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرگاه خداوند امری در آسمان صادر کند فرشتگان از روی تسلیم و تعظیم بالهایشان را به هم می زنند، گویا زنجیری است که به سنگ می خورد، پس وقتی که مطمئن شوند و خوف از آنان زائل گردد تعجب کنان به یکدیگر گویند: پروردگارتان چه فرمود؟، آنگاه خود در جواب سوال کننده گویند، حق گفت و اوست پروردگار بلند مرتبه و بزرگ» پس چقدر پاک است پروردگار بزرگ و باعظمت، هیچ خدایی جز او نیست که همیشه زنده است و هرگز نمی میرد، این بود بعضی نصوص که بر آیات ظاهر و قدرت قاهر و عظمت حیرت آور پروردگار دلالت می کند، پس آیا خدا را چنانکه لازم است شناختیم؟ و طوری که باید تعظیم کنیم تعظیم کردیم؟ در حالی که ما بندگان و مخلوقات او هستیم آیا حق او را ادا کردیم؟!

معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ می فرماید: من و رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بر الاغی سوار بودیم ، فرمودند: «ای معاذ! آیا می دانی که حق خدا بر بندگان، و حق بندگان بر خدا چیست؟ گفتیم: خدا و رسولش بهتر می داند، فرمودند: حق خدا بر بندگان این است که او را بپرستند و چیزی یا کسی را با او شریک نسازند، و حق بندگان بر خدا این است که کسی که به او شریک نیاورد عذابش نکند». (متفق علیه).

ای مسلمانان!

بزرگترین ظلم و سنگین ترین گناه این است که به خدا شریک آورده شود و حق خالصی که فقط مال اوست به دیگران داده شود و دیگران را با او مساوی دانسته شود، ﴿مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ (المائدہ: ۷۲). «کسی که به خدا شریک بیاورد یقیناً خداوند بهشت را بر او حرام کرده است جایگاهش دوزخ است، و ستمکاران را هیچ یاور و مددگاری نخواهد بود». همچنین خداوند متعال می فرماید: ﴿فَأَجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ. ﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا حَرَّمَ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾ (الحج: ۳۰-۳۱). «از پلیدی بتها و سخن دروغ پرهیز کنید و به خدا روی آورید و از مشرکان نباشید، و کسی که به خدا شریک آورد گویا اینکه از آسمان افتاده است، و پرندگان لاشخوار او را می ربایند، یا اینکه باد او را به دره‌ای دور دست می اندازد».

بندگان خدا!

از شرک و اشکال آن و اسباب و وسائل آن پرهیزید، و بدانید که علم داشتن به شرک یگانه راه نجات و خلاصی از آن است، حدیفه ابن الیمان رضی اللہ عنہ می فرماید: «مردم در باره خیر از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم سوال می کردند اما من در باره شرّ می پرسیدم از ترس اینکه مبادا به دام آن گرفتار آیم». (متفق علیه).

ای مسلمانان!

آنچه بسیار تأسف آور است این که بعضی مسلمانان کم علم، که از شریعت پیامبر شان محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم آگاهی کامل ندارند، و دید و مطالعه و آگاهی شان محدود است در بعضی از مسائل اعتقادی و احکام عملی به چیز هایی آلوده می شوند که با اصل توحید یا حد اقل کمال مطلوب آن تناقض آشکار دارد، بنا براین واجب است که در چنین مواردی هشدار داده شود، بویژه در توحید عبادت، و طاعت از پروردگار دانا و مقتدر که در این زمینه دلائل قرآن و سنت بسیار روشن و قاطع و بیان آنان بسیار آشکار است، این وضوح و قاطعیت بحدی است که تشنه را سیراب کرده، بیچاره را کمک نموده، سرگردان را راه نموده، و اولیاء رحمن را بر اولیاء شیطان غلبه و پیروزی می بخشد، ﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾ (الفرقان: ۳۳). «و [آن کافران] در حقّ تو مثلی نمی آورند مگر آنکه برایت [پاسخی] راستین و نیک بیانتر می آوریم».

ای مسلمانان!

از لوازم توحید این است که از شرک به خدا پرهیز گردد، چه در الفاظ و چه در مبانی، کسی که به غیر خدا قسم می خورد حتی اگر معنای زشت آنرا در نظر نداشته باشد باز هم چنین عملی شرک اصغر است که صاحب آن گنهکار و مواجه با خطر است اما اگر در دلش این باشد که آنچه به او سوگند می خورد مانند خدا مستحق تعظیم است چنین اعتقادی شرک اکبر است، رسول گرامی ﷺ می فرماید: «کسی که بغیر خدا سوگند بخورد یقیناً مشرک شده است». (روایت از احمد است).

همچنین پیامبر ﷺ می فرماید: «به پدران و مادران و شرکایان سوگند نخورید، جز به خدا به هیچ چیز یا کس دیگری سوگند نخورید و هرگاه به خدا هم خواستید سوگند بخورید، راستگو باشید». (روایت از ابو داود است).

بنا بر این به پیغمبر و ولی و کعبه و شرف و زندگی و غیره سوگند خوردن جایز نیست، جز به خدا و اَسْمَاء و صفات او سوگند درست نیست، اگر کسی چنین گناهی مرتکب شد و به غیر خدا سوگند خورد واجب است که توبه کند و دو باره چنین کاری نکند.

امام نسائی رحمته از سعد ابن ابی وقاص رضی الله عنه روایت می کند که فرمود: «تازه مسلمان شده بودم که داشتیم در باره چیزی صحبت می کردیم، من به لات و عزی قسم خوردم، اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله به من گفتند: چقدر سخن زشتی گفتی، فوراً برو به رسول الله صلی الله علیه و آله اطلاع بده، چون از نظر ما تو کافر شدی، آدمم و به حضرتش اطلاع دادم، فرمودند: سه بار بگو: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ) و سه بار از شر شیطان به خدا پناه بجوی، و سه بار به طرف چپ تف کن و دو باره این اشتباه را تکرار نکنی».

ای مسلمانان!

از الفاظ شرک آمیز و زشت و کلمات ناشایستی که از آن نهی شده و خالق را به مخلوق تشبیه می کند پرهیز کنید، مثل جمله: (ما شاء الله وشئت)، یا (مالی إلا الله وأنت)، یا (توکلت علی الله وعلیک)، و امثال اینها، در مسند امام احمد آمده است که مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: (ما شاء الله وشئت) یعنی «آنچه خدا بخواهد و تو بخواهی». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: (أجعلتني لله نداً بل ما شاء الله وحده) «آیا مرا با خدا شریک گردانیدی بلکه آنچه تنها خدا بخواهد».

بندگان خدا!

با اسماء حسنی و صفات علیای خدا به او توسل بجوئید با اظهار حاجت و فقر و ناتوانی به پیشگاه او، به او توسل بجوئید، با عمل صالح و جدا کردن توحید از هرگونه شرک و آلودگی به او توسل بجوئید، فقط با انواع مشروع توسل خود را به خدا نزدیک کنید و از الفاظ بی اساس و بدعت آلود و توسل های خود ساخته که انسان را به شرک ملوث می کند پرهیز کنید، مانند توسل به جاه پیامبر صلی الله علیه و آله یا حرمت یا برکت یا حق پیامبر صلی الله علیه و آله یا حق اولیاء یا دیگر انواع توسل ممنوع و دعاها نامشروع.

ای مسلمانان!

از آنچه که بعضی مردم عوام یا جاهل انجام می دهند پرهیزید، مانند دلبستگی به تعویذات و امثال آن، می بینید که بعضی حلقه می پوشند، نخ گره می زنند، مهره آویزان می کنند، استخوان می بندند، دنب گریز و پوست دیگر حیوانات به گردن انسان و حیوان و به دروازه و غیره آویزان می کنند به گمان اینکه اینها مصیبتی را دفع کرده و بلایی را دور می کنند، یا جلو چشم کسی را می گیرند که به اصطلاح نظر نکند یا حسد نوزد در حالیکه همه اینها یا شرک و یا اسبابی است که انسان را به شرک و سپس به هلاکت می کشاند، چون ذاتی که باید به او پناه برده شود و مصیبت را دفع می کند فقط خدای ذوالجلال است ﴿وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ ۗ وَإِنْ يَمَسُّكَ خَيْرٌ فَمَا يُخَيِّرُ فَمَا عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٧﴾ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۗ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿١٨﴾﴾ (الأنعام: ۱۷-۱۸). یعنی: «اگر خداوند زبانی به تو برساند هیچ کسی جز او نمی تواند آنرا بر طرف سازد، و اگر خیری به تو رساند، او بر همه چیز تواناست، اوست که بر بندگان خود قاهر و مسلط است و اوست حکیم آگاه».

ای مسلمانان!

اینگونه خرافات و پناه بردن به این تار و پودها دردی را دوا نمی کند، و جلو مشکل و مصیبتی را نمی گیرد، بنابراین واجب است که این چیزها را دور بیندازیم، از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله بر بازوی شخصی حلقه ای از برنز دیدند، فرمودند: «این چیست؟ گفت: برای جلو گیری از ضعف و سستی است فرمودند: این جز اینکه سستی را بیشتر بکند فایده دیگری ندارد بازش کن و بینداز که اگر با این حالت مردی و این حلقه همچنان با تو بود هرگز رستگار نخواهی شد». (روایت از امام احمد است).

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله برای کسی که تعویذ ببندد دعای بد فرمودند، «کسی که تعویذ ببندد خداوند او را به مرادش نرساند و کسی که مهره یا چیز دیگر بگردن آویزد خداوند او را آسایش نبخشد». در روایت دیگری است که گروهی به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند ایشان با نه نفر بیعت کردند و یکی را گذاشتند. سوال شد ای رسول خدا! چه شد که با نه نفر بیعت کردید و دهمی را رها نمودید، فرمودند: چونکه او تعویذی بسته داشت آن مرد تعویذش را باز کرد و دور انداخت آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله با او نیز بیعت کردند و فرمودند: «کسی که تعویذ ببندد یقیناً مشرک شده است» «مَنْ عَلَّقَ تَمِيمَةً فَقَدْ أَشْرَكَ». روایت شده که «حذیفة ابن الیمان رضی الله عنه مردی را دید که بر اثر تب به دستش نخ بسته داشت حذیفة ابن الیمان رضی الله عنه نخ را کند و فرمود: اگر به همین حالت بمیری و این نخ را همراه داشته باشی بر تو نماز نخواهم خواند».

ای مسلمانان!

مبادا نزد ساحران و فالبینان و غیبگویان و ستاره شناسان و شعبده بازان بروید، کسانی که ادعا دارند علم غیب می‌دانند و از اسرار پنهان خبر می‌دهند، زیرا همه اینها فریبکار و نیرنگ باز و دروغ گو و فرصت طلب هستند، که با استغاثه از جنات و ایجاد یک سری حروف و اشارات و رموز بازار خرافات را گرم دارند چه بسا این جادوگران از کسانی که پیش آنان رفت و آمد می‌کنند می‌خواهند که حیواناتی بارنگهای مختلف ذبح کنند و جسم یا درو دیوار و غیره را با آن رنگین نمایند، که بدون شک آنان در این زمینه به جنات و شیاطین تقرب می‌جویند و آنان را می‌پرستند و به خدای رحمن شریک می‌آورند در حالی که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَعْنَةُ اللَّهِ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ». «خداوند لعنت کند کسی را که برای غیر خدا ذبح می‌کند». (روایت از مسلم است).

و از دیگر نیرنگها و مکاربهای آنان این است که به افراد ساده لوحی که نزد آنان رفت و آمد می‌کنند چیزی می‌دهند که فلان جا دفنش کنند یا بسوزانند یا به دریا بیندازند و دیگر انواع خرافات و شعبده بازی ها.

پس بندگان خدا!

از رفتن نزد آنان و سوال کردن از آنان و باور کردن آنان پرهیزید پیامبر صادق مان ﷺ می‌فرماید: «کسی که نزد ساحری برود و از او چیزی پرسد تا چهل شبانه روز نمازش قبول نمی‌شود». (روایت از مسلم است).

همچنین پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «کسی که نزد ساحر یا فالبینی برود و او را در آنچه ادعا می‌کند تصدیق کند یقیناً به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده کافر گردیده است». (روایت از احمد است).

از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «از ما نیست کسی که بدشگونی کند یا برایش بد شگونی شود یا فال ببیند یا برایش فال دیده شود، یا سحر کند یا برایش سحر شود». (روایت از بزار است).

ای مسلمانان!

سعی کنید که توحید را از هرگونه شائبه ای پاک نگهدارید و از لوٹ و پلیدی شرک بر حذر باشید، و بدانید که تبرک جستن به درخت و سنگ و زمین و غار و آثار باقی مانده کسی جایز نیست، از ابو واقد لیشی رضی الله عنه روایت است که گفت: مشرکین مکه درخت سدري داشتند که ذات انواط نامیده می‌شد و در پای آن برای تبرک می‌نشستند و اسلحه شان را به آن آویزان می‌کردند هنگامی که با رسول خدا ﷺ به قصد حنین بیرون آمدیم در سر راه ناگهان درخت سدر بسیار بزرگ و سبزی نمایان شد بعضی گفتند: ای رسول خدا! چنانکه آنان درختی دارند برای ما نیز درختی تعیین کنید، پیامبر ﷺ فرمودند: «قسم به ذاتی که جانم در قبضه اوست شما چیزی گفتید مانند آنچه بنی اسرائیل به حضرت موسی گفتند که ﴿أَجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾ «برای ما نیز خدایی تعیین کن چنانکه آنان خدایانی دارند» موسی عليه السلام فرمود: ﴿قَالَ

إِنَّكُمْ قَوْمٌ جَاهِلُونَ﴾ (الأعراف: ۱۳۸). «شما قومی نادان هستید» اینها عادات زشتی است که گذشتگان شما داشته اند آیا شما نیز آنها را یکی یکی زنده می کنید». (روایت از احمد است).

ای مسلمانان!

بدانید که به قبر پیامبر ﷺ نیز تبرک جستن جایز نیست و نه جای تولدشان و نه به قبور دیگر پیامبران ﷺ و همچنین به ذوات صالحین و آثار و لباسها و جاهای عبادتشان تبرک جائلز نیست، همچنین تبرک جستن به دیوارهای مساجد و خاک و دروازه آنان جائز نیست، همچنین بوسیدن و دست کشیدن به آنان جائز نیست حتی اگر مسجد الحرام یا مسجد مصطفی ﷺ باشد آنچه جائز است بوسیدن حجر آسود، و دست کشیدن به آن و نیز دست کشیدن رکن یمانی است، بدلیل حدیثی که ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که جز رکن یمانی و حجر آسود ندیدیم که پیامبر ﷺ به جای دیگری از کعبه دست بکشند. (متفق علیه).

حتی دست کشیدن به این دو رکن باید به نیت تعبد و اتباع باشد و نه تبرک، زیرا حضرت عمر فاروق رضی الله عنه هنگام بوسیدن حجر آسود فرمودند: «وَاللَّهِ إِنِّي لِأُفْلِكُ وَإِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ وَأَنَّكَ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ وَلَا تُؤَلِّمُ أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَبْلَكَ مَا قَبَلْتُكَ» «بخدا سوگند من درحالی ترا می بوسم که می دانم سنگی بیش نیستی و هیچ ضرر و فایده ای نمی رسانی اگر رسول خدا ﷺ را نمی دیدم که ترا بوسید هرگز ترا نمی بوسیدم». خلاصه اینکه تبرک جستن به هیچ چیزی جایز نیست مگر آنکه از کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ دلیلی وجود داشته باشد.

ای مسلمانان!

از دیگر انواع شرک که انسان را به هلاکت و تباهی می کشاند استغاثه از مردگان است، و اینکه انسان آنان را بخواند و به کمک بطلد و از آنان بخواهد که حاجتی را بر آورند و مشکلی را حل کنند، و اینکه با ذبح نمودن و نذر کردن چیزی به آنان تقرب جوید، یا اینکه بر قبرشان طواف کند، یا دروازه ها و دیوارها و پرده ها را ببوسد، یا در کنار قبرها بنشیند و مجاورت کند و بر آنان پرده و چادر بکشد، و دیگر کارهایی که از صفات بت پرستان و اولیاء شیطان است و چه بسا بعضی از این کارها شرک اکبر است که اعمال را باطل می کند و با کتاب و سنت تصادم آشکار دارد، خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَفْلُونَ ﴿٥٠﴾ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿٥١﴾﴾ (الأحقاف: ۵).

«و کیست گمراهتر از کسی که به جای خداوند کسی را [به دعا] بخواند که تا روز قیامت پاسخش را ندهند و ایشان از دعای آنان بی خبرند، و چون مردم گرد آورده شوند، دشمنان ایشان باشند، و عبادتشان را منکر شوند».

همچنین خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ذَالِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ﴿١٣﴾ إِنَّ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ﴿١٤﴾﴾ (فاطر: ۱۳).

«چنین است خداوند پروردگار تان، که فرمانروایی او راست، و کسانی را که به جای او می‌خوانید، حتی مالک پوست هسته خرما نیستند. اگر بخوانید شان، ندای شما را نمی‌شنوند، و اگر هم می‌شنیدند، پاسختان را نمی‌دادند، و روز قیامت، شرک شما را انکار می‌کنند، و هیچ کس چون ذات آگاه تو را آگاه نمی‌سازد».

ای مسلمانان!

غلو و زیاده روی در قبور اُنبیاء، و صالحین به اینکه مثلاً در کنار آنها نماز خوانده شود یا بر آنها گنبد ساخته شود یا مزین و آراسته گردد یا بر آنها چادر کشیده شود همه اینها از گناهان کبیره و اسبابی است که انسان را به شرک می‌کشاند زیرا که چنین اعمالی رفته رفته قبرها را به بت تبدیل می‌کند. در بخاری از اُم المؤمنین عایشه رضی الله عنها و عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفتند: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالت احتضار (جان دادن) بسر می‌بردند صورت شان را با ردائی که داشتند می‌پوشاندند، چون نفسشان تنگ می‌شد آنرا از چهره شان دور می‌کردند و جهت بر حذر داشتن از افعال شرکانه یهود و نصاری می‌فرمودند: «لَعْنَةُ اللَّهِ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» «خداوند لعنت کند یهود و نصاری را که قبور پیامبرانشان را مسجد گرفتند».

همچنین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «از بدترین مردم کسانی هستند که هنگام بر پاشدن قیامت زنده باشند و کسانی که قبرهای پیامبرانشان را مسجد می‌گیرند».

ای مسلمانان!

قبرها را ساختن و گچ کردن و بر آنها کتیبه نوشتن همه اینها کارهایی است که در دین ما مردود و ممنوع است، از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نهی فرموده اند از اینکه قبرها گچ کاری شود و بر روی آن نشسته شود و اینکه بر روی آن بنا کرده شود». (روایت از مسلم است، و ترمذی و غیره با اسناد صحیح جمله اضافه ای نقل کرده اند «وَأَنْ يَكْتُوبَ عَلَيْهِ» و اینکه با آن نوشته شود)». و در صحیح مسلم از علی ابن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که به ابی الهیاج اسدی فرمود: «آیا ترا برای آن کاری نفرستم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرا فرستاد، مرا فرستاد که هیچ تمثالی را نگذارم مگر اینکه نابودش کنم و هیچ قبر بلندی را نگذارم مگر اینکه هموراش کنم».

بندگان خدا!

عبادت خدا در کنار قبر ولی یا پیامبر یا هر کس دیگر وسیله ای برای شرک است، و گویا اینکه قبر را مسجد گرفته است حتی اگر بر آن مسجدی بنا نکند، لذا دعا در کنار قبور حتی قبر پیامبر ﷺ جایز نیست لذا کنار قبر پیامبر ﷺ از جاهای قبولیت دعا نیست.

أبو یعلی و حافظ ضیاء در المختاره روایت می کنند که علی ابن الحسین رضی الله عنه مردی را دید که کنار مرقد پیامبر ﷺ می آید و دعا می کند، او را منع کرد و فرمود: آیا حدیثی را برایتان بیان کنم که از پدرم شنیده ام، و پدرم از جدم و جدم از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده است «لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِی عِبَادًا، وَلَا یُیُوتُکُمْ قُبُورًا، فَإِنَّ تَسْلِیْمَکُمْ یَبْلُغُنِیَ أَیْمًا کُنْتُمْ». «قبر مرا جشن گاه قرار ندهید، و نه خانه هایتان را قبرستان، و بر من دورد بفرستید که هر کجا باشید درود و سلام شما به من می رسد».

خداوند من و شما را از مهتدین و پیروان صادق سید المرسلین صلی الله علیه و آله بگرداند.
أَقُولُ مَا تَسْمَعُونَ وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ وَلِسَائِرِ الْمُسْلِمِينَ....

خطبه دوم

بندگان خدا!

چنانکه سزاوار است از خدا بترسید و در نهان و آشکار او را ناظر بدانید، «يَتَأْتِيَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْتَقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴿١١٩﴾ (التوبة: ١١٩)». «ای مؤمنان! از خدا بترسید و باراستگویان باشید».

ای مسلمانان!

از جمله تعظیم خداوند این است که شریعتش را بر بندگانش اجرا کنیم، و بر عموم مسلمین و ائمه و رهبرانشان واجب است که تسلیم شرع خدا و حکم او باشند و با همه مکاتب و مذاهب منحرف که ساخته دست بشر است و با خدا و دین خدا به ستیز بر می خیزند، مبارزه کنند مانند کمونیستی، و سوسیالستی، ناسیولستی، لائیکستی و غیره، مضافا باید دانست که شرک به خدا در حکم، همانند شرک به او در عبادتش است، کسی که بر حق بودن و مقدم بودن حکم خدا و رسولش را انکار کند یا معتقد باشد که حکم غیر خدا از حکم خدا و رسولش بهتر یا مثل آنست یا اینکه حکم کردن بر خلاف حکم خدا و رسول را جایز بشمارد یقینا به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده کافر گردیده، و از ملت اسلام خارج شده است، خداوند متعال می فرماید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾ (النساء: ٦٥).

«چنین نیست و سوگند به پروردگارت که ایمان نیاورده اند مگر آنکه در اختلافی که دارند تو را داور کنند، آنگاه در آنچه داوری کردی هیچ دلتنگی در خود نیابند و به خوبی گردن بگذارند».

همچنین می فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّحَكَّمُوا إِلَى الطَّغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾ (النساء: ٦٠).

«آیا (داستان) کسانی را که گمان می‌برند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده، ایمان دارند، (ندانسته ای) که می‌خواهند به طاغوت داوری برند، حال آنکه به آنان دستور داده شده است که به آن کفر بورزند و شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دور و درازی بکشاند».

ای مسلمانان!

بدشگونی با روزها و ماهها و پرواز دادن پرندگان به قصد تعیین خیر و شر، از اعمال جاهلی است که شریعت اسلامی آمده است آنها را باطل کند، این بدشگونی و فال بد نیست که تقدیر را عوض می‌کند، و این ماه صفر نیست که شر و ضرر می‌آفریند، در بخاری آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «لا عَدْوَى، وَلَا طَيْرَةَ، وَلَا هَامَةَ، وَلَا صَفَرَ» «هیچ مرضی در واقع واگیر نیست و هیچ شگون بدی حقیقت ندارد و پرواز دادن هیچ پرنده ای در خیر و شر مؤثر نیست، و شگون به ماه صفر نیز بی تأثیر است».

پس بندگان خدا!

از خدا بترسید و دلها را به مالک آن وابسته کنید، و با تمامی انواع خرافات مبارزه نمائید.
وصلوا وسلموا علی خیر البشریة محمد بن عبد الله (صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم).

۱۴۲۲/۲/۳ هـ



شيخ عبدالباري الثبيتي

مرگ

برادران و خواهران مسلمان!

شما و خویشتان را به تقوی و ترس از خدا سفارش می‌کنم، زیرا که تقوی سبب نجات و بهترین توشه در دنیا و آخرت است.

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ (الشعراء: ۸۸-۸۹). «روزی که مال و فرزند نفعی نمی‌رساند مگر کسی که با قلب سالم به پیشگاه خدا بیاید». همچنین خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿١٨٥﴾﴾ (آل عمران: ۱۸۵). «هر نفسی چشنده مرگ است، و جز این نیست که در روز قیامت پاداش تان به شما کامل داده خواهد شد، پس هر کس که از آتش [جهنم] دور داشته و به بهشت در آورده شود، بی‌شک رستگار شده است. و زندگانی دنیا جز مایه فریب نیست».

این است حقیقت مرگ و بعد از مرگ، مرگی که بزودی هر کس از ما آنرا خواهد چشید، غنی و تنگدست، سالم و مریض، کوچک و بزرگ، رئیس و مرئوس، هیچ کسی از مرگ نجات نخواهد یافت، گرچه به دور ترین نقطه، یا عالی ترین قله، یا عمیق ترین دره فرار کند، خداوند، می‌فرماید: ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ﴾ (النساء: ۷۸). «هر جای که باشید مرگ به سراغ شما خواهد آمد اگر چه در قصرهای شامخ و محکم باشید».

مرگ با اینکه پدیده‌ای کاملاً مشخص و آثارش نمایان است یکی از پیچیده‌ترین اسراری بشمار می‌رود که عقول دانشمندان و پژوهشگران را به حیرت واداشته و آنان را گیج کرده است، این مشخص است که مرگ به روح بستگی دارد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (الإسراء: ۸۵). «از تو (ای پیامبر!) در باره روح می‌پرسند، بگو: روح از امر پروردگار من است، و شما از علم جز اندکی داده نشده است».

جوان چاق و چله و سالم و تندرست، و قهرمان تنومندی را که در میدان پهلوانی می‌کند می‌بینید در یک لحظه به پیکری بی‌جان مبدل شده است، جسمی که هیچ حرکتی ندارد، آن جوانی رفت و آن قوت و نیرو و متلاشی گردید، حواس از کار افتاد، گوش و چشم و بویائی معطل شد، زبان گنگ شد، چه بسا او یک عالم و دانشمند، ادیب شیرین سخن، پزشک ماهر و مخترع چیره دست باشد اما اگر عمر تمام شود و اجل بسر رسد مگر این داشته‌ها می‌تواند جلو مرگ را بگیرد، خداوند حکیم می‌فرماید: ﴿إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ

فَلَا يَسْتَعْرِضُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٤٩﴾ (یونس: ۴۹). «هر گاه اجل شان فرا رسد نه یک لحظه عقب خواهد رفت و نه جلو». عون بن عبد الله بن عتبة بن مسعود رضی الله عنه بالای منبر می رفت و می فرمود: «چقدر زیادند کسانی که روز را آغاز کرده اند اما به پایان نمی رسانند، منتظر فرمایند اما در نمی یابند، اگر مرگ و فرا رسیدنش را تصور کنید همه آروزها و غرورها برایتان تلخ خواهد شد».

انسان در حالی که کاملاً تندرست است و از سلامتی و عافیت لذت می برد و مشغول بازی و تفریح و سرگرمی است و با غرور و خود خواهی گردنش را بلند می گیرد و دستور صادر می کند ناگهان بیماری مرگ همچون شیر درنده‌ای که بر شکارش حمله آور می شود هجوم می آورد، جسمش را نحیف، صدایش را ضعیف، و استخوانها و مفاصلش را سست می کند و توان و نیرویش را از بین می برد و پس از اینکه به ناچار از این دنیا کوچ می کند نامه اعمالش را در هم می پیچد.

چقدر نزدیک است مرگ! هر روز به ما نزدیک و ما به او نزدیک تر می شویم، بین ما و او هیچ فاصله ای جز فرا رسیدن مهلت نیست، پس ما جزو مردگان هستیم و این عمر در حقیقت مانند گلی است که اول شکوفا و سپس پژمرده و پرپر می شود، یا چراغی که اول روشن و سپس خاموش می گردد، یا ستاره ای که اول می درخشد و سپس خاکستر می شود.

دنیا پرستان و آزمندان باید به ریگها و خاکهای پراکنده و سنگهای خراب شده و افتاده روی قبرها با دقت و کنجکاوی بنگرند تا بدانند که راه شهوتها و لذتهای حرام گرچه بظاهر خوشگوار و مزین به گل و غنچه است اما در نهایت هر کس به همین جایی خواهد رسید که صاحبان قبر رسیدند، پس خوشا به حال کسی که پیک مرگ در حالی به سراغش می آید که به سرنوشت آزمندان گرفتار نیامده است، و کسی که قرآن و مرگ او را نترساند، حتی اگر کوهها در جلو چشمانش به حرکت در آیند و یکدیگر را شاخ بزنند باز هم نخواهد ترسید و پند نخواهد گرفت.

آنچه امروز در قبرستان می بینیم بزرگترین وسیله برای عبرت گرفتن و پند پذیرفتن است کسی که امروز جنازه‌ای را بردوش دارد خودش فردا بردوش دیگران خواهد بود، کسی که امروز از دفن دیگری برگشته فردا دیگران از دفن او بر خواهند گشت، و او را تنها خواهند گذاشت فقط عملش در کنارش خواهد بود، اگر خوب باشد نتیجه اش خوب و اگر بد باشد نتیجه اش بد خواهد بود.

در عصر ما می بینم بعضی کسانی که با جنازه حرکت می کنند می خندند و بازی می کنند، یا اینکه برای ریا و شهرت طلبی در جنازه شرکت می کند، علت این است که دلها سخت شده و قیامت و هول برزخ و عذاب قبر را از یاد برده است، از خداوند منان می خواهیم که ما را از این غفلت بیدار کند، کسی که به هر حال مرگ به سراغش خواهد آمد و بسترش خاک و قرارگاهش قبر خواهد بود، کسی که در بطن زمین باید بخوابد و قیامت انتظارش را می کشد و بهشت یا دوزخ جایگاهش خواهد بود، باید بیاد مرگ باشد و برای آن آمادگی بگیرد و درباره آن فکر کند، باید خودش را جزو مردگان بشمار آورد زیرا هر

چیزی که آمدنی باشد نزدیک است، هرگاه ملک الموت بیاید نه مالت می‌تواند او را از تو دور کند و نه کثرت خویشان و طرف دارانت.

کجایند آنانی که به آرزو رسیدند و هیچ کسی را حریف خود نمی‌دانستند؟ آنها جمع کردند اما نتوانستند بخورند، ساختند اما نتوانستند سکونت کنند، اما متأسفانه ما مرگ را فراموش می‌کنیم و چنان مستانه در دریای زندگی شنا می‌کنیم که گویا همیشه در این دنیا خواهیم ماند، اویس قرنی رضی الله عنه می‌فرماید: (وَتَوَسَّدُوا الْمَوْتَ إِذَا نُمْتُمْ وَاجْعَلُوهُ نَصَبَ أَعْيُنِكُمْ إِذَا قُمْتُمْ) «هرگاه می‌خواهید مرگ را بالشت خود تصور کنید و هرگاه بیدار هستید آنرا نصب العین خود بدانید».

کسی که مرگ را بیاد می‌آورد دنیا و مشکلات آن در چشم او کوچک و بی‌اهمیت جلوه می‌کند، چنین شخصی همت عالی و عزیمت قوی دارد و از ریاکاری و شهرت طلبی بدور است او فقط به بهشت و نعمتهای دائم آن می‌اندیشد، بیاد آوردن مرگ بخاطر این نیست که زندگی را بر انسان تلخ کند که در یک گوشه بنشیند، از دنیا کناره کشی کند بترسد، و از کار و تولید دست بکشد، بلکه برای آن است که او را از گناه باز دارد و قلب سخت او را نرم کند، اما بهر حال کار کند و سازندگی داشته باشد، مرگ را بیاد می‌آوریم تا اینکه روش آمادگی برای مردن و زندگی پس از مرگ را بیاموزیم، با چی؟ با عمل نیک و با طاعت، با کوشش در عبادت، روزه، شب زنده داری، امر به معروف، و نهی از منکر، کمک به مستمندان و غیره.

عبدالرحمن بن مهدی رضی الله عنه می‌فرماید: «اگر به حماد بن سلمه گفته شود تو فردا می‌میری نمی‌تواند ذره ای بر آنچه عمل می‌کند بیفزاید». چرا؟ زیرا که تمام اوقاتش با عبادت و ذکر و اوراد پُر بود. چگونه برای مرگ آمادگی بگیریم؟ با ترک منکرات و گناهان، فریاد رسی مظلومان، و ادای حقوق دیگران، با از بین بردن دشمنیها، کینه توزی ها، حسد ورزی ها و صیقل دادن دلها، با احسان به پدر و مادر، و رابطه نیکو با خویشان و همسایگان.

ابن مبارک رضی الله عنه می‌نویسد که: صالح المرّی می‌فرمود: «اگر یک لحظه مرگ را از یاد ببرم قلم فاسد می‌شود».

گفته شده: «کسی که پیوسته مرگ را بیاد آورد، سه نعمت نصیبش می‌گردد: زود توبه کردن، قناعت قلب، نشاط و تازگی در عبادت، و کسی که مرگ را از یاد ببرد با سه چیز ناپسند روبرو می‌شود: دیر توبه کردن، بخاطر کفاف رضایت را از دست دادن، کسالت در عبادت». کسی که ابرهای خواهشات بر او سایه افکنده و در وادی غفلت حرکت می‌کند چگونه می‌خواهد برای مرگ آمادگی بگیرد؟ کسی که پروای حلال و حرام را ندارد چگونه می‌خواهد برای مردن آمادگی بگیرد؟ کسی که قرآن را ترک کرده و نماز صبح را با جماعت نمی‌خواند، کسی که مال مردم را به باطل می‌خورد کسی که سود می‌خورد، کسی که زنا می‌کند چگونه می‌خواهد برای مردن آمادگی بگیرد؟ کسی که زبانش را به غیبت

و خبر چینی ملوث کرده و قلبش سرشار از کینه و حسد است و اوقاتش را در جستجوی عیوب مسلمین، عزت و آبروی دیگران و شایعه پراکنی و ترویج اخبار دروغین می گذارند چگونه می خواهد برای مردن آمادگی بگیرد؟.

پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هنگام مردن اختیار داده می شوند که در دنیا بمانند یا اینکه به آن مقام کریم منتقل شوند که بلا شک هر پیامبری ترجیح می دهد که به دار نعمتهای دائم منتقل گردد، همین جریان برای پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ پیش آمده که به ایشان اختیار داده شد ولی ایشان نیز بهشت را انتخاب فرمودند، در صحیح بخاری و صحیح مسلم از ام المؤمنین عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده که ایشان می فرماید: پیامبر عَلَيْهِ السَّلَامُ هنگامی که هنوز تندرست بودند می فرمودند: «لَمْ يُقْبَضْ نَبِيٌّ قَطُّ حَتَّى يَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ ثُمَّ يُخَيَّرُ» «هیچ پیامبری قبض روح نشده تا اینکه جایگاهش را در بهشت ببیند و سپس به او اختیار داده می شود». هنگامی که ایشان مریض شدند و سرشان بر روی رانم گذاشته بود لحظه ای بیهوش شدند و آنگاه بیهوش آمدند سپس چشمانشان را به سقف دوختند و فرمودند: «اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى» «پروردگارا! می خواهم به رفیق اعلی ملحق شوم» با خود گفتیم: بنا برین ماندن با ما را انتخاب نمی کنند و دانستم که این عین همان حدیثی است که برای ما بیان می فرمودند، سپس ام المؤمنین فرمود: این آخرین جمله ای بود که ایشان بر زبان آوردند، «اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى».

هنگام مردن و سختی آن، و در قبر و تاریکی آن، و در قیامت و هولناکی آن مردم دو گروه خواهند شد، گروه اول کسانی که در هنگام مشکلات و سختی ها ثابت قدم می مانند و از خوف و وحشت در امان بوده و مژده بهشت داده می شوند، و گروه دیگر کسانی که با نهایت ذلت و خواری روبرو خواهند شد.

خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ (فصلت: ۳۰). «کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان فرود آیند و مژده دهند که نترسید و غمگین نشوید و خوش خبری باد شما را به بهشتی که وعده داده می شدید». فرشتگان بر مؤمنان فرود می آیند، کسانی که در هنگام مرگ استقامت خواهند داشت و در قبرهایشان و در هنگام برانگیخته شدن در روز حشر دلهایشان مطمئن خواهد بود و از ترس و هول قیامت در امان خواهند بود، به آنان خواهند گفت: از آنچه بدان روی می آورید نترسید، و بر آنچه که در دنیا گذاشتید از اهل و عیال و مال و غیره غمگین نباشید ﴿حَنُّنٌ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ (فصلت: ۳۱). «ما هستیم دوستان شما در زندگانی دنیا و در آخرت». آری ما هستیم دوستان شما در آخرت که شما را از وحشت قبر و هنگام دمیدن در صور مأنوس می داریم و در روز برانگیخته شدن به شما اطمینان می بخشیم.

کفار هنگامی که پیک مرگ بر آنان فرود آید، و با سختی های مرگ روبرو شوند در کمال اهانت و ذلت بسر خواهند برد ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ (الأنعام: ۹۳). «و چون ببینی، آن گاه که ستمکاران در سكرات مرگ‌اند و فرشتگان دستان خود را گشاده‌اند [و می‌گویند]: [جانهایتان را بیرون آورید [شگفت زده می‌شوی]. امروز به [سزای] آنچه به ناحق بر خداوند می‌گفتید و [به سزای آنکه] از آیاتش سرکشی می‌کردید، به عذاب خوار کننده کیفر داده می‌شوید».

وحسرت آنان زیاد می‌شود و آرزوی باز گشت به دنیا را خواهند کرد چنانکه خداوند در باره آنان می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿۱۰۰﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ﴾ (المؤمنون: ۹۹-۱۰۰). «تا آن گاه که مرگ به سوی کسی از آنان آید، گوید: پروردگارا، مرا باز گردان باشد که در سرایی که [آنجا کارهای نیک را] فروگذار کرده‌ام، کار نیک انجام دهم» قتاده رضی الله عنه که تابعی و مفسری مشهور است در باره این آیه می‌فرماید: «بخدا سوگند او آرزو نکرده که به دنیا باز گردد تا اینکه نزد مال و عیال برود و دنیا جمع کند و به شهوترانی مشغول شود، بلکه آروز کرده است که بر گردد و به عبادت خدا مشغول شود، پس خداوند خشنود باد از بنده‌ای که آنچه کافر در هنگام دیدن عذاب تمنا می‌کند از هم اکنون انجام دهد».

بارك الله لي ولكم في القرآن العظيم....

خطبه دوم

از خدا بترسید و چنانکه باید تقوا پیشه کنید، و در همه احوال پنهان و آشکار او را در نظر داشته باشید، بندگان خدا! شخصی که در حال احتضار قرار دارد، چقدر محتاج این است که خداوند قدمش را ثابت نگهدارد و به وی توفیق بخشد تا اینکه آخرین کلامش از دنیا «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» باشد، تا اینکه از دنیا با بزرگترین کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» خدا حافظی کند، از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ». «کسی که آخرین کلامش لا إله إلا الله باشد داخل بهشت می‌گردد». (روایت از أبو داود است).

و در مسند احمد آمده است: «وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ» «بهشت بر او واجب می‌گردد».

علامه ابن قیم رحمته الله می‌فرماید: «تلقین کلمه شهادت در هنگام مرگ به این دلیل مستحب است که هر شخص در وقت مردن با جهانی از هول و وحشت روبرو است که به آن عادت ندارد، و شیطان هم به بنده نزدیک است پس از ترس اینکه مبادا غافل شود تلقین کلمه شهادت مستحب است علاوه بر آن گفتن کلمه در هنگام مردن تأثیر زیادی در محو گناهان دارد، چونکه بنده ای که در این حالت بدان اقرار می‌کند حتماً از قلبش به آن یقین دارد، و مضمونش را می‌داند، پس در چنین حالتی خواهشاش مرده

است، و نفس پس از اعراض کردن اینک روی آورده است، و پس از احساس غرور اکنون احساس عاجزی و ناتوانی می‌کند، حرص دنیا دیگر از دلش بیرون شده پس این شهادت خاتمه اعمالش قرار خواهد گرفت، لذا او را از گناهانش پاک کرده و با پروردگارش روبرو می‌کند زیرا که وی با گواهی و شهادتی خالص به پیشگاه خدا می‌رود که ظاهر و باطن و آشکار و پنهانش یک است». (پایان سخنان ابن قیم رحمته).

همچنین از حدیث فهمیده می‌شود که حاضر شدن بر بالین مریضی که در حال احتضار و استقبال مرگ بسر می‌برد مستحب است تا که کلمه را بیادش آورند و مانوسش گردانند، همچنین علماء مستحب می‌دانستند که در هنگام مردن از اعمال نیک او یاد شود تا اینکه به پروردگارش حسن ظن پیدا کند، از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «لَا يَمُوتَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَّا وَهُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» «هیچ کسی از شما نمیرد مگر اینکه به الله - عزوجل - حسن ظن داشت باشد». (روایت از مسلم است).

همچنین در سنت مطهر ترغیب داده شده که از محاسن و نیکیهای مرده سخن گفته شود و زبان را از بدی هایش نگه داشته شود، در صحیح بخاری از عائشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «لَا تَسُبُّوا الْأَمْوَاتَ فَإِنَّهُمْ قَدْ أَفْضَوْا إِلَىٰ مَا قَدَّمُوا». «مرده ها را دشنام ندهید، زیرا که آنان به آنچه عمل کرده بودند رسیدند».

و در صحیح بخاری از ابو الأسود روایت است که گفت: «به مدینه آمدم، نوعی بیماری در آن شایع شده بود، خدمت عمر بن خطاب رضی الله عنه نشستم، جنازه ای از حضورشان گذشت، درباره صاحب آن به نیکی سخن گفته شد حضرت عمر رضی الله عنه فرمودند واجب شد، جنازه دیگری گذشت همچنین از او به نیکی سخن گفته شد حضرت عمر رضی الله عنه فرمودند: واجب شد، جنازه سومی گذشت از او بدی سخن گفته شد، فرمودند: واجب شد، ابو الأسود می‌گوید: گفتم: چه چیزی واجب شد ای امیر المؤمنین! فرمودند: همچنان که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم گفتم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «أَيُّمَا مُسْلِمٍ شَهِدَ لَهُ أَرْبَعَةٌ بِخَيْرٍ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ» «هر مسلمانی که چهار نفر برای او به خیر گواهی دهند خداوند او را در بهشت داخل می‌کند» گفتم: اگر سه نفر بودند، فرمودند: حتی اگر سه نفر باشند، گفتم: دو نفر؟ فرمودند: و دو نفر، دیگر از یک نفر نپرسیدیم». در چنین قضیه ای رأی فضلاء و راستگویان معتبر است، و گواهی دشمن قبول نمی‌شود.

مستحب است کسی که میت را می‌شوید اگر چیز ناپسندی دید آنرا بیوشاند، و از حقوق مسلمان بر برادر مسلمانش این است که جنازه اش را تشییع کند، بر او نماز بخواند، و برایش دعا کند، در صحیح بخاری از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: کسی که با ایمان و احتساب (در نظر داشتن اجر) در پی جنازه مسلمان حرکت کند تا اینکه بر او نماز خوانده شود و از دفنش فارغ شوند

پاداش او دو قیراط خواهد بود، هر قیراط به اندازه کوه احد است، و کسی که بر او نماز بخواند و پیش از دفن برگردد پاداش او یک قیراط است.

روح مؤمن به قرضش معلق است تا اینکه آداء شود، قرض خدا نیز باید آدا شود چونکه خداوند سبحان لایق تر است که با او وفا شود.

ابن مسعود رضی الله عنه می فرماید: «لَيْسَ لِلْمُؤْمِنِ رَاحَةٌ دُونَ لِقَاءِ اللَّهِ» «مؤمن جز به لقاء الله آرام نمی گیرد». ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (النحل: ۹۰). «به راستی خداوند به داد و نیکوکاری و بخشیدن به خویشان فرمان می دهد و از ناشایستی و کار ناپسند و تجاوز باز می دارد. به شما اندرز می دهد باشد که پند پذیرید».

جمعه: ۱۴۲۲/۱/۱۹ هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حقیقت مردانگی

ای مؤمنان از خدا بترسید و تقوا پیشه کنید، که تقوا تنها وسیله نجات است.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ (الأحزاب: ۲۳). «برخی از آن مؤمنان، بزرگ مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند کاملاً وفا کردند».

همچنین می‌فرماید: ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾ (النور: ۳۷). «پاک مردانی که هیچ کسب و تجارتي آنان را از یاد خدا و اقامت نماز و دادن زکات غافل نگرداند و از روزی که دلها و دیده‌ها در آن حیران و مضطرب است ترسان و هراسانند».

کلمه مرد در اصل لغت جز آنکه در مقابل جنس مخالف استعمال می‌شود و معانی بسیار دیگری را نیز شامل می‌شود، عربها هرگاه خواسته باشند یکی را که دارای امتیاز بیشتری است بر دیگری برتری دهند می‌گویند: (أرجل الرجلین) یعنی «مرد ترین آن دو مرد» و برای کسی که در مقابل مشکلات مقاومت داشته باشد می‌گویند: (رجل الساعة) یعنی «مرد همه وقت» و هرگاه بخواهند خیلی به کسی افتخار کنند می‌گویند: (هو من رجالات قومه) یعنی «او از مردان قومش است».

هنگامی که این کلمه در قرآن کریم استعمال شد علاوه از مفهوم معروف آن در مقابل جنس مخالف، معانی بسیار ارزشمند دیگری نیز به آن افزود گردیده که واقعاً شرافت و ارزش مرد را بالا می‌برد، مثلاً می‌بینیم که قرآن در جایی کلمه مرد را صفتی برای بندگان برگزیده اش یعنی پیامبران عليهم السلام استعمال می‌کند: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ﴾ (النحل: ۴۳). «و ما پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی که بسوی آنان وحی فرود می‌آوردیم» در جایی دیگر می‌بینید که وصف مردانگی تعبیری است که برای مردان شجاع و یاری دهنده حق استعمال می‌شود، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى ابْنَ الْمَلَأُ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ﴾ (القصص: ۲۰). «و از آخر شهر مردی دوان دوان آمد و گفت ای موسی! سرداران درباره تو توطئه کرده اند که ترا بکشند پس بیرون شو از شهر بدرستی که من برای تو از خیر خواهان هستم».

همچنین خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ (غافر: ۲۸). «و گفت مردی از آل فرعون که ایمانش را

پنهان می کرد آیا مردی را می کشید که می گوید: پروردگرم الله است در حالی که برای شما نشانه های آشکاری از جانب پروردگارتان آورده است».

پیامبر گرامی ﷺ همواره در تلاش مردان واقعی بودند که او را یاری کنند و دعوتش را رونق بخشند لذا از پروردگارش چنین نعمتی را می خواست، و دعا می فرمود: (اللَّهُمَّ أَعِزَّ الْإِسْلَامَ بِأَحَبِّ هَدْيَيْنِ الرَّجُلَيْنِ إِلَيْكَ يَا جَهْلٍ أَوْ بَعْمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ). «پروردگارا! اسلام را با هر یک از این دو مرد که در نزد تو محبوبتر است عزت بخش، أبو جهل و یا عمر بن خطاب» راوی می گوید: عمر در نزد وی محبوبتر بود. (روایت از ترمذی است).

آری پیامبر ﷺ در تلاش مردانی بودند که مردانگی حقیقی داشته و بتوانند در نشر دعوت و عزت اسلام نقش مؤثر داشته باشند.

اسلام عمر فاروق رضی الله عنه اتفاق بزرگی بود که مردانگی او را در همان لحظات اول مسلمانی اش آشکار نمود، تا پیش از این مسلمانان جرأت نمی کردند اسلامشان را ظاهر کنند اما با آمدن عمر فاروق اعلان کردند، ابن مسعود رضی الله عنه می فرماید: «از روزی که عمر مسلمان شد ما عزت یافتیم». (روایت از بخاری است).

مردانگی عمر رضی الله عنه در قوت بدن و جنگاوری او نبود، در قریش کسانی قوی تر از او هم بودند مردانگی او در ایمان محکم و اعتماد به نفسش بود که مردم خود به خود وادار می شدند با دید محبت و احترام به او بنگرند.

بقیه صحابه مخفیانه هجرت کردند اما عمر شمشیرش را حمایل کرد و روی به کعبه آورد و پس از طواف و گزاردن دو رکعت نماز در مقام ابراهیم هجرتش را در انظار عموم اعلان کرد، و خطاب به آنان فرمود: «هر کسی می خواهد مادرش بر او گریه کند، و فرزندش یتیم و همسرش بیوه بماند دنبال من تا پشت این تپه بیاید...». اما کسی جرأت نکرد دنبالش کند.

عمر فاروق برای آموزش مردانگی برنامه می ریزد و می فرماید: «به فرزندان تیر اندازی و شنا و اسب سواری بیاموزید و اشعار پر معنی و زیبا را به آنان تلقین کنید».

مردانگی یک صفت اساسی است که صاحبان همت والا و مردان جدی و پرتلاش برای حصول آن می کوشند، کسانی که اخلاق مردان را از دست بدهند دیگر مرد نیستند فقط هم شکل مردانند و همچون کف روی آب بی وزن و بی خاصیتند، مردانگی با عقیده محکم، راسخ می گردد و با تربیت درست پالایش می یابد و با الگوی خوب رشد می کند، معیار مردانگی از دید عموم مردم صرفاً یک معیار مادی است، کسی که ظاهری زیبا داشته باشد، توانایی اش کامل باشد، سرمایه اش زیاد باشد. مرد خوبی است، اما معیار مردانگی در شریعت اسلام این است که انسان اعمال و اخلاقش خوب باشد، مردی از جلو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گذشت فرمودند: درباره این چه میگوئید؟ اصحاب گفتند: این شایسته است که اگر خواستگاری

کند پذیرفته شود، اگر شفاعت کند قبول گردد، اگر سخن بگوید حرفش شنیده شود، آنگاه ساکت شدند، تا اینکه مسلمان فقیری گذشت، پیامبر ﷺ فرمودند: در باره این چه میگوئید؟ گفتند: اگر خواستگاری کند شایسته نیست پذیرفته شود، اگر شفاعت کند شایسته نیست که شفاعتش قبول گردد، و اگر سخن بگوید شایستگی ندارد که سخنش شنیده شود، پیامبر ﷺ فرمودند: (هَذَا خَيْرٌ مِنْ مِلءِ الْأَرْضِ مِثْلَ هَذَا) «اگر زمین از امثال او پر شود این از همه آنها بهتر است». (روایت از بخاری است).

مردان از ضخامت جسم و شادابی چهره شان تشخیص داده نمی شوند، از علی ؓ روایت است که فرمود: پیامبر ﷺ به ابن مسعود ؓ دستور دادند که بالای درختی برود و چیزی بیاورد، هنگامی که بالا می رفت بعضی صحابه از ساقهای باریکش خندیدند، رسول خدا ﷺ فرمودند: برای چه می خندید؟ بخدا قسم، پای عبد الله بن مسعود ؓ در میزان سنگین تر از کوه احد است. (روایت از احمد است). مردانگی حقیقی، رای استوار، سخن نیکو، مروت و شهامت، تعاون و همکاری و احساس مسئولیت است.

مردانگی، تحمل مسئولیت در دفاع از توحید و نصیحت و خیر خواهی برای همگان بخاطر رضای خدا است. خداوند متعال می فرماید: ﴿وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ ﴿٢٠﴾﴾ (القصص: ۲۰). «و در این حال مردی از دور ترین نقطه شهر آمد و گفت ای موسی! سران (در بار فرعون) در باره تو مشورت می کنند که ترا به قتل رسانند بزودی از شهر بیرون گریز - بدانکه - من در باره تو بسیار خیر خواه و مهربانم».

مردانگی قوت در سخن، اظهار حق، جلو گیری از کار خلاف با حرص و زیرکی است خداوند حکیم می فرماید: ﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ ﴿٢٨﴾﴾ (غافر: ۲۸). «و مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمانش را پنهان می داشت (به فرعونیان) گفت: آیا مردی را به جرم اینکه می گوید: پروردگار من الله است می کشید، در حالیکه با معجزه و أدله روشن از جانب خدا برای (هدایت) شما آمده است، اگر او دروغگو است (گناه) دروغش بر خود اوست (لیکن) اگر راستگو باشد و از وعده های او بعضی به شما برسد (همه تان هلاک خواهید شد) و خدا البته مردم ستمکار و دروغگو را هرگز هدایت نخواهد کرد».

مردانگی مقاومت در برابر مظاهر فریبنده و تسلط بر خواهشات، بخاطر ترس از روزی دشوار است، خداوند متعال می فرماید: ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِيمُ جِزْرَةً وَلَا يَبِيعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ﴿٣٧﴾﴾ (النور: ۳۷). «پا ک مردانی که هیچ کسب و تجارتی آنانرا از یاد

خداوند و اقامت نماز و دادن زکات غافل نگرداند، و از روزی که دلها و دیده ها در آن حیران و مضطرب است ترسان و هراسانند».

کسانی که در پی شهوات و غرق در ملذاتند و مقصد زندگی و اهداف متعالی را به فراموشی سپرده اند و از آفریدگار جهان روی گردانند از مردانی نیستند که ما از آنان سخن می گوئیم و نه کسانی که قیافه های فریبنده دارند، اما زبانهای شان از حکمت و مغزهای شان از فکر سازنده خالی است، اینها مردان قلبی هستند، که ما با آنان کاری نداریم، سخن ما از مردانی است که قرآن از آنان ستایش می کند، ﴿الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ (۳) ﴿وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَمًا﴾ (۴) ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا﴾ (۵) ﴿إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا﴾ (۶) ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ (۷) (الفرقان: ۶۳-۶۷).

«کسانی که بر روی زمین به تواضع و فروتنی روند، و هرگاه مردم جاهل به آنها خطاب (و عتابی) کنند با سلامت نفس (و زبان خوش) جواب دهند، و آنان هستند که شب را به سجده و قیام برای رضای خدا روز کنند (و روز را به نیکی با خلق به شب آرند) و آنان هستند که (دائم به دعاء و تضرع) می گویند: پروردگارا عذاب جهنم را از ما برگردان که سخت عذاب مهلک دائمی است، که آنجا بسیار بد قرار گاه و بد منزلگاهی است. و آنان که چون انفاق کنند، زیاده روی نمی کنند و بخل نمی ورزند و [شیوه شان] بین این [دو حد] معتدل است».

این مردانگی نیست که جوان از خودش استقلال نداشته و دنباله رو دیگران باشد اگر دیگران کار خوب کردند او هم کار کند اگر بد کردند او کار بد کند هر کار خلافی که دوستانش انجام دادند او نیز انجام دهد تا اینکه به گمان آنها مرد باشد، آیا از علامات مردانگی حقیقی این است که حد اکثر آرزوی یک جوان شب گذرانی بی معنی باشد و بدور از چشم خانواده و سرپرست به عیاشی و شهوترانی حرام مشغول باشد؟ مرد این است یا جوانی که قلبش به مسجد وابسته باشد و جوانی که زن زیبایی او را بطرف خودش بخواند اما او بگوید: من از خدا می ترسم، و جوانی که مخفیانه بخاطر خدا صدقه کند، و جوانی که بخاطر خدا باکسی دوست شود و بخاطر خدا هم از او جدا شود. گروه اول مورد خشم و غضب خداوند قرار می گیرند، اما گروه دوم را خداوند دوستشان می دارد و در روزی که هیچ سایه ای جز سایه او نباشد آنها را در سایه عرش خودش جای می دهد.

تاریخ مسلمانان سرشار از مردانگی و سیرت مردان کامل و هدفمند است شعر و ادبیات شان پر مغز و با معنی است، که در آن نشانی از میل به خنثی صفتی دیده نمی شود، متأسفانه در این اواخر امت اسلامی در بعضی زمینه ها با ادبیاتی سروکار پیدا کرده است که بویی از مردانگی از آن به مشام نمی رسد، الفاظ رکیک، نغمه های پوچ، و میل آشکار و مسخره به خنثی صفتی.

بدترین مرضی که در تاریخ هر ملت پدیدار می شود شورش علیه فطرت سلیم بشری است که خداوند انسانها را بر آن فطرت و طنیت پاک آفریده است، مظهر این بیماری این است که مرد خودش را به زن و زن خودش را به مرد تشبیه کند.

کجاست مردانگی کسی که در حرکات و رفتار و کردارش گویا یک زن است، موهای بلند، و زنجیر گردن، راه رفتن با ناز و غمزه و چه بسا رقصیدن مانند زنان، این صفات کجا صفات مردانست، اینگونه رفتارها تخم فساد و زنگ خطری برای جامعه است، چونکه وجود چنین اعمالی در جامعه اسلامی علامت انحراف و شورش علیه فطرت بشری و شکست و انحطاط اخلاق امت اسلام است، لذا پیامبر ﷺ چنین افرادی را لعنت کرده اند (لَعْنَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ، وَالْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ). (حدیث از بخاری باروایت ابن عباس رضی الله عنهما است).

یعنی: «رسول خدا ﷺ لعنت کرده اند مردانی را که خودشان را به زنان و زنانی را که خودشان را به مردان تشبیه می دهند». شبیه همین معنا در حدیث دیگری چنین آمده است: «پیامبر ﷺ لعنت کرده اند مردانی را که خودشان را به زنان و زنانی که خودشان را به مردان تشبیه می دهند» و در پایان فرمودند: (أَخْرِجُوهُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ). «آنها را از خانه های تان بیرون کنید».

بعضی وسائل تربیتی وارداتی و ناکاره بچه های مسلمانان را طوری بار آورده اند که صفات مردانگی و مسئولیت های مردان را نمی شناسند و اگر بشناسند از عهده آن بر نمی آیند، و چنانکه سزاوار است انجامش نمی دهند، این دستاورد برنامه از پیش تعیین شده ای است که در تلاش است مردان را با زنان یکی کند تا اینکه مسئولیت های شرعی هر یک از آنان معطل بماند، و می خواهد لباس زن و مرد را یکی کند، که اگر ظاهر یکی شد کم کم باطن هم یکی می شود.

هرگاه صفات و خصائص مردانگی بر اثر بی توجهی خود مردان ضعیف و کم رنگ و چه بسا کمیاب شود جامعه به هلاکت، خانه به ویرانی و امت به ناتوانی و ذلت، روبرو شده و دایره فساد کم کم به همه جا کشیده خواهد شد.

بَارِكْ اللَّهُ لِي وَلَكُمْ فِي الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَنَفَعَنِي وَإِيَّاكُمْ بِمَا فِيهِ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ.

خطبه دوم

برادران و خواهران مسلمان!

امروز هنگامی که صحبت از مردانگی می کنیم کودکان قهرمان فلسطین بیاد می آیند، آنها اگرچه از نظر سنی کوچک اما از روی اراده و کردار برآستی که مردان حقیقی و قهرمانان دلاوری هستند که می توان آنها را مرد نامید، آنها در کنار سفره قرآن تربیت شدند و عملاً در راه خدا دارند جهاد می کنند، نه با

کلمات مسجع و تو خالی و سخنان سرد و بی خاصیتی که بعضی به آن عادت کرده اند، بسیاری از این مردان تاریخ ساز هنوز به سن بلوغ نرسیده اند، لذا به آنان کودکان سنگ می گویند که نه با تفنگ و خمپاره که با سنگ دارند دشمن را زبون می کنند، این است مردانگی، و اینها مردان با شهامت که به هیچ قیمت حاضر نیستند در برابر زور گویان و متجاوزان تسلیم شوند، از تیر و تفنگ نمی ترسند، بلکه در برابر آن سینه سپر می کنند و جان می سپارند تا اینکه قدس شریف و قبله اول مسلمین آزاد گردد، براستی که این همت مردانه است، همتی که از ذلت و بردگی ننگ و ایا می ورزد، این اطفال قهرمان و کودکان سنگ دیدند که چگونه پدران و برادرانشان در جلو چشمانشان زندانی شدند، و خانه و کاشانه شان ویران گردید، این کودک با اینکه جز سنگ دیگر سلاحی در اختیار ندارد، اما خودش را همچون کوه استوار می بیند و بدون هیچگونه خوف و هراسی و با یک سنگ حاضر است در برابر تانک صهیونیست اشغالگر مقاومت کند، و خوشا به حال مادران قهرمان پروری که گامهای مظلومانه، ولی شجاعانه فرزندان و جگر گوشه هایشان را بسوی مرگ و شهادت به خویش تبریک می گویند.

این ملت خیلی صبر کرد، و قربانی های عظیمی تقدیم نمود سالهاست که سر زمین فلسطین را با خونس دارد رنگین می کند، و ناگزیر با سنگ و چوب در برابر دشمن غاصب مقاومت می کند، دشمنی که علاوه از اشغال فلسطین مال را غصب می کند، بی گناهان را می کشد، و عهد و پیمانانش را می شکند.

فرزندان فلسطین در دفاع از این حرم مقدس رشادت ها و قهرمانی های زیادی در تاریخ ثبت کرده اند، اما یهود غاصب که دشمنی قلدر و بی رحم است همچنان با وحشی ترین و فجیع ترین وضع به ظلم و ستمش ادامه می دهد.

سؤال اینجا است که جهان به اصطلاح متمدن و پیشرفته و مدعی دفاع از حقوق بشر چرا حاضر نیست جلو این دشمن متجاوز بایستد و روی دستش بزند؟! کجاست پیمان ها و قطعنامه هایی که صلح و امنیت را تضمین می کند و از جنایت در حق بشریت جلو گیری می کند، و دست متجاوز را گرفته و به کمک مظلوم می شتابد؟! کجا هستند کسانی که دم از صلح می زنند، و مدعی اند که فرهنگ صلح را حاکم خواهند کرد؟! مگر این کشتارها از چشمان پنهان است و این تفنگ ها و موشک ها را نمی بینند که چگونه دارد آبادی ها را به ویرانه تبدیل می کند، دلها و جسمها را می سوزاند، پیر مردان ناتوان و کودکان شیر خوار را قربانی می گیرد.

ما مطمئنیم که ان شاء الله ثمره این خونها و قربانیها مردان مبارزی خواهند بود که به هیچ قیمت از دین شان نخواهند گذشت، همچنین یقین داریم که بزودی این ادعاهای تو خالی و شعارهای فریبنده ارزش خودش را از دست خواهد داد، و قلمهای مغرض و کرایه ای که هنوز صلح دروغین و غیر عادلانه را دارند ماتیکی می زنند آرایش می کنند خواهد شکست.

امت اسلامی با خدایش عهد کرده است که قدس شریف همچنان بعنوان محور و جوهر اعتقاداتش باقی بماند، قدس نه تنها در اندیشه ها و احساسات مان که در اعماق دل‌های مان نیز جای دارد، بلکه باید گفت که قدس از همه آرزوها و مصالح دنیوی ما بالا تر است، که در ذره‌ای از خاک آن سازش نخواهیم کرد، هر گونه صلح و سازشی بدون قدس بی معنی خواهد بود، و همهء تجاوزاتی که دشمن دارد اعمال می کند بشمول اسکان دادن یهودیان در اراضی اشغالی بقصد یهودی کردن این سرزمینها، از نظر امت اسلامی غیر قانونی و مردود است کما اینکه قبل از این اشغال خود فلسطین مردود بوده است.

سرزمین فلسطین، اسلامی بوده و اسلامی خواهد ماند، هر چند که سازشها و قلدریها فشار بیاورد، ﴿لَا يَأْتِسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (یوسف: ۸۷). «و نا امید نمی شود از رحمت خدا مگر قوم کافر». تا زمانی که فلسطین به صاحبان اصلی اش باز نگشته مبارزه و قربانی همچنان ادامه خواهد داشت.

مسئولیت مسلمین در برابر قدس ریشه در قرآن و سنت نبوی دارد، سفر اِسرائ و معراج، احساسات و سر نوشت مسلمانان را با این سرزمین مبارک گره زده است، بنا بر این مسئله فلسطین مسئله ای نیست که صرفاً به زمین مربوط باشد بلکه این قضیه بعنوان بخشی از تاریخ گذشته و سرنوشت آیندهء امت اسلامی باید باقی بماند، و مسئولیت مسلمانان در این زمینه تمام نخواهد شد، مگر زمانی که بکوشند سرزمین مبارک قدس را که افتخار پذیرایی از سفر اِسرائ و معراج پیامبر ﷺ را دارد از لوٲ یهود پاک کنند و به کنترل امت اسلامی در آورند.

﴿وَاللَّهُ مِمَّنْ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (الصف: ۸).

«و خداوند کامل کننده نور خود است گرچه کافران ناپسند پندارند».

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (الأحزاب: ۵۶).

«بی گمان خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. ای مؤمنان [شما نیز] بر او درود بفرستید و چنان که باید سلام بگویید».

۱۴۲۲/۲/۱۷ هـ ق

عبادت و حقیقت آن در نزد سلف

یکی از سلف می‌فرماید: خداوند متعال بر بندگان خودش نعمتهای بسیاری عنایت فرموده اما از آنان شکر به اندازه استطاعتشان خواسته است، شکر اگر چه اندک باشد می‌تواند بهای همه نعمتها قرار بگیرد هر چند که بسیار باشند، بنده اگر شکر نکند نعمت را در معرض زوال قرار داده و با خطر ضایع شدن رو برو می‌گرداند.

قلب مؤمن آرام نمی‌گیرد و همتش سست نمی‌گردد، و چنانکه کمی سست گردد در آن نشاط و تحرک می‌آفریند و به وی ندا می‌دهد که ای نفس: منزل نزدیک شده، و فرصت جبران خستگی‌ها دارد فرا می‌رسد، مبدا قبل از رسیدن به منزل مقصود از پای بمانی و بین تو و دوستان فاصله ایجاد گردد، هنگامیکه از نافع رضی الله عنه پرسیده شد که ابن عمر رضی الله عنهما در خانه اش بیشتر به چه کاری مشغول بود؟ فرمود: «الْوُضُوءُ لِكُلِّ صَلَاةٍ وَالْمُصْحَفُ فِيمَا بَيْنَهُمَا» «وضوء برای هر نماز و تلاوت قرآن بین وضوء و نماز».

حسن بصری رضی الله عنه هنگامی که از تلاش سلف در عبادت سخن می‌گوید می‌فرماید: «مردمی را در یافتم و با کسانی همنشینی داشتم که از آمدن چیزی از اسباب دنیا خوشحال نمی‌شدند و بر رفتن آن غمگین نبودند، بلکه دنیا در نظر آنان از خاکی که بر آن قدم می‌گذاشتند بی ارزش تر بود، آنها به کتاب پروردگار شان و سنت پیامبرش به تمام معنی عامل بودند، چون شب می‌شد به نماز می‌ایستادند، و در قیام و سجده اشک بر رخسارشان جاری می‌بود».

ابن عمر رضی الله عنهما اگر احياناً نماز جماعتی را از دست می‌داد برای جبران، آن یک روز، روزه می‌گرفت، و یک شب تا صبح به عبادت مشغول می‌شد، و یک غلامی آزاد می‌کرد.

فاطمه بنت عبد الملک همسر امیر المؤمنین عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه فرمود: «هیچ کسی را ندیدم که بیشتر از او نماز گذارد و روزه بدارد، و نه کسی که بیشتر از او عدالت داشته باشد، نماز عشاء را می‌خواند و به ذکر خدا مشغول می‌شد تا اینکه خوابش می‌آمد گاهی بر روی رختخواب می‌نشست و از قیامت و آخرت سخن می‌گفت و همچون گنجشک خیس از آب بر خود می‌لرزید و می‌گریست آنگاه بر رویش لحاف می‌کشیدم».

و از وکیع رضی الله عنه روایت است که فرمود: «هفتاد سال بود که تکبیر اولی از اعمش فوت نشده بود و بیش از شصت سال بود که با وی رفت و آمد داشتم، هرگز ندیدم که او یک رکعت نماز قضائی بخواند».

سلیمان بن حمزه مقدسی می‌فرماید: «هرگز نماز فرض را تنها نخوانده ام مگر دو بار، چنین احساس می‌کنم که گویا این دو بار اصلاً نماز نخوانده ام». ایشان در حالی این سخن را می‌فرمود که حدود (۹۰) سال عمر داشت.

این بود اشارات و نمونه‌هایی گذار از زندگی از کسانی که دل‌هایشان سرشار از محبت خدا بود، لذا با داشتن چنین سعادت‌های همواره چشمانشان خنک، دل‌هایشان مطمئن و جوارحشان آرام بود و بجای آنکه بسوی گناه گام بردارند بسوی محبت قدم می‌کشیدند، و بجای آنکه اراده معصیت و نافرمانی خدا در دلشان خطور کند اراده تقرب و نزدیکی با او دل‌هایشان را منور می‌کرد، و بجای آنکه زبان و بقیه اعضا بدنشان بسوی گناه حرکت کند بسوی طاعت و عبادت حرکت می‌کرد.

هویدا است که رسول گرامی مان ﷺ بیش از همه محبت عبادت در دلشان موج می‌زد، بزرگترین مظهر عبادت ایشان این بود که در همه حال تسلیم امر خدا بودند چونکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ﴾ (النساء: ۱۲۵). «و کیست که از نگاه دینداری بهتر از کسی باشد که خودش را تسلیم خدا کرده در حالی که وی نیکو کار است». حضرتش در همه حال از خدا می‌ترسید و همواره به ذکر و استغفار مشغول بود چنانکه می‌فرماید: (وَاللَّهِ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً). (روایت از بخاری است). «یعنی قسم به خدا که هر روز بیش از هفتاد مرتبه توبه نموده و از خدا طلب مغفرت می‌کنم». ایشان هر شب به عبادت خدا مشغول می‌بودند شبی سیزده رکعت نماز می‌خواندند، و آنقدر نمازها را طولانی می‌کردند که پاهای مبارکشان ورم می‌کرد و چون از ایشان پرسیده می‌شد که ای رسول خدا شما چرا اینقدر خود را در مشقت می‌اندازید در حالی که (بر فرض بودن)، خداوند همه گناهان گذشته و آینده شما را بخشیده است می‌فرمودند: (أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟) «آیا بنده شکر گذار خدا نباشم».

(روایت از بخاری و مسلم است).

و حضرتش به کثرت روزه می‌گرفتند و صدقه می‌کردند، تعجب اینجاست که پیامبر خدا ﷺ چگونه می‌توانستند بین این همه عبادت بسیار دشوار و بین رهبری امتشان هماهنگی بیاورند، چنانکه می‌فرمایند: «بخدا سوگند من از همه شما بیشتر از خدا می‌ترسم و تقوای من از همه شما بیشتر است با این وجود، روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم، و نماز می‌خوانم، و با زنها ازدواج می‌کنم، پس کسی که از سنت من روی گرداند از من نیست». (روایت از بخاری است).

ابن تیمیه رحمته می‌فرماید: «دل جز به عبادت و پرستش پروردگار یکتایش، نه اصلاح می‌شود و نه رستگار، نه احساس نعمت می‌کند و نه احساس سرور، نه لذت می‌برد و نه شادابی می‌بیند، نه آرامش می‌یابد و نه آسایش می‌بیند، حتی اگر همه نعمتها و ملذات این دنیا را بیابد باز هم روی اطمینان و آرامش

را نمی‌بیند چونکه فطرتاً فقری در خود احساس می‌کند که او را به پروردگارش محتاج می‌گرداند پس خدای یکتا است که محبوب و مطلوب و معبود اوست».

بزرگترین انواع پرستش، ادای آن عبادت‌هایی است که خداوند بر انسان فرض گردانیده و اجتناب از محرماتی که خداوند بر انسان حرام گردانیده است، از حضرت أبوهریره رضی الله عنه روایت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که: خداوند متعال می‌فرماید: «هرگز بنده من نمی‌تواند به چیزی محبوب‌تر از آنچه که من بر او فرض کرده‌ام خودش را به من نزدیک کند».

(روایت از بخاری است). پس حالا که زندگی سلف سر تاسر عبادت بوده باید دید که چگونه شروع می‌کردند و کدام یک از این عبادتها را مقدم می‌داشتند، عالم ربانی علامه ابن قیم رحمته الله در جواب این سوال می‌فرماید: «بهترین عمل، عبادتی است که در نزد خدا محبوبتر باشد و در آن وقت خدا را بیشتر راضی کند». آنگاه در توضیح این مطلب می‌فرماید: «مثلاً در هنگام حضور مهمان پذیرایی از مهمان و مشغول شدن به ادای حق او از عبادت مستحب بهتر است، و همچنین است اداء کردن حقوق همسر و خانواده، و در آخر شب مشغول شدن به نماز و تلاوت قرآن و ذکر و دعا بهتر از هر کار دیگری است، در هنگام اذان بهتر این است که از عبادات نفلی اش دست بکشد و به جواب دادن مؤذن مشغول گردد، و هنگام فرا رسیدن اوقات نماز فرض دعوت و ترغیب مردم به نماز جماعت و سپس حضور در آن از هر عمل دیگری بهتر است، هنگامی که شخص محتاجی به کمک جانی یا مالی نیاز داشته باشد مشکل او را رفع کردن و به کمک و دستگیری او شتافتن از هر عبادت نفلی ای بهتر است، در هنگام بیماری یا فوت برادر مسلمانی، رفتن به عیادت و شرکت در جنازه او بر عبادات و اوراد نفلی ترجیح دارد، و در هنگام رو برو شدن با مشکلات و ناملایمات در مسیر دعوت و سرازیر شدن آزار و اذیت از سوی مردم، از صبر و تحمل کار گرفتن و در میان مردم ماندن، از انزوا و گوشه نشینی بهتر است».

سپس می‌فرماید: «بنده مؤمن همچنان در منازل مختلف عبادت در حرکت است، اگر در جمع علماء نگاه کنی او را می‌بینی، در میان عبّاد نگاه کنی حضور دارد، در جمع ذکر کنندگان و صدقه کنندگان دیده می‌شود، مطابق خواسته پروردگارش گام بر می‌دارد، حتی اگر لذت و آسایش نفسانی اش درجای دیگری باشد». (پایان سخنان ابن قیم رحمته الله).

خداوند متعال می‌فرماید: «جنیات و انسانها را جز برای پرستش خودم نیافریده‌ام». از این آیه کریمه: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (الذاریات: ۵۶). بدرستی آشکار می‌گردد که ما جز برای عبادت آفریده نشده ایم و خداوند جز اینکه ما زندگی‌مان را سرشار از عبادت پروردگار بگذرانیم هیچ گونه زندگی دیگری را از ما نخواهد پذیرفت، پس نماز و روزه و زکات و حج عبادت است، راستگویی و امانت داری عبادت است، اطاعت و خدمت والدین عبادت است، صله رحمی، و برقرار داشتن روابط حسنه با خویشاوندان وفای به عهد امر به معروف و نهی از منکر، نیکی با همسایگان و یتیمان و مستمندان

و مسافر عبادت است، دعا و ذکر و تلاوت عبادت است، محبت خدا و رسول و توبه و پشیمانی از گناهان عبادت است، صبر در مقابل آزمایشات و شکر در مقابل نعمتها عبادت است، در برابر قضاء و قدر الهی تسلیم بودن، به رحمت پروردگار امیدوار بودن و از عذاب و عقوبتش ترسیدن همه اینها عبادت است.

تمام مشکلاتی که مسلمانان در طول تاریخ با آن روبرو بوده اند، و هر آنچه که امروز ما با آن دست بگریبان هستیم بخاطر انحرافات است که در مفهوم عبادت و تطبیق در شروط اساسی عبادت یعنی اخلاص و متابعت صورت گرفته است، اخلاص برای خدا، و متابعت و پیروی از رسول الله ﷺ پس ترک اخلاص نتیجه اش این شده که عبادتی که باید برای خدای یکتا مخصوص می بود برای بندگان عاجز و نا توانش انجام می گیرد حتی اگر این بندگان، پیغمبران و فرشتگان و اولیاء الله باشند، و گروهی با توسل جستن به صالحین گویا امیدوارند که این بندگان صالح، آنان را به خدا نزدیک کنند، و انحراف در متابعت نتیجه اش این شده که انواع گونا گونی از عبادت های بی اساس و نا مشروع که نه خدا بدانها امر کرده و نه رسول ﷺ برای امتش مشروع گردانیده پدید آمده است، اینگونه عبادتها ساختگی چه بسا به شکل ذکر و اوراد ظهور می کند، چه از نظر کم و کیف، چه از نظر شکل و صورت چه از نظر اسلوب اداء و چه از نظر زمان و مکان همه اینها مردود است زیرا تشریح الهی نیست.

بعضی مفهوم عبادت را صرفاً به شعائر تبعدی منحصر کرده اند، هنگامی که کار می کند از عبادت دست می کشد و هنگامی که عبادت می کند از کار دست می کشد، این برداشت عمومی از دین و عبادت است و گویا زبان حالشان می گوید: دین به حجاب زن، و کار و کسب او چه کار دارد؟ دین به زندگی شخصی من چه کار دارد؟! اسلام به لباس زن چه کار دارد؟ دین چه دخلی در سود و معاملات ربوی دارد؟! مقصود کنار زدن دین از زندگی و منحصر کردن آن در چهار دیواری مسجد است، لذا می بینیم که نمازگذار و روزه دار، و قاری قرآن از خیانت و سود خواری، و ظلم دست بر نمی دارد، و می بینید که زن نمازگذار و روزه دار از بی حجابی و نشست و برخاست با مردان بیگانه و آرایش حرام پرهیز نمی کند.

برادران و خواهران مسلمان! همهء اعمال روزمرهء انسان که نفس بشری بدانها میل دارد با نیت خوب، ارزش پیدا می کند و به عبادت تبدیل می گردد، و حتی کارهای مباح با نیت، به طاعت و عبادت مبدل می شود کشا ورز در کشتزار، کارگر در کارخانه، تاجر در مغازه و تجارتخانه، کارمند در دفتر و هر صاحب شغلی در محل شغل خویش می تواند کارش را به عبادت مبدل سازد، و هرگاه به عبادت تبدیل شود دیگر صاحبش آن را با خیانت ملوث نمی کند، و با تقلب فاسد نمی کند و درخشندگی آنرا با دروغ و نیرنگ و با خوردن حق دیگران سیاه و مکدر نمی گرداند، این است مفهوم گسترده عبادت، و تصور شامل و همه جانبه از طاعت، که مسلمان را به چشمه ای فیاض و جوشان مبدل می کند که فقط از او خیر و برکت و فایده و رحمت فواره می کند، چنین انسانی همتش بالا می گیرد، و عزم و اراده اش برای عبادت، و کمک و همیاری دیگران تقویت می گردد، بنابراین اشک مظلومان را پاک می کند و غم و

اندوه بینوایان را فرو می‌نشانند، و بر زخم بی‌کسان و دردمندان مرحم می‌گذارد، و در تمام این کارها معنی عبادت را متجلی می‌بیند و کامش را از آن شربین. آری این انسان خودش را مکلف می‌داند که گرسنه را سیر کند، از مظلوم حمایت کند، مشکل مجبور را رفع نماید، قرض قرضدار را آداء گرداند، پریشان را راهنمایی کند، جاهل را بیاموزاند، هرگزندی را از مخلوقات دفع کند و هر مانعی را از راه بردارد.

آری، ای مسلمان! تو هر روز می‌توانی خشت خوب و جدیدی بر ساختمان اُمت بگذاری، و اعمال سنگین و ارزشمندی را به میزان حسنات بیفزایی، پس گوش کن که پیامبر بزرگوارمان محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم چه میفرماید: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ مِنْ دَرَجَةِ الصَّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ». قَالُوا بَلَى. قَالَ: «إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ وَفَسَادُ ذَاتِ الْبَيْنِ الْحَالِقَةُ». (روایت از ابو داود است). یعنی: «آیا شما را به کار راهنمای نکنم که از روزه و نماز و صدقه بهتر باشد؟ گفتند: بله یا رسول الله، فرمودند: اینکه بین یکدیگر صلح برقرار کنید و بدانید که به هم اندازی نبود کننده نیکی‌هاست». و همچنین درباره عیادت مریض فرمودند: (مَنْ عَادَ مَرِيضًا أَوْ زَارَ أَخًا لَهُ فِي اللَّهِ نَادَاهُ مُنَادٍ أَنْ طَيَّبَ وَطَابَ مَمَشَاكَ وَتَبَوَّأَتْ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا). (روایت از ترمذی است). «کسی که حال مریضی را بپرسد، یا برادری را بخاطر خدا ملاقات کند منادی‌ای او را ندا می‌دهد که خوش باش و خوش باد گامهایی که برداشتی، با این کار جایگاهی برای خودت در بهشت آماده کردی». و امام مسلم در صحیح خودش با روایت ابو هریره رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مردی در حالی که داشت به راه می‌رفت شاخه خاری دید که سر راه افتاده است، آنرا کنار زد، خداوند این عملش را پسندید و بخاطر آن او را بخشید». همچنین در صحیح مسلم با روایت ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند: «اعمال امت من اعم از خوب و بد بر من عرضه شد در میان اعمال نیک دیدم که مواعی که از سر راه دیگران برداشته نیز برایش ثواب نوشته شده است». منحصر دانستن عمل صالح در عبادت مخصوص، باعث شده که طالبان تقوی اوقاتشان را صرف تکرار اعمال محدودی کنند گویا غیر این اعمال را وسیله کسب رضای پروردگار نمی‌دانند، لذا از آباد کردن زمین و نقش داشتن در مسائل اجتماعی شانه خالی کردند.

برادران و خواهران مسلمان!

از خدا بترسید و از آنچه که عبادت را باطل می‌کند یا ثوابش را از بین می‌برد پرهیز نمائید مثلاً شرک ورزیدن به خدای یکتا، و ریاکاری و شهرت طلبی، چنانکه خداوند می‌فرماید: «وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (الأنعام: ۸۸). «اگر شرک ورزند هر آئینه برباد خواهد رفت هر آنچه عمل می‌کنند». یا بدعت گذاری در دین چنانکه رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «کسی که عملی انجام دهد که از ما دستور ندارد عملش مردود است». (مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا، فَهُوَ رَدٌّ). (روایت از مسلم است).

یا به دیگران ظلم کردن، و حق آنانرا تلف نمودن، چه در جان و چه در مال و چه در آبرو و حیثیت، زیرا در حدیث آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مفلس و نادار از امت من کسی است که در روز

قیامت با نماز و روزه و زکات حاضر می شوند اما یکی را دشنام داده، به دیگری تهمت زده، مال آن یکی را خورده، خون آن دیگری را ریخته و آن یکی را کتک زده، از نیکی هایش برداشته شده و به آنان داده می شود اگر نیکی هایش تمام و حق آنان اداء نگردد، از گناهان آنان گرفته بردوش او گذاشته شده و آنگاه به دوزخ انداخته می شود». (روایت از مسلم است).

و از این گونه کارهایی که عبادت را باطل یا ثوابش را زائل می کند بعضی کلمات زشتی است که انسان بدون در نظر داشت عواقب آن بر زبان می آورد، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «گاهی انسان کلمه ای بر زبان می آورد، که خداوند را خشمگین می کند و بخاطر آن هفتاد سال در قهر جهنم پائین می رود اما وی بدان اهمیتی نمی دهد». (روایت از ابن ماجه است).

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند که: «مردی می گفت: بخدا سوگند خداوند فلانی را نمی بخشد اما خداوند فرمود: کیست که از طرف من ادعا می کند که فلانی را نمی بخشم، من او را بخشیدم ولی عمل ترا باطل کردم». (روایت از مسلم است).

همچنین در صحیح مسلم با روایت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردی دید که شاخ درختی بر سر راه پائین آمده گفت: باید این شاخه را دور کنم تا اینکه مسلمانان اذیت نشوند بخاطر این عملش داخل بهشت گردید» عبودیت خداوند مقتضی آن است که مؤمن همه اعضاء و جوارحش را به طاعت خدا و بجای آوری اوامر او مشغول دارد مثلاً ترک شنیدن آنچه شنیدنش حرام است مانند سخنان اهل کفر و الحاد را برای خدا عبادت بداند، حفاظت چشم از محرّمات خدا و استعمال آن در جای حلال مانند تلاوت و مطالعه سالم را عبادت بداند، مشغول داشتن زبان را به ذکر خدا و دیگر سخنان نیکو همچون امر به معروف و نهی از منکر صلح جویی و غیره و حفاظت آن از سخنان بیهوده و دروغ و غیبت و استهزاء را عبادت بداند، کنترل بر دست و پا را عبادت بداند، هیچ چیزی را جز آنچه که در جهت خوشنودی خدا و طبق رضای خدا باشد با دست نگیرد و جز در جهت عبادت و طاعت و خوشنودی خدا گام برندارد، مانند رفتن بسوی نماز های جماعت و جمعه و کسب حلال و دیگر موارد مشروع.

خداوند متعال می فرماید:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ ۗ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمَسْلُومِينَ ﴿١٦٣﴾﴾ (الأَنْعَام: ١٦٢-١٦٣).

«بگو: (ای پیامبر) بی گمان نماز و عبادت و زندگی و مرگ من و همه [همه] در راه خداوند، پروردگار جهانیان است. او شریکی ندارد و به این فرمان یافته ام و من نخستین [کس از] مسلمانانم».

جمعه: ۱۴۲۱/۱۲/۲۱ هـ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خودکشی

الحمد لله مالك الملك ومصرف الأيام القائل ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾ (الرعد: ۸). أحمدہ سبحانہ و أشكره وأسأله العظمة والاعتبار، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له العزيز الغفار، والواحد القهار، وأشهد أن سيدنا ونبينا محمداً عبده ورسوله دعا إلى الله وأخذ بحجز العباد عن النار، وحذرهم ظلم النفس وقتلها والانتحار - صلى الله عليه وعلى آله وصحبه وسلم - ما تعاقب الليل والنهار وما تساقط ورق الأشجار.

اما بعد:

شما و خویشان را به تقوی سفارش می کنم، زیرا که تقوی سبب نجات در دنیا و آخرت است، خداوند متعال می فرماید: ﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران: ۱۰۲). «ای مؤمنان، چنانکه می باید از خدا بترسید و نمیرید مگر در حالیکه مسلمان باشید».

بندگان خدا! امروز جوامع غربی از بیماری های جسمی و اجتماعی گوناگونی رنج می برد، که در حقیقت از دستاوردهای منفی تمدن مادی بشمار می رود که با آن دست بگریبان است، خوردن شراب و سقوط در دام مخدرات نتیجه تلاش نافرجامی است که برای فرار از حقیقت تلخ و حصول سعادت و خوشبختی انجام می گیرد، خودکشی آخرین راه حلی است که برای فرار از جهنم آن تمدن منحط و پیامد های سوء آن انتخاب می گردد، توجه سریع بسوی مادیت و تک بُعدی، و ازهم پاشیدگی روابط اجتماعی و خانوادگی، احساس سردرگمی بوجود آورده است، پس از آنکه در مقابل یأس و ناامیدی تسلیم شدند اندیشه نجات از مشکلات زندگی مادی آنان را وادار نمود که به خودکشی روی آورند، آمارهای اعلان شده در این زمینه آشکارتر از آن است که احتیاج به توضیح داشته باشد.

البته از کافر بعید نیست که به خودکشی روی آورد، زیرا نه ایمانی دارد که به آن پناه ببرد، و نه خانواده ای که به آغوشش برگردد، و نه جامعه ای که محبتش او را سرگرم نگهدارد، آنها در شرایطی پا به جامعه می گذارند، که از عطف و سرپرستی خانواده محرومند.

پدیده خودکشی که سراسر عالم را فرا گرفته، دلالت بر این دارد که با وجود پیشرفتهای مادی بزرگ و گسترده تمدن امروز از تأمین ضروریات اساسی انسان عاجز مانده و شکست خورده است، بلکه او را سرگشته و حیران رها ساخته که نه برای زندگی اش هدفی می شناسد و نه برای وجودش ارزش و آرمانی قائل است.

خودکشی پدیده جدیدی نیست، امام بخاری رحمته در صحیحش از سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایتی نقل می کند که فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مردی که به شدت با مشرکین می جنگید نگاه کردند و فرمودند:

هر کس دوست دارد مردی از اهل دوزخ را ببیند به این نگاه کند، مردی او را دنبال کرد و همچنان ادامه داد تا اینکه آن شخص زخمی شد و برای آنکه زودتر بمیرد شمشیرش را بر سینه گذاشت و رویش خوابید تا اینکه از پشتش بیرون آمد»، پیامبر ﷺ فرمودند: «چه بسا یک بنده اعمالی انجام می دهد که مردم او را بهشتی می پندارند اما در واقع او دوزخی است، و چه بسا اعمالی انجام می دهد که در چشم مردم دوزخی پنداشته می شود در حال که وی بهشتی است براستی که ارزش و اعتبار اعمال به پایان کار بستگی دارد».

این درصدر اسلام اتفاق افتاده، که البته اتفاق کم سابقه ای است، اما هرگاه امروز چنین حادثی در یک جامعه اسلامی تکرار شود باید آنرا جداً بعنوان یک زنگ خطر تلقی نمود و برای معالجه آن راهکارهای مناسب در پیش گرفت.

این زندگی شناسی است که خداوند آفریدگار به ما عنایت فرموده، و نعمت ارزشمندی است که حفاظت و استفاده بهینه از آن بر ما واجب است، این پروردگار مهربان است که آنرا به ما بخشیده و هم اوست که زنده می کند و می میراند، و انسان هیچگونه نقشی در پدید آوردن نعمت زندگی ندارد و روح امانتی است در نزد وی، پس تجاوز بر آن، جنایت بشمار آمده که سختترین گناه و عذاب را در آخرت بدنبال خواهد داشت، پیامبر ﷺ فرمودند: «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعَرَضُهُ». (حدیث از مسلم است بروایت ابوهریره رضی الله عنه). یعنی: «هر چیز مسلمان بر مسلمان حرام است خونش و مالش، و آبرویش».

برای حفاظت از زندگی است که اسلام جنگ بین دو مسلمان را حرام کرده است، از ابو بکره رضی الله عنه روایت است که فرمود: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمودند: «هر گاه دو تا مسلمان علیه یکدیگر شمشیر بکشند قاتل و مقتول هر دو در دوزخند، گفتم: ای رسول خدا، قاتل که معلوم است مقتول چرا؟ فرمودند: چونکه او نیز در پی کشتن حریفش بود». (بخاری و مسلم).

از آنجای که حفاظت زندگی واجب است، شریعت به مسلمان دستور داده که از غذاء و دارو استفاده کند تا اینکه زندگی اش محفوظ بماند، بلکه اگر از غذاء و دارو استفاده نکند و تلف گردد گویا خودش را قصداً هلاک کرده که قابل مؤاخذه است تا جایی که اگر گرسنگی فشار بیاورد و زندگی اش را تهدید کند اسلام عزیز برای نجات جان او حتی خوردن محرّمات از قبیل گوشت مرده و خنزیر و شراب را نیز مباح کرده است بلکه در چنین وضعیتی خوردن محرّمات واجب است چنانکه برای سلامت مریض خوردن روزه فرض جایز است، و چنانکه برای مریض و ناتوان خواندن نماز در حالت نشسته و حتی دراز کشیده مجاز است، همه اینها فقط بخاطر این است که زندگی انسان محفوظ بماند و سلامتش بخطر نیفتد، انسان زندگی را با توان و بازوی خودش کسب نکرده بلکه خداوند نعمت زندگی را به او بخشیده،

و اختیار سلب این نعمت را جز مالک آن که آفریدگار مرگ و زندگی است هیچ کس ندارد، چنانکه می فرماید: ﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَحَنُ الْوَارِثُونَ﴾ (الحجر: ۲۳).

ترجمه: «و به یقین ما زنده می کنیم و ما میرانیم و ما میراثبریم».

هر چند که بیماری دردناک انسان شدت پیدا کند، یا فقر و تنگدستی او را به زانو در آورد، یا نا امیدی اعصابش را درهم بکوبد در هر صورت نباید شکست را بپذیرد و دست به خودکشی بزند، که اگر چنین جنایتی مرتکب شود دوزخی خواهد بود ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ (وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيه نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا) (النساء: ۳۰). ترجمه: «و خویشان را مکشید، که خداوند [نسبت] به شما مهربان است. و هر کس چنین کند از روی دشمنی و ستمگری پس او را به زودی در آتش دوزخ در آوریم و این کار برای خدا آسانست».

«عمرو بن عاص رضی الله عنه هنگامی که در غزوه ذات السلاسل جنب شد و از غسل کردن با آب سرد بخاطر ترس از جانش امتناع ورزید به همین آیه استدلال نمود و پیامبر صلی الله علیه و آله جز خنده چیزی نفرمودند و استدلالش را با سکوت پذیرفتند» (روایت از ابوداود است).

از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که خودش را خفه می کند گویا در داخل دوزخ خفه می کند و کسی که خودش را با نیزه می کشد گویا در داخل دوزخ با نیزه کشته است» (صحیح بخاری).

از حسن بصری رضی الله عنه روایت شده که فرمود: جناب ابن عبد الله در این مسجد حدیثی برایمان روایت کرده که تا کنون فراموش نکرده ایم و ممکن نیست که جناب بر پیامبر صلی الله علیه و آله دروغ بسته باشد گفت که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «در میان امت های گذشته مردی بود که زخمی شده بود بی صبری کرد و با چاقو دستش را رگ زد و آنقدر خونریزی کرد تا که مرد، خداوند فرمود: بندهء من پیش از اینکه من جانش را بگیرم پیش دستی کرد و خودش را کشت، بهشت را بر او حرام کردم» (صحیح بخاری).

خودکشی به هیچ عنوان قابل توجه نیست هر چند که انسان قلبش مملو از غم و اندوه بوده و روحیه اش شکست خورده باشد، و هر چند که حوادث زمانه او را خورد کرده و مشکلات زندگی از پایش در آورده باشد بهر حال آنچه که به او پناه برده خطرناکتر از چیزی است که از او فرار کرده و آنچه که از دست داده چندین برابر آن چیزی است که بدست آورده است.

همه قبول داریم که غمهای زندگی بسیارند، و ناراحتیها بی وقفه سرازیر می شوند و دردها یکی پی دیگری سر می رسد و نیز می دانیم که انسانها در این جهان در همه ابعاد زندگی از یکدیگر متفاوتند، در بیماری و تندرستی، دارای و تنگدستی، عزت و ذلت، سعادت و شقاوت و غیره، اما همهء اینها بهانه نمی شود که انسان بر زندگی خشم گیرد و با کشتن خویش زندگی اش را نابود کند.

اگر این استدلال را بپذیریم بنا بر این دنیا از سکنه خالی شده، و سنت خدا در زندگی دگرگون می‌گردد در حالی که سنت خدا هرگز قابل تغییر و تبدیل نیست، خودکشی کننده گمان می‌برد که بدینوسیله از مشکلات رهایی خواهد یافت در حالی که این فریبی بیش نیست، حقیقت این است که او با این کار، خودش را به بحران بزرگ تری می‌سپارد که با دردهای نزع روح و سكرات مرگ آغاز گردیده و با انواع مختلفی از عذاب و عقوبت که خداوند برای مرتکب چنین جنایتی در سرای آخرت آماده کرده است ادامه می‌یابد.

راستی کسی که به خودکشی روی می‌آورد چه منفعتی کسب می‌کند؟ جز اینکه خودش را نا امید کرده و با خوردن زهر، یا سوزاندن، یا بدار آویختن، یا پرت کردن و یا به هر وسیله دیگری به این امید مرگ را انتخاب کرده که بعد از این دیگر مشکلات وجود نداشته باشد، در حالیکه خداوند بنا بر مقتضای عدالت خویش عکس اراده اش با وی عمل کرده است و پاداشی از جنس عملش برای او در نظر گرفته است که مسلماً این عذاب سخت‌تر و مدت آن طولانی‌تر خواهد بود.

کسی که ایمانش ضعیف بوده و در عزم و اراده‌اش ورشکسته باشد چنانچه درجایی نا مؤفق بماند، یا دردی ببیند، یا در یک کار تجاری شکست بخورد، یا به واقعیت تلخی دچار گردد، یا در خانواده مشکلاتی برایش پیش بیاید، نمی‌تواند آنرا تحمل کند، دنیا در جلو چشمش تیره و تار گردیده و زندگی به عذاب تلخ مبدل می‌شود، بنا برین شعله‌ء امید در دلش خاموش می‌گردد، و برای نجات از این عذابی است که دست به خودکشی می‌زند.

آزمایش در این زندگی سنت خداوند است، و بنا بر حکمتی که خویش می‌داند انسان را به شیوه‌های گوناگونی می‌آزماید، یکی را بیمار می‌کند دیگری را تندرست، یکی را غنا می‌بخشد و دیگری را تنگدستی، و همچنین مرگ دوستان و عزیزان و کمبود ما یحتاج زندگی و آفات گوناگون از دیگر شیوه‌های آزمایش خداوندی است چنانکه می‌فرماید: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالْثَمَرَاتِ ۗ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٥﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿١٥٦﴾ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٧﴾. (البقرة: ۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷). ترجمه: «و قطعاً شما را برخی از (امور همچون) ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود میوه‌ها آزمایش می‌کنیم، و مژده بده بردباران را، کسانی که هنگامی که بلائی بدانان می‌رسد می‌گویند: ما از آن خدائیم و بسوی او باز می‌گردیم، آن گروهند مخصوص به درود و الطاف الهی و رحمت خاص خداوند و آنها (به حقیقت) بسوی خدا هدایت یا فتگانند». این سنت دیرینه خداوند است که بندگان را یکسان نیافریده، و در روزی و امکانات اعم از مال و منصب و وجههء اجتماعی میان آنان تفاوت گذاشته است ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾ (الأنعام: ۱۶۵). «و خداوند ذاتی است که شمارا در زمین جانشین قرار داده و بعضی از شما را بر بعضی دیگر با درجات گوناگونی برتری بخشیده است».

اگر در کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ و سیرت مؤمنین دقت کنید می بینید بسیار بوده اند آنانیکه به اشکال مختلف مورد سختترین آزمایشات الهی قرار گرفته اند که کوهها را می لرزاند، اما چونکه آنان به صبر و استقامت و ایمان به تقدیر خداوندی مسلح بودند سرخرو شدند. بهر حال سختی و مصیبت زائل می شود و وضعیت تغییر می کند، از کجا معلوم، شاید مصیبت و آزمایش برای رفع مشکلی، یا بخشیدن گناهی، و یا بلند کردن منزلتی آمده باشد، پس اگر انسان با رضایت آنرا تحمل کند به هدف رسیده است. چنانکه رسول الله ﷺ می فرماید: «هیچ خستگی و دشواری و غم و اندوه و اذیتی به مسلمان نمی رسد حتی خاری که به پایش می خلد مگر اینکه خداوند بوسیله آن گناهانش را می پوشاند». (صحیح بخاری بروایت ابو سعید خدری و ابو هریره رضی الله عنهما).

حالا که انسان بهر حال مورد آزمایش پروردگار قرار می گیرد پس چرا قلبش قضاء و قدر الهی را نپذیرد و روحش در هنگام سختی و مصیبت آرام نباشد، و صد در صد تسلیم خدا نگردد، فقط آدمهای بی صبر هستند که دلهایشان در چنین شرایطی بجای تسلیم و رضایت از خشم و غضب بجوش می آید. بعضی مردم با جوش و ناراحتی دائم، خودشان برای خود مصیبت می آفرینند چونکه اینها از داخل خودشان را می خورند که چگونه من فقیر زندگی کنم درحالی که دیگران سرمایه دارند؟! چگونه من مریض می شوم و دیگران سالمند؟! به شکلی که در واقع خداوند را در عدالتش متهم می کند، و گویا می پندارد که خداوند دارد ظلم می کند و (نعوذ بالله) دارد به مالک و دانای حقیقی اعتراض می کند، او بدینوسیله دین را که در قلبش حاکم بود از دست می دهد و ناامیدی برزندگی اش چیره می شود و چه بسا که وسوسه ها او را به عواقب وخیمی سوق می دهند، خداوند می فرماید: ﴿لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ﴾ (الانبیاء: ۲۳). ترجمه: «خداوند درباره آنچه می کند سوال نمی شود». و می فرماید: ﴿لَنْ نَقْضَ عَهْدَنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ وَنَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾ (الزخرف: ۳۲). ترجمه: «ما هستیم که روزی شان را در زندگی دنیا بین شان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی دیگر با درجاتی برتری دادیم».

همه ما می گوئیم که به قضاء و قدر ایمان داریم، اما هرگاه مشکلی پیش بیاید بی صبری و خشم و فغان عجیبی از خود نشان می دهیم زیرا ایمان بقضاء و قدر هنوز بعنوان یک عقیده راسخ جایش را در دلها نیافته، و یا اینکه این عقیده بر مفاهیم نا درستی استوار گردیده است. اگر جوامع اسلامی ما تربیت سالم و پخته ای بیابند چرا یک مسلمان سعادت اخروی اش را برای همیشه، با خود کشی از دست بدهد، و چقدر جای تأسف است که این بیچاره با از دست دادن آخرت سهم خودش از زندگی دنیا را نیز بدست نیاورد.

چرا این انسان مظلوم از زندگی ارزشمندش روی می گرداند و از آن نفرت می کند؟ و چگونه است که در آخرین ساعات زندگی، دینش را به خطر می اندازد؟ اگر دلش با نور ایمان پر می شد، و خانه و مدرسه و دانشگاه و مسجد پایه ها و ارزش های دین را در قلب او راسخ می کردند هرگز در آخرین

لحظات زندگی دینش را بخطر نمی‌انداخت، و اگر ارزش و اهمیت صبر در هنگام آزمایش، و مقاومت در مقابل مشکلات به او آموخته می‌شد، هرگز کار به این رسوایی نمی‌کشید.

اگر ایمان به خدا، نتواند انسان را در هنگام سختی و گناه کنترل کند و به او اطمینان خاطر ببخشد این ایمان نیست بلکه یک ادعای خشک و خالی است که از نوک زبان و پرده خیال فراتر نرفته است ایمان به قضاء و قدر اعم از خیر و شر آن، دیدگاه انسان را نسبت به غمهای دنیا و مشکلات آن عوض می‌کند و به همه چیز ارزش و معنی می‌بخشد که در آن صورت تلخی نیز شیرین است، اینجاست که انسان فقر را زهد، بیماری را جهاد، شکست را وسیله ای برای صبر، و اندوه را روزنه ای بسوی امید می‌شمارد. با چنین دیدگاهی است که همه درد ها و ناراحتی ها تغییر شکل می‌دهند و به نوعی موفقیت، و غلبه بر نفس و شهوات نفسانی مبدل می‌گردند، رسول گرامی مان ﷺ می‌فرمایند: «شأن مؤمن تعجب آور است مؤمن همه شئونش خیر است، این امتیاز فقط برای مؤمن است، اگر به خوشحالی دست یابد شکر می‌کند که این برایش خیر است، و اگر به ناراحتی بر بخورد صبر می‌کند که این نیز برایش خیر است». (صحیح مسلم با روایت صهیب رضی الله عنه).

بخاطر آنکه اثرات مصیبتها و مشکلات بر انسان سنگینی نکند و از بی‌صبری و فغان و ناله بدر آید کافی است که دیگر کسانی را که مانند او دچار مشکلات هستند در نظر بگیرد، بهر سو که می‌نگرید آیا جز مریض و داغ‌دیده و ناله کننده کس دیگری می‌بینید؟ چقدر مصیبت وجود دارد؟ و چقدر زیادند کسانی که جز صبر، حتی ناله‌ای از آنان شنیده نمی‌شود، چقدر زیادند بیمارانی که سالیان دراز بر بستر خوابیده اند و درد می‌کشند و پهلو عوض می‌کنند؟ و چقدر زیادند آنان که مشکل دارند و مقروضند و ضربه دیده اند؟.

حتی پیامبران علیهم السلام آزمایش شدند، بلکه آنان بیش از بقیه مردم دچار مشکل و سختی گردیدند، یوسف علیه السلام زندانی گردید، ﴿قَالَ رَبِّ آلَسِّجْنِ أَحْبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ﴾ (یوسف: ۳۳). ترجمه: «گفت: (یوسف) پرودگارا! زندان بهتر است برای من از آنچه که مرا بسوی آن فرا می‌خوانند». ﴿فَلَبِثَ فِي

السِّجْنِ بَعْضَ سِنِينَ﴾ (یوسف: ۴۲). ترجمه: «و درنگ کرد در زندان چندین سال».

آنان از خانه هایشان اخراج شدند، چنانکه پیامبران حضرت محمد ﷺ از مکه به مدینه هجرت کردند، و مهمتر از آن در غزوه احد مشرکین جسم شریفشان را خون آلود کردند و دندان مبارکشان را شهید نمودند همچنین خداوند، پیامبرش حضرت ایوب علیه السلام را با مرض بسیار سختی آزمایش نمود که ایشان فقط صبر کرد، از پیامبران علیهم السلام ثابت شده که ایشان فرمودند: حضرت ایوب هیجده سال بیمار بود تا جایی که جز دوتا برادر، همه کس خود را از ایشان دور می‌گرفت، باز آنچه که به مصیبت ایشان افزود این بود که با وجود که مال و عیال بسیار داشت همه را از دست داد ﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ

الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ ﴿٨٣﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ ۖ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ ﴿٨٤﴾ (الأنبياء: ٨٣-٨٤). ترجمه: «و (یادکن ای رسول حال) ایوب را وقتی که دعا کرد که ای پررودگارا! مرا بیماری و رنج سخت رسیده و تو از همه مهربانان عالم مهربان تری، پس [دعایش] را اجابت کردیم و رنجی را که در خود داشت دور ساختیم و خانواده‌اش و [نیز] مانند آنان را با آنان به رحمتی از جانب خویش و به جهت پندی برای عبادتگزاران به او بخشیدیم».

پس ای مسلمان! هرگاه دچار ترس و نگرانی و پریشان گردیدی بلا فاصله خدا را یادکن و به نماز روی آور تا که روح را شاد و قلبت را مطمئن گرداند، پیامبر ﷺ هرگاه مشکلی برایشان پیش می‌آمد به نماز روی می‌آوردند، و می‌فرمودند: (يَا بَلالُ، أَقِمِ الصَّلَاةَ، وَأَرْحِنَا بِهَا). ترجمه: «بلال! نماز را اقامه کن تا که ما را بوسیله آن آرامش بخشی». (سنن ابوداود). اگر مال اندکی داشتی و در آمدت کم بود اما دینت محکم بود بگو: ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ (آل عمران: ۱۷۳). یعنی: «خدا ما را کافی است و او بهترین کار ساز است».

از یک سو تنها زیستن و در خود فرو رفتن، و در مقابل نیرنگ‌های شیطان تسلیم شدن، و خود را به امواج ناراحتیها و جوش و غم‌ها سپردن، و از سوی دیگر از رفقای صالح و خیر خواه دور بودن بستر بسیار مؤفقی برای خود کشی است. اما مزین شدن به حلیه صبر، شیوه قهرمانانی است که همهء سختی‌ها و ناملایمات را باسینه‌ای گشاده، و اراده‌ای محکم و وجدانی آزاده و شکست ناپذیر متقبل می‌شوند، پس هر چند که مصیبت‌ها انباشته شده و درهم بیچند و راه‌ها فرارویت تاریک بنماید صبر کن که پیروزی در پی صبر خواهد آمد، و بدان که هر گرفتاری آسودگی و هر سختی آسانی بدنبال دارد.

شکی نیست که همهء مسئولیت خودکشی کننده بدوش خود او است که چنین جنایت وحشیانه و عمل زشتی را انجام داده است، اما جامعه نیز بخشی از مسئولیت را باید بپذیرد، چونکه اگر این شخص قلب مشفق و سینه گشاده‌ای می‌یافت، یا کسی که او را در بغل می‌گرفت و در بارهء دردها و ناراحتیهایش با او درد دل می‌کرد اگر خیر خواهی را می‌یافت که با تقدیم نصیحتی به او راه را برویش روشن می‌نمود، اگر عالمی یا استادی یا طلبه‌ای می‌یافت که اشکالاتش را دور کند و او را مطمئن گرداند، اگر همسایه‌ای می‌داشت که از حالش می‌پرسید و خویشاوند دلسوزی که به او پناه می‌برد و برادری که با او مهربان می‌بود اگر جامعه آگاهی می‌داشت همه که از حال همدیگر خبر می‌داشتند و به داد یکدیگر می‌رسیدند اگر در چنین جوی زندگی می‌کرد دیگر مشکلی بنام خودکشی وجود نداشت و لزومی نبود که چنین موضوعی مطرح گردد.

بارك الله لي ولكم في القرآن العظيم...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الشيخ عبدالمحسن القاسم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.

أما بعد:

ای بندگان خدا! از خدا بترسید و تقوی پیشه کنید، زیرا که تقوی سعادت دنیا و توشه آخرت است. ای مسلمانان! ملت‌ها همواره به شخصیتها و رهبران الگوی شان افتخار میکنند و به سیرت و کردار شان اُنس می‌گیرند و از آنان پیروی می‌کنند، تا اینکه از جمع آنان بشمار آیند. رسول گرامی اسلام صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم می‌فرماید: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ» «انسان با کسی است که او را دوست می‌دارد». (روایت از صحیح مسلم است).

هیچ مسلمانی نیست که احسان صحابهٔ جانباز پیامبر بر دوش او سنگینی نکند، تمام فضائلی که مسلمانان به آن افتخار می‌کنند اعم از ایمان و عبادت و دانش و سعادت، همه از برکت جانفشانیهای صحابه است. دین را تبلیغ کردند و برای دفاع از آن در راه خدا جهاد نمودند، براستی که آنان در همه زمینه‌ها اعم از عقل و علم و دین و دانش و فقه، کاملترین افراد این امت بودند.

حضرت عبد الله بن مسعود رضی اللہ عنہ می‌فرماید: «اگر قرار است کسی از کسی پیروی کند، باید از کسانی پیروی نمود که اینک از دنیا رفته‌اند، زیرا که زنده از فتنه در امان نیست، آنها اصحاب محمد صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم هستند که به خدا سوگند بهترین افراد این امت بودند، قلبها یشان از همه پاکتر و علم شان از همه عمیق تر و تکلفشان از همه کمتر بود، آنان گروهی بودند که خداوند برای صحبت پیامبر و اقامت دینش برگزیده بود.»

امام شافعی رحمۃ اللہ علیہ می‌فرماید: آنها در هر فقهی و علمی و دینی و هدایتی و بلکه در هر سببی که بوسلیهٔ آن می‌توان علم و هدایت کسب نمود از ما جلو بودند رأی آنان در بارهٔ ما بهتر از رأی خودمان دربارهٔ خویشان است.

خداوند همواره از صحابه ستایش نموده و به ما خبر داده است که او از آنان خوشنود گردیده و برایشان بهشت جاویدانی مهیا کرده است.

در سوره توبه می‌فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (التوبة: ۱۰۰).

ترجمه: «آنانکه در صدر اسلام سبقت بایمان گرفتند از مهاجرین و انصار و آنانکه بطاعت خدا پیروی آنان کردند از سایر امت (تا روز قیامت) خدا از آنها خوشنود است و آنها از خدا، و خدا برای همه آنها بهشتی که از زیر درختانش نهرها جاریست مهیا ساخته که در آن بهشت تا ابد متعم باشند و این به حقیقت سعادت بزرگ است.»

هر یک از آنان تلاش جبران ناپذیر و کردار بی نظیری در جهت خدمت به اسلام داشته و کارنامه فراموش نشدنی ای از خود بیادگار گذاشته است، با ورق زدن دفتر شیرین خاطرات آنان دلها زنده میشود و همتها به جهش درمی‌آید، و با پیروی از آنان سعادت به استقبال می‌شتابد، و با شناختن سیرت و مناقب درخشانان می‌توان خصال نیکو و کردار زرینشان را مشعل راه و رهبر و مقتدا برگزید.

امام ابن الجوزی رحمته الله می‌فرماید: «سلف همچنانکه به فرزندان شان سوره ای از قرآن می‌آموختند، محبت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را نیز می‌آموختند.»

کامل‌ترین و بهترین صحابه که بیش از همه اصحاب به کارهای خیر سبقت می‌جسته ابوبکر صدیق رضی الله عنه بوده است اسم کامل ایشان، عبد الله بن عثمان بن عامر قریشی است، در میان قریش بسیار محترم و محبوب بود. و همه با وی الفت و محبت داشتند، ایشان در تاریخ و علم انساب عرب مهارت فوق العاده ای داشتند مردم بدلیل عقل و دانش و اخلاق کم نظیرشان با ایشان الفت می‌جستند.

هنگامی که اسلام ظهور کرد صدیق اولین کسی بود که با اشتیاق بی‌مانندی به دامان اسلام شتافت و صادقانه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را تصدیق نمود و براین صداقت پایدار ماند و هرگز در هیچ مقطع و برهه ای حتی دچار کسالت هم نگردید، همه مسلمین در اطلاق لقب صدیق بر وی اجماع دارند.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «من گفتم: ای مردم برای شما پیامبر فرستاده شده ام، گفتید: دروغ می‌گوئی ابوبکر صدیق بود که گفت راست می‌گویی.» (روایت از صحیح بخاری است).

او به اسلام دعوت شد و بدون تردد آنرا به آغوش کشید، بنابراین اولین مردی بود که به اسلام گروید. ابوبکر صدیق رضی الله عنه کارنامه درخشان و خاطرات تابناکی بجای گذاشته است. آن بزرگ مرد فرزانه از قدر و منزلت وصف ناپذیری برخوردار بود، ایشان اولین خلیفه شد و اولین شخصیت از عشره مبشره بود، عاشقانه از اسلام دفاع کرد و پیامبر را یاری نمود. شدت حیا، کثرت تقوی، اخلاق والا، شفقت و برادری، و سخاوت و قاطعیت از صفات عمده صدیق بود. ایشان به دلیل فطرت سالم و عقل کاملی که

داشت در تمام زندگیش بت نپرستید و شراب نخورد، بلکه بشدت از این گونه نار ساییها نفرت و انزجار داشت. در تمام زندگی دروغی از ایشان شنیده نشد، بلکه ایشان به تمام معنی یک صدیق و راستگو بود. صدیق اولین کسی بود که دعوت به اسلام را آغاز نمود و در همان اولین لحظات پنج نفر از عشره مبشره بدست ایشان مسلمان شدند. حضرت عثمان، و طلحه، و سعد، و زبیر، و عبد الرحمن بن عوف، که خدا از همه شان راضی باد، بعد از پیامبر ﷺ ایشان اولین کسی بود که مورد اذیت و آزار قرار گرفت و مجبور شد از مکه به حبشه هجرت نماید. بدترین شکنجه ها را تحمل نمود ایشان در رأس همه کسانی قرار داشت که افتخار صحبت پیامبر را داشتند. از لحظه ای که پیامبر ﷺ مبعوث شدند تا هنگام وفات، ایشان همواره در رکاب آنحضرت بود صحبت و رفاقت کاملی که ایشان با پیامبر داشت، هیچ کسی در این افتخار شریک نبود. وی همواره مونس و غمخوار پیامبر ﷺ بود.

ایشان تنها کسی بود که در سفر هجرت و در غار ثور پیامبر را یاری و همراهی نمود، در جنگ بدر ایشان تنها کسی بود که با پیامبر در خیمه شان حضور داشت، مال پربرکتی داشت، تجارت می کرد و از آن در راه خدا انفاق می نمود، بلکه انفاق ایشان بیشتر از بقیه مورد استفاده و ستایش پیامبر ﷺ قرار گرفت لذا فرمودند: «مَا نَفَعَنِي مَالٌ قَطُّ كَمَالِ أَبِي بَكْرٍ» «هیچ مالی به اندازه مال ابوبکر به کار من نیامد».

ایشان از هر کس دیگری از آسایش طلبی دورتر بود و آنچه از کفافش زیاد تر می بود، در راه خدا خرج می کرد، روزی رسید که او تمام مالش را فدای اسلام کرد، عمر فاروق رضی الله عنه میفرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما دستور دادند که در راه خدا انفاق کنیم، پیامبر از من پرسیدند: عمر برای خانواده ات چه گذاشتی؟ گفتم: نصف مالم را، از ابوبکر پرسیدند، برای خانواده ات چه گذاشته ای؟ گفت: خدا و رسولش را، عمر گفت: در هیچ میدانی نتوانستم از ابوبکر سبقت جویم». (روایت از ابو داود است).

ابوبکر صدیق دارای نفس شریف و روح پاکی بود، هرگز از مخلوقی مال نطلبید و حاجت دنیایش را از کسی نخواست، حتی اگر شلاق از دستش می افتاد به کسی نمی گفت: شلاقم را بده.

می فرمود: «إِنَّ خَلِيلِي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَنِي أَنْ لَا أَسْأَلَ النَّاسَ شَيْئاً» «خلیلم به من دستور داده که از انسانها چیزی نطلبم». (روایت از امام احمد است).

ایمان صدیق از همه افراد امت سنگین تر بود، و هیچ کس نمیتواند با ایمان و یقینی که ایشان در دل داشت رقابت کند، حتی اگر ایمان تمامی امت را وزن کنند بجز رسول صلی الله علیه و آله ایمان ابوبکر از ایمان همه امت سنگین تر خواهد بود.

وی عالم ترین صحابه و ذکی ترین آنها بود، ایشان در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله فتوا می داد و قضاوت می کرد و پیامبر تأییدش می نمود، و این منزلت را کس دیگری نداشت.

صحابه این مقام شامخ او را می شناختند، ابو سعید خدری رضی الله عنه می فرماید: ابوبکر عالم ترین ما بود.

در زمان خلافت ایشان هیچ مسأله ای نبود که امت در باره آن اختلاف کنند، مگر اینکه ایشان آنرا حل کرد، فاجعه وفات پیامبر ﷺ را به امت تفهیم نمود و آنان را بر ایمان ثابت داشت. جای دفن پیامبر را تعیین کرد، مسأله میراث پیامبر را حل نمود، نماز که ستون دین بشمار می آید پیامبر ﷺ او را بجای خودشان امام تعیین نمودند. اولین کاروان حجی که از مدینه عازم گردید، پیامبر ایشان را در آن، امیر حج تعیین کردند.

شیخ الإسلام می فرماید: «علم مناسک حج در عبادات از همه علوم دقیق تر است و هیچ بابی در عبادات مشکل تر از مسائل حج نیست، اگر پیامبر ﷺ به علم وافر صدیق اطمینان نمی داشتند هرگز او را تعیین نمی کردند».

همچنین میفرماید: «هیچ مسأله ای از صدیق ثابت نشده که مخالف با نص بوده باشد و یا اینکه ایشان در مسأله شرعی اشتباه کرده باشد، حتی در بعضی مسائلی که بعد از وفات صدیق با ایشان اختلاف شده قول راجح قول صدیق است».

در تمام زندگی جز برای حج یا عمره یا جهاد از مدینه بیرون نرفته است، زاهدترین صحابه در زندگی بود، هر چه مال جمع می کرد در راه خدا می داد، دختر شان عایشه صدیقه رضی الله عنها می فرماید: «هنگامی که پدرم فوت کرد هیچ گونه مالی از خود بجای نگذاشت».

ایشان پس از وفات پیامبر ﷺ نقش امین و حافظ قرآن را در میان امت بدوش داشت. شجاع ترین شخصیت این امت بعد از رسول خدا ﷺ بود.

شیخ الإسلام می فرماید: «ابوبکر از همه صحابه شجاع تر بود، هیچ کسی درین میدان با او برابری نمی کند» هرگز از او ثابت نشده که در جنگ از دشمن ترسیده باشد، ابوبکر صدیق همیشه ترجیح می داد خودش را برای پیامبر ﷺ بعنوان سپر استعمال کند و از ایشان حفاظت نماید، در بدر تنها با پیامبر در خیمه بود، در أحد و حنین ثابت قدم بود و از پیامبر دور نشد.

خود ایشان می فرماید: «بعد از شب غار دیگر هرگز ترس به دلم راه نیافت، زیرا پیامبر ﷺ هنگامی که نگرانی مرا در باره خودشان احساس کردند فرمودند: ابوبکر! نگران نباش که خداوند به عهده گرفته است این دعوت را پیروز گرداند».

در آن دهشت و بهت زدگی همگانی که با وفات پیامبر ﷺ بر همه خیمه گسترانیده بود، با قلبی ثابت و استوار و همتی والا چنان کلمات مؤثری بر زبان راند که چشمان تاریک همه را روشنائی بخشید.

فرمود: «مَنْ كَانَ يَعْْبُدُ مُحَمَّدًا فَإِنَّ مُحَمَّدًا قَدْ مَاتَ وَمَنْ كَانَ يَعْْبُدُ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ». «هر کسی که محمد را می پرستید اکنون محمد از دنیا رفته است، و کسی که خدا را می پرستد خداوند زنده است و هرگز نمی میرد».

حضرت انس رضی الله عنه می فرماید: «هنگامیکه ابوبکر صدیق شروع به سخنرانی کردند ما همه مانند روباه بودیم آنقدر تشویقمان کردند که مثل شیر شدیم».

وی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله با عدالت و حمکت و قاطعیت بی نظیری امت را رهبری نمود، اسلام را برپای داشت و مردم را با آنهمه مخالفین بسیاری که اعم از مرتدین و غیره وجود داشت از دری که بیرون رفته بودند، باز گرداند، رأی ایشان از همه صحابه استوارتر و عقلشان کامل تر بود، پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامیکه از یاران ایشان مشورت می گرفتند ابوبکر اولین کسی بود که در مجلس شروع به سخن گفتن می کرد. در مسائل مهم و پیچیده رأی ایشان مورد عمل قرار می گرفت، اگر کسی با ایشان اختلاف رأی می کرد، پیامبر رأی ایشان را برمی گزیدند، چنانکه در مورد اسیران بدر و صلح حدیبیه اتفاق افتاد، عمر فاروق رضی الله عنه نیز در عصر نبوت به دلیل عقل کامل و رأی محکمی که صدیق داشت به ایشان رجوع می کرد. در تمام صحابه شخصی که پدر و مادر و فرزندان و نوادگانش همه مسلمان شده و پیامبر را در یافته باشند جز صدیق کس دیگری وجود ندارد.

شیخ الإسلام می فرماید: «این خانواده مؤمنی است که در آن یک مشرک و منافق هم وجود ندارد و این فقط ویژگی خانواده صدیقی است، گفته می شود: بعضی خانه ها، خانه ایمانند و بعضی خانه نفاق، خانه صدیق خانه ایمان است». از همین خانه ایمان بود که ام المؤمنین عایشه صدیقه رضی الله عنها دختر صدیق بوجود آمد و بدست پدر تربیت یافت و رشد نمود.

صدیق همیشه روزه دار و شب زنده دار و مجاهد بود و در انفاق دست بازی داشت، هنگامیکه قرآن می خواند اشکش را نمی توانست کنترل کند و از شدت گریه مردم نمی توانستند قرائتش را گوش کنند، به هر کار نیکی سبقت می جست، در یک روز هم روزه می داشت، هم در جنازه شرکت می کرد هم مریضی را عیادت می نمود و هم مسکینی را غذاء می خوراند، و این صفات در هر مسلمانی که جمع شود وارد بهشت می گردد.

ابوبکر فصیح ترین و سخنورترین مردم زمانش بود، وی گاهی در حضور و گاهی در غیاب پیامبر صلی الله علیه و آله بجای ایشان خطبه ایراد می فرمود و با هیئت هائی که برای ملاقات پیامبر صلی الله علیه و آله می آمدند پیش از ملاقات حضرتش با آنان می نشست و زمینه را فراهم می کرد، وی هرگز پیامبر را نرنجانید و حضرتش با وی بسیار محبت فوق العاده و جانی داشتند.

حضرت عمرو بن عاص رضی الله عنه می فرماید: «از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدم چه کسی را بیشتر دوست دارید؟ فرمودند: عایشه را، گفتم: از مردان چه کسی را؟ فرمودند: پدرش را، گفتم: بعد از وی؟ فرمودند: عمر را». (روایت از بخاری است).

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر صبح و شب او را در خانه اش ملاقات می کردند و با وی انس می گرفتند و می فرمودند: ابوبکر برادر من است».

حضرت عایشه رضی الله عنها می فرمایند: «از زمانی که به یاد می آورم پدر و مادرم مسلمان بودند در تمام آن سالها هیچ روزی نبوده است که رسول خدا هر صبح و شام به خانه ما نیایند». پیامبر با وی از اسلام و مصالح مسلمین سخن می گفتند و یا به مسائلی دینی می پرداختند.

و هان ای مسلمانان! آیا نباید کسی را دوست بداریم که پیامبر او را دوست داشته اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «نعم الرجل أبو بکر». «چقدر مرد شایسته ای است ابو بکر». (روایت از ترمذی است).

پیامبر با وی مشفق و مهربان بودند، هنگامی که در غار نگرانی او را دیدند، فرمودند: ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ (التوبة: ۴۰). «غمگین مباش که خدا با ما است».

پیامبر گرامی مان رضی الله عنه با دختر صدیق ازدواج کردند کسی که محبوب ترین همسر رسول خدا بود، و حضرتش در حجره و در آغوش وی جان سپردند.

ابوبکر باعث خیر و برکت برای این امت بود. و رسول الله صلی الله علیه و آله او را در حلم و برد باری به پیامبرانی همچون ابراهیم و عیسی علیهما السلام تشبیه کردند. (روایت از مسلم است).

ایشان با جان و مالش در کنار رسول خدا بود و تمامی مالش را بخاطر نصرت اسلام فدای رسول الله نمود، تا جائی که حضرتش فرمودند: «هیچ کسی نبوده که بر ما احسان بکند و ما احسانش را جبران نکرده باشیم مگر ابوبکر که احسانش را خداوند در روز قیامت جبران خواهد کرد». (روایت از ترمذی است).

لذا پیامبر فرمودند: «ابوبکر بهشتی است» بلکه اولین کسی خواهد بود که بعد از پیامبر وارد بهشت می گردد. چنانکه فرمودند: «ابوبکر تو دیگر اولین کسی خواهی بود که از امت من وارد بهشت می گردی». (روایت از ابو داود است).

بلکه در بهشت از درهای مختلف نماز و روزه و جهاد و صدقه دعوت خواهد شد، صحابه رضی الله عنهم ایشان را دوست داشتند و به او با دیده تقدیر و احترام می نگریستند.

حضرت عمر فرمود: «والله لليلة من أبي بكر خير من عمر وآل عمر» «بخدا سوگند یک شب و یک روز ابوبکر از عمر و خاندان عمر با ارزش تر است».

همچنین می فرماید: «ابوبکر بهترین ما و سرور ما است» عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید: ما در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ کسی را از ابوبکر برتر نمی دیدیم. (روایت از بخاری است).

بر اثر همین محبت بود که صحابه فرزندانشان را به نام او می نامیدند، علی بن ابی طالب رضی الله عنه یکی از فرزندان را ابو بکر، دیگری را عمر و سومی را عثمان نامید.

سروران محترم! این بود شمه ای از مناقب صدیق رضی الله عنه خداوند به ایشان از طرف ما و همه مسلمین پاداش نیکو عنایت فرماید، پس حق این یار رسول الله را بشناسید و قدر و منزلتش را بدانید.

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم، ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ خُبْرَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ (الأحزاب: ٢٣).

ترجمه: «برخی از آن مؤمنان بزرگ مردانی هستند که به عهدشان با خدا (کاملاً) وفا کردند پس برخی بر آن عهد ایستادگی کردند (تا به راه خدا شهید شدند) و برخی به انتظار (فیض شهادت) مقاومت کرده و هیچ عهد خود را تغییر ندادند».

خطبه دوم

الحمد لله على إحسانه والشكر له على توفيقه وامتنانه وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له تعظيماً لشأنه وأشهد أن سيدنا ونبينا محمداً عبده ورسوله ﷺ.

أما بعد:

ای مسلمانان! بدانید که آخر این امت اصلاح پذیر نیست مگر به همان شیوه ای که اولش اصلاح شده بود، بنابراین آشنایی با تاریخ و سیرت و اخلاق اصحاب پیامبر ﷺ که بهترین مخلوقات بعد از رسول خدا ﷺ بودند راه را بروی مؤمنی که می‌خواهد مطابق سیرت حضرت محمد ﷺ زندگی کند می‌گشاید و اخبار آنان دلها را قوت می‌بخشد و زندگی را رونق می‌دهد، براستی که سیرت آنان الگویی است که باید بدان اقتدا کرد و مشعلی که در پی آن باید شتافت، این حق مسلم آن شمعهای فروزان و رهبران جان برکف اسلام است، لذا باید همه آیدگان قدر و منزلت آنان را بشناسند و بکوشند که راه و مسیری را که آنان پیموده اند با عشق و اشتیاق در نوردند.

پس ای مسلمان! راستگویی پیشه کن تا از صدیقین بشمار آیی، و بخاطر رضای خدا از مالت در راه خدا مصرف کن تا گناهانت بخشیده شود، و با مخلوقات نیکی کن که نیکی غم و افسردگی را می‌زداید، چنانچه در راه خدا و اسلام به تو اذیت و آزاری رسید صبر کن که صبر شیوه صالحین است، به کسب حلال بسنده کن تا خداوند در مالت برکت بیندازد، از آنچه در دست دیگران است چشم برگیر تا با شخصیت ترین آنان باشی، به دنیا بی رغبت باش که دنیا نا خواسته به پایت خواهد افتاد، ایمان و یقینت را محکم کن تا در بهشت مقام بالا تری بیابی، علم بیاموز که وسیله رستگاری است، همیشه برای خدا زندگی کن تا سعادت مند ترین مخلوق خدا گردی، امانت داری پیشه کن تا عاقبت نیکو از آن تو باشد، در گفتار و کردارت همواره حکمت پیشه کن تا رأی تو سنگین و استوار باشد، هرچه می‌توانی روزه و نماز بیشتر ذخیره کن و به مستمندان بیشتر کمک کن و بیماران را بیشتر عیادت کن و در پی جنازه بیشتر حرکت کن تا اینکه از درهای مختلف بهشت فراخوانده شوی، بردبار باش و گذشت داشته باش تا

اینکه مورد گذشت قرارگیری، با اصحاب رسول الله ﷺ محبت و احترام داشته باش که این محبت، نشانه محبت تو با پیامبر ﷺ است، آنها را دوست داشته باش تا با آنان حشر گردی. آنچه بر شمردیم صفات صدیقین بود، این صفات را در خود پیاده کن تا از صدیقین بشمار آیی، و رستگار گردی.

خداوند به همه مان توفیق عمل عنایت فرماید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أحد پیروزی بود نه شکست!

هر گونه سپاس و ستایش مخصوص ذات الله متعال است، و درود و سلام بی پایان بر رسول خدا و آل و اصحاب و همه دوستانش باد.

همچنانکه از عنوان این مقاله پیداست، غزوه احد نه تنها یک شکست نبود که یک پیروزی واقعی برای اسلام و مسلمین بود، این مطلبی است که ما در این مقاله با اختصار آنرا توضیح خواهیم داد.

انگیزه جنگ احد:

خداوند متعال پیامبر گرامی و بزرگوارمان ﷺ را هنگامی مبعوث فرمود که جامعه بشری چندین قرن را بدون هیچ رسول و پیامبری سپری کرده بود، و زندگی بشری تاریک ترین ادوار جهالت و گمراهی را سپری می کرد، و تمام جامعه آنروز در اوج انحراف و سر در گمی غرق بود، پیامبر بزرگوارمان ﷺ دعوت شان را یکه و تنها آغاز کردند، و رفته رفته تعداد اندکی که به ایشان ایمان آوردند یعنی یاران جانباز و صحابه فداکار آنحضرت در کنار ایشان به نشر دین اسلام در سراسر جهان پرداختند و در برابر کافران معاند و لج باز که در عوض پذیرش دعوت حق، در مقابل آن شمشیر کشیده بودند سینه سپر کردند.

این مجاهدان قهرمان و سر بکف با رهبری پیامبر بزرگوارشان ﷺ در غزوه بدر که اولین نبرد کفر و اسلام بود با دشمن روبرو شدند، نتیجه این شد که به لطف خداوند توانا دین حق پیروز گردید و پرچم اسلام به اهتزاز در آمد و مشرکان با شکست و رسوایی و سر افکندگی به مکه باز گشتند. هر کدام آنان بر کشتگان نبرد حق علیه باطل می گریست و ناله میکرد، این شکست بر آنان سخت دشوار افتاد و داغ پرسوزی بر دلشان گذاشت!

اینجا بود که سران مشرک قریش تصمیم گرفتند از مسلمانان انتقام بگیرند لذا شروع به آمادگی نمودند، یک سال کامل آمادگی گرفتند، تا سر انجام نیروهایشان را جمع کردند و سازماندهی نمودند، تا اینکه در ماه شوال سال سوم هجری قمری لشکر کفر از مکه عازم مدینه گردید، تا انتقام شکست بزرگ بدر را از مسلمانان بگیرند.

لشکر کفر در دامنه کوه احد کنار وادی پیچه شد، البته از میان مسلمانان هم کسانی بودند که چون در غزوه بدر نتوانسته بودند شرکت کنند، به پیامبر ﷺ مشورت دادند که برای رویاروی با لشکر مشرکین به خارج از شهر مدینه بروند.

آمادگی برای جنگ:

بالآخره مسلمانان تصمیم گرفتند به جای دفاع از داخل شهر برای رویارویی دشمن به خارج از شهر عازم شوند، لذا پیامبر ﷺ پس از ادای نماز جمعه به منزل تشریف بردند، و اندکی بعد در حالی بیرون آمدند که لباس جنگ پوشیده و کاملاً برای نبرد با دشمن آماده بودند و فرمودند:

(ما ينبغي لنبی لیس لآمته أن یضعه حتی یحکم الله بینه وین عدوه) «برای هیچ پیامبری شایسته نیست که بعد از پوشیدن لباس جنگ آنرا بیرون آورد تا اینکه خداوند بین او و بین دشمنش فیصله کند».

بنابر این با هزار نفر به قصد نبرد با سه هزار نیروی دشمن از شهر بیرون آمدند، در مسیر راه مدینه تا احد، رئیس منافقین عبد الله ابن ابی سلول تقریباً با یک سوم لشکر که فریب او را خورده بودند از لشکر مسلمین جدا شده و به مدینه باز گشت!

رسول خدا ﷺ بدون اینکه به او و هوادارانش اهمیتی داده و اعتنایی کرده باشند به راهشان ادامه دادند، تا اینکه به دامنه کوه احد رسیدند و در کناره وادی نزدیک به کوه احد جای گرفتند و طوری صف آرایی کردند که رو به دشمن و پشت شان به طرف کوه احد قرار گرفت!

لشکر مشرکین گویا بین لشکر مسلمانان و شهر مدینه طوری قرار گرفتند که پشتشان به طرف شهر مدینه و رویشان به طرف لشکر مسلمانان بود، رسول گرامی ﷺ امیر و رهبر و به عنوان یک فرمانده مؤفق و کارشناس چیره دست تشخیص دادند که پنجاه نفر تیر انداز به فرماندهی عبدالله بن جبر بر سر کوه کوچکی که در دامنه کوه احد کنار وادی قرار گرفته بود سنگر بگیرند و به هیچ عنوان از جایشان تکان نخورند، حتی اگر دیدند که پرندگان لاشخوار جنازه مسلمانان را دارند می خورند!

کلمات نورانی آن رسول معظم ﷺ به هر مناسبتی چقدر جذاب و شیرین است، در اینجا فرمودند:

(فإن رأیتمونا نُقتلُ فلا تنصرونا وإن رأیتمونا قد غنمنا فلا تشرکونا) «اگر دیدید ما کشته هم می شویم ما را یاری نکنید و اگر دیدید که پیروز شدیم و غنیمت جمع می کنیم باز هم با ما شرکت نکنید».

صبح روز بعد یعنی شبه پیامبر گرامی ﷺ صف ها را برای جنگ آماده کردند، و خودشان بر خلاف معمول برای بالا بردن روحیه مجاهدان دو سپر پوشیده بودند.

ایشان یک روز پیش از جنگ لشکر را معاینه کرده و جوانانی را که کوچک تشخیص دادند برگرداندند، و به بقیه اجازه دادند که در جنگ شرکت کنند، سمره بن جندب و رافع بن خدیج رضی الله عنهما دو نوجوانی بودند که هر کدام فقط پانزده سال سن داشت.

مشرکین قریش نیز برای جنگ آماده می شدند، لشکر آنان حدود سه هزار نفر نیرو داشت، از آن میان دویست اسپ سوار به فرماندهی ابو سفیان بود!

آری! آنان به گمان خودشان می خواستند نور خدا را خاموش کنند و بندگان خدا را به نابودی بکشاند، در برابر این لشکر کاملاً آماده و تا دندان مسلح، خداپرستان هفتصد نفر بیشتر نبودند، که آرزویشان یا پیروزی و یا شهادت بود!

پیامبر ﷺ که رهبر و الگوی معنویت بودند، در این فرصت به یارانشان روحیه دادند، و آنانرا به جهاد و مبارزه تشویق کردند و به صبر و مقاومت ترغیب نمودند.

آغاز جنگ:

اینک دو لشکر حق و باطل در برابر یکدیگر قرار گرفته بودند و آماده نبرد می شدند، شمشیرها از نیام کشیده، کمانها آماده، و تیرها ردیف شده بود، حزب رحمن و حزب شیطان هر کدام لحظه شماری می کردند و همه منتظر دستور آغاز جنگ بودند.

سرانجام پیامبر ﷺ دستور جنگ را صادر فرمودند، و نیروها به هم نزدیک شدند، قهرمانان از هر دو طرف با هم در آویختند، میدان جنگ به شدت گرم شده بود، ابتکار و برتری همواره از آن مسلمانان بود، دیری نپایید که مسلمانان غالب شدند و خداوند نعمت پیروزی اش را بر بندگان مؤمنش نازل فرمود.

لشکر مغرور مشرکین شکست خورد و پرچم شان به زمین افتاد و پا به فرار گذاشتند! گروه تیر انداز بالای کوه وقتی شکست سخت مشرکین و فرار آنان را دیدند گویا مطمئن شدند که آنها دیگر نمی توانند بر گردند!

لذا بیشترشان پائین آمدند و با سایر مسلمانان به جمع کردن غنیمت پرداختند و بدینوسیله جایگاهی را که پیامبر ﷺ فرموده بودند حفاظت کنند و فرماندهشان تأکید داشت که از آن حفاظت کنند رها کردند!

اینک سنگر مهمی خالی شده بود، و در واقع برج مراقبت و دیدبانی از کار افتاده بود! خالد بن ولید که تا آن هنگام در صف مشرکین بود از فرصت استفاده کرد و با گروهی از پشت جبل رماء و بقولی سواره از پشت کوه احد دور زد و در قدم اول بقیه تیراندازان را که بر سر کوه بودند به شهادت رساند! و غافلگیرانه از پشت به مسلمانان حمله کرد!

بدین ترتیب وضعیت دگرگون شد و مسلمانان در محاصره نیروهای سواره مشرکین از یکسو و نیروهای پیاده آنان از سوی دیگر قرار گرفتند! و گروهی از مسلمانان شکست خوردند، و جمعیت آنان پراکنده شد!

مشرکین روحیه گرفتند و پرچم های خاک آلودشان را از زمین بلند کردند، و ضد حمله شدیدی را آغاز کردند! صفهای محکم مجاهدین دچار هرج و مرج گردید و کشتار بزرگی در مسلمانان براه افتاد!

مسلم است که این قضا و قدر الهی بود، و قطع نظر از عامل و مسبب ظاهری این حادثه دردناک، آنچه اتفاق افتاد باید اتفاق می افتاد! چون خداوند چنین مقدر کرده بود! لذا آنانی را که خداوند خواست افتخار شهادت بخشید.

جالب است که رسول گرامی ﷺ در سخت ترین شرایطی که یاران جان نثارشان به علت یک شایعه دروغین سردرگم شده و از ایشان دور افتادند، با کمال شجاعت نه تنها در میدان نبرد، مقاومت کردند که با صدای بلند و رسا، یاران شان را صدا می زدند!

در این اثنا مشرکین رسول محبوب را شناسایی کردند و به سوی ایشان حمله آور شدند، و تصمیم داشتند که آن رسول مکرم ﷺ را به شهادت برسانند و صورت مبارک شان را زخمی کردند و دندان مبارکشان را با سنگ شهید کردند، دو حلقه خود یا کلاه حفاظتی بر رخسار مبارکشان فرو رفت، و آنقدر ایشان را با سنگ زدند که از پا ماندند و در یکی از حفره هایی افتادند که ابو عامر فاسق به همین منظور حفر کرده بود!!

علی ابن ابی طالب ؑ دستشان را گرفت و با کمک طلحه بن عبیدالله ؑ حضرت را بغل گرفت و از حفره بیرون آمدند، و مصعب بن عمیر ؑ در دفاع از حضرتش ﷺ به شهادت رسید!

مشرکین به رسول الله ﷺ نزدیک شدند اما چند نفر از صحابه قهرمان چنان جانبازانه از حضرتش ﷺ دفاع کردند که هر ده نفرشان به شهادت رسیدند!

سپس طلحه بن عبیدالله و سعد بن ابی وقاص ؓ با تمام نیرو از آن رسول معظم ﷺ به دفاع پرداختند و نگذاشتند که دشمن به ایشان نزدیک شود!

در همین دفاع جانانه بود که دست حضرت طلحه ؑ در دفاع از آن حضرت ﷺ فلج شل شد و از کار افتاد.

حضرت ابودجانه ؑ نیز به خاطر حفاظت از آن پیامبر محبوب ﷺ همانند سپری در جلوی ایشان قرار گرفته بود که هر چه تیر می آمد به او میخورد اما از جایش حرکت نمی کرد!

شیطان با صدای بلند فریاد زد محمد کشته شد، این شایعه در روحیه صحابه تأثیری بدی گذاشت، دچار هرج و مرج شدند و بسیاری از آنان با ناامیدی صحنه نبرد را ترک کردند، طبعاً خداوند چنین مقدر کرده بود، اما پیامبر ﷺ با کمال شجاعت و با جرأت بی نظیری به سوی مسلمین روی آوردند، و فریاد زدند و بدینوسیله به صحابه و یاران جان نثارشان که با خبر شهادت حضرت دچار یأس و ناامیدی شده بودند امید بخشیدند، تا صدای حضرت بلند شد و چشمشان به ایشان افتاد با خوشحالی و صف ناپذیری خود را به ایشان رساندند، همه به سوی وادی آمدند که اول در آن پیاده شده بودند.

اینک پشت شان به طرف کوه بود و با آرامشی نسبی شروع به مداوای حضرت رسول ﷺ نمودند، علی ابن ابی طالب ؑ خون را از چهره حضرت شست و بر سرشان آب ریخت. وقتی دختر عزیزشان

حضرت فاطمه علیها السلام دید که هر چه با آب می شویند خون قطع نمی شود تکّه حصیری را سوزاند و بر روی زخم گذاشت تا اینکه خون قطع شد.

رسول محبوب صلی الله علیه و آله به شدت خسته شده بودند به حدی که از فرط خستگی نتوانستند بر روی سنگی بالا بروند! لذا حضرت طلحه رضی الله عنه نشست و حضرت با گذاشتن پای مبارکش بر دوش طلحه توانستند بالا بروند.

پایان جنگ:

اینک جنگ پایان یافته بود و مشرکین صحنه را ترک کرده بودند، پیامبر صلی الله علیه و آله به محل جنگ آمدند تا تلفات را بررسی کنند، وجود شهداء، صحنه تکان دهنده ای را ترسیم میکرد، بویژه اینکه شهداء با وضع فجیعی مثله شده بودند یعنی گوش و بینی و بعضی اعضای دیگر آنان بریده شده بود، لذا مردم از شهید شدن عده زیادی از صحابه و مجاهدین آنهم با این وضع فجیع دچار ترس و رعب شده بودند.

حضرت صلی الله علیه و آله بخصوص در جستجوی عموی عزیزشان حضرت حمزه رضی الله عنه بودند، که ناگاه دیدند در وسط وادی به شکل هولناکی مثله شده است شکمش پاره، و گوش و بینی اش بریده شده بود، در آن میان تعدادی زخمی هم بودند که هنوز نفس می کشیدند، همه این جریانات در روز شنبه اتفاق افتاد. بالاخره جنگ پایان یافت، تعداد شهداء بیش از هفتاد نفر و کشتگان مشرکین بیست و دو نفر بود، اما خوشا به سعادت مؤمنان که شهدای ما در بهشت و کشتگان دشمنان اسلام در دوزخ است.

درسا و پندهایی از این جنگ:

همچنانکه گفتیم احد پیروزی بود نه شکست، این نبرد سراسر درس و پند و عبرت بود، حوادث این نبرد صفات درخشانی از تاریخ اسلام را رقم می زند که نسل ها در نسل باقی خواهد ماند، خداوند شصت آیه در کتاب عزیزش نازل فرمود که تا قیامت خواهد درخشید، این غزوه در روحیه رسول گرامی صلی الله علیه و آله تأثیر بسیار عمیقی داشت که تا آخرین لحظات زندگی همواره آنرا یاد می کردند.

فضایل صحابه رضی الله عنهم:

این دین ثمره جانفشانی ها و تحمل سختی ها و مصیبت های فراوانی است که به دست ما رسیده است و گذشتگان و طلایع داران این امت و در رأس شان رسول معظم اسلام صلی الله علیه و آله و صحابه جان نثارشان مشکلات و آزمایشات تلخی در راه نشر و دفاع از این دین مقدس اسلام تحمل کرده اند.

صحابی جلیل القدر حضرت انس بن النضر رضی الله عنه در این غزوه هشتاد و چند زخم برداشتند، و دشمنان او را چنان مثله کرده و اعضایش را از بدنش جدا کرده بودند که هیچ کس او را شناخت تا اینکه خواهرش از نشانه ای که در انگشتش داشت توانست او را بشناسد.

صحابی دیگری سعد بن ربیع رضی الله عنه در احد هفتاد زخم برداشت، ولی ما برای این دین چه کاری انجام دادیم؟ صحابه فداکار و جان نثار رسول الله صلی الله علیه و آله با اینکه افتخارات زیادی داشتند و سبقت به ایمان و

صحبت با رسول الله ﷺ از مهمترین افتخارات شان بود از هیچ گونه قربانی و فداکاری در راه خدا دریغ نکردند!!

زخم ها برداشتند، و حماسه ها آفریدند، و اجساد شان در راه دین تکه تکه و پاره پاره شد و با انگیزه و شور و هیجان وصف ناپذیری در راه خدا جان باختند، و زنها را بیوه و بچه هایشان را یتیم گذاشتند تا توانستند دین الهی را کامل و سالم بما برسانند.

پس شما ای مسلمانان!

قدر صحابه بزرگوار ﷺ، این شخصیت‌های استثنایی تاریخ را بشناسید و از آنان بخاطر کوشش ها و تلاش های بی نظیر، و فداکاری ها و قربانیهای وصف ناپذیرشان در راه دین تشکر و قدردانی کنید و بر آنان درود و رحمت بفرستید و با ذکر نام آنان ﷺ بگوئید، یعنی خداوند از آنان راضی و خوشنود باد زیرا که خداوند واقعا از آنان راضی و خوشنود گردیده است، ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ و در کلام مجیدش بارها این رضایتش را اعلان کرده است.

خطر گناه

گناه است که عذاب الهی را دعوت میکند، در غزوه احد فقط یک گناه به ظاهر کوچک و یک نا فرمانی بود که سبب گردید دهها صحابه و مجاهد قربانی گردند، و فقط یک گناه کوچک و یک لغزش بود که باعث شد آدم عليه السلام از بهشت بیرون رانده شود!!

گاهی یک گناه کوچک و به ظاهر معمولی می تواند تأثیر زیادی داشته باشد، زنی فقط بخاطر زندان کردن یک گربه به دوزخ رفت!!

پس شما اگر میخواهید همیشه رستگار باشید طاعت و بندگی پروردگارتان را محکم بگیرید تا اینکه در سختی ها در نمانید، و مشکلات برای شما آسان گردد، و مبادا کارهایی انجام دهید که دستاویز دشمن قرار گیرد و از آنان به عنوان نیرو علیه شما استفاده کند.

جوانان صحابه ﷺ

دو نفر از شهدای غزوه احد سمره ابن جندب و رافع ابن خدیج بودند همان دو نوجوانی بودند که هر کدام آنان پانزده سال بیشتر عمر نداشتند، آری این همان دو نوجوانی بودند که با اصرار و در نتیجه بردن شرط کشتی، پیامبر ﷺ به آنان اجازه شرکت در جنگ را عنایت فرمود!

بنابر این دین اسلام با خون اینگونه صحابه مؤمن و فداکار مانند این نوجوانان و امثال آنها بدست ما رسید است، آنها وقتشان را صرف لهو و لعب و بازی و تفریح نمی کردند، بلکه پدران مؤمن و با احساس شان آنها را درست تربیت کرده بودند، و ثمره تربیت درستشان را حاصل کردند.

شایسته است بپرسیم که امروز پیران و جوانان ما برای این دین چه کار کردند؟ امروز انگیزه جوانان ما چیست؟ چه آرمانی در سر می پروراندند؟ هم و غم شان چیست؟ به آینده چگونه می نگرند؟ تعلق و وابستگی شان به چیست؟!

همه می دانیم! پس سعی کنید که از رفقای سوء و دوستان بد پرهیزید که اینگونه دوستان در سختترین و دشوارترین شرایط که شما به آنها نیاز داشته باشید شما را تنها خواهند گذاشت، اینگونه دوستان و یاران تا وقتی که پول و نعمت و آسایش داشته باشید با شما هستند، اما در هنگام سختی و دشواری دشمن شما خواهند بود!!.

ملاحظه فرمودید! که منافقین در چه شرایط سخت و حساسی خود را از صف پیامبر گرامی ﷺ و صحابه عزیزشان ﷺ کنار کشیدند و آنها را تنها رها کردند، پس بکوشید دوستان نیک و صالحی پیدا کنید که در حضور و غیاب و در هر شرایطی از شما حمایت کنند، و همواره در پی نفع و مصلحت و خوشنامی شما باشند و هرگاه لازم بود مخلصانه در کنار شما باشند و از شما دفاع کنند.

صلاح جامعه

نبرد حق و باطل و کشمکش حق طلبان و باطل پرستان همواره بوده است و خواهد بود، اما پیروزی نهایی و رستگاری ابدی فقط از آن پرهیزگاران است. بنابر این هرگز از اصلاح جامعه و هدایت مردم مأیوس نشوید.

پیامبر گرامی ﷺ بر آزار و اذیت و زخم زبان و هر گونه رنج و مشقتی صبر کردند، تا اینکه اسلام رشد کرد و هدایت عام گردید و مردم گروه گروه به دین خدا داخل شدند، پایان و نتیجه هرکاری در دست خداوند است شما به دعوت حق ادامه دهید و مردم را به سوی اسلام فرا خوانید، و از دعا به عنوان یک پشتوانه محکم استفاده کنید و مطمئن باشید که هدایت انسانها بدست آفریدگار و پروردگار آنها است.

ابوسفیان در غزوه احد رهبری مشرکین را به عهده داشت و شعارش «سربلند باد هبل!!» بود، اما در فتح مکه «لا إله إلا الله» میگفت و نه تنها هبل که تمام بتهایش را فرو گذاشت.

وحشی قاتل حمزه قهرمان عمومی بسیار عزیز پیامبر ﷺ در احد بود، اما روزی آمد که همین وحشی مسلمان شد مسلمانه کذاب مدعی نبوت را کشت، و یکی از بزرگترین فتنه ها را از سر راه امت برداشت. مسلمان هرگز نباید مغرور شود و همواره باید از دگرگونی بر حذر باشد و از خداوند بخواهد که او را بر دین حق ثابت قدم بدارد، زیرا که قلب همه بندگان در اختیار خداوند است و هرگونه که بخواهد می چرخاند پس از خداوند ثبات و استقامت بخواهید.

واجب بودن توبه:

بنده هر چند که در گناه غرق شود توبه، همه گناهان او را پاک میکند و حتی اگر تمام آسمان و زمین را پر کرده باشد، باز هم قابل بخشش است.

خالد بن ولید سپه سالار و فرمانده اسب سواران لشکر مشرکین بود و تعدادی از بهترین و فاضل ترین صحابه رسول الله ﷺ را به شهادت رساند، اما وقتی خداوند سینه اش را گشود و قلبش را برای پذیرش اسلام آماده کرد برای بیعت، خدمت پیامبر ﷺ آمد، و عرض کرد:

ای رسول خدا! شرط من این است که گناهانم را ببخشید فرمود:

«ای خالد! مگر ندانستی که اسلام گناهان گذشته را نابود میکند، و هجرت گناهان گذشته را نابود می کند.» «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْإِسْلَامَ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ وَأَنَّ الْهَجْرَةَ تَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهَا».

پس خود را از لجنزار گناه نجات دهید و از همه گناهان باز گردید و توبه کنان به سوی پروردگارتان روی آورید! و بدانید که نیکی ها گناهان را از بین می برد، و واقعا از چنگ زدن به این دین غفلت نکنید بلکه به آن افتخار کنید که برای احیاء و نشر و دفاع از آن خونها ریخته شده است.

صبر در برابر خویشاوندان:

انسان مؤمن گاهی بوسیله اقارب و خویشاوندانش مورد ابتلاء و آزمایش قرار میگیرد، که با خودش و با دین و عقیده اش به ستیز و مخالفت می پردازند، پس در این صورت حتما از صبر و تحمل کار بگیرید.

خویشاوندان پیامبر ﷺ خانه و کاشانه و مال و فرزندان را رها کردند، و به قصد کشتن آنحضرت ﷺ به مدینه آمدند، و با وجود اینکه آنان نزدیکان و بلکه پسر عمو های رسول الله ﷺ بودند جنایت هایی که آنان در حق حضرت و یاران شان مرتکب شدند بویژه در مثله کردن و بریدن اعضای شهداء اکثر کفار بیگانه چنین جنایتی نکردند!!

اما این پیامبر بزرگوار ﷺ در فتح مکه، از این جنایت کاران هم در گذشت و آنان را بخشیده و فرمودند: (إِذْهَبُوا فَإِنَّمُ الْطَّلَاقُ) «بروید که شما آزادید»!

پس شما امت اسلامی در صبر و برد باری و بخشش و گذشت، پیامبر ﷺ را الگو و رهبر انتخاب کنید و با خویشاوندان رابطه و صله رحمی برقرار کنید و از هر آنچه باعث آزار و رنجش شما از سوی آنان می شود چشم پوشی کنید!

سعی کنید همیشه متحد زندگی کنید که در اختلاف و پراگندگی تلاشها هدر می رود، و در وحدت و اتفاق دلها صاف و بازوی امت محکم می شود، همواره از پراگندگی و اختلاف در رأی دوری کنید که اینها باعث شکست می گردد.

﴿وَلَا تَنزَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾ (الأنفال: ۴۶). «نزاع و اختلاف نکنید که سست می شوید و نیروی تان هدر می رود».

هر گز از شادی و خوشحالی ایمن نباشید که چه بسا گناه ها و نا فرمانیها از خوشحالی ها پدید می آید، و چه بسا شیرینی خوشحالی با تلخی غم در هم می آمیزد، در احد با دیدن غنایم صحابه خوشحال شدند و تیر اندازان برای جمع کردن آن سنگ را خالی کردند، که با شکست روبرو شدند، دنیا همیشه به یک حالت باقی نمی ماند، پس بر سختی های آن صبر کنید، و بر خوشی ها و نعمت هایش همیشه خدای مهربان را شاکر باشید.

جایگاه پیامبران علیهم السلام

پیامبران علیهم السلام نیز مانند سایر انسانها مخلوق و بنده خدا هستند و همه حالات شادی و غمی که سایر انسانها با آن روبرو می شدند به آنها نیز می رسد، آنها نباید از مقام عبودیت و بندگی بالاتر برده شوند و نه از شان و منزلت شان کاسته شود.

پیامبر گرامی مان صلی الله علیه و آله و سلم روز احد دو زره پوشیده و لباس جنگ به تن کرده بودند، صحابه در کنارشان جنگیدند، و جبریل و میکائیل به شدت از ایشان دفاع می کردند و پیشاپیش می جنگیدند! با این وجود چهره مبارکشان زخمی شد! و دندان مبارک شان شهید شد!

پس همه کارها در اختیار خداست و فقط ذات متعال اوست که مالک نفع و ضرر است، اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مالک نفع و ضرری برای خودشان می بودند، زخمی نمی شدند و خون از بدن مبارکشان جاری نمی شد، پس عبادت و پرستش را فقط برای ذات متعال پروردگار مخصوص کنید و در برابر ذات جبار و قهار او تواضع و عاجزی اختیار کنید تا ذات منان و مهربانش شما را به منزل مقصودتان برساند.

کوه احد:

بعضی ها گمان میکنند کوه احد خاصیتی دارد، لذا از منطقه اطراف آن خاک و سنگ به نسبت تبرک بر می دارند، همچنانکه توضیح دادیم بیش از هفتاد نفر از یاران رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در دامنه احد به شهادت رسیدند و خود حضرت رسول زخمی شدند اگر احد برکت و کرامت و زوری میداشت باید از این حوادث جلوگیری میکرد، پس هر گاه خود را به خدا بسپارید و در هر مشکل و مصیبتی فقط به او تعالی پناه ببرید که مشکل کشا فقط اوست.

اخلاق انسانی و اسلامی تقاضا میکند که انسان به کسانی که از لحاظ دینی خدمت و فداکاری کرده اند حق آنان را بشناسد و از آنان تقدیر و ستایش کند، همچنین از بهترین صفات یک بنده مؤمن این است که نسبت صحابه رسول فداکار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وفادار باشد، و ارزش و اهمیت جانبازی و قربانی و فداکاری آنان را بداند، خون شهداء احد هیچگاه نباید از خاطره ها فراموش شود همچنانکه رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم تا هنگام وفاتشان شهدای احد را فراموش نکردند، در آخرین سال زندگی شان که به رحمت حق پیوستند، پس از هشت سال بر شهدای احد نماز جنازه خواندند گویا با آنان خدا حافظی می کردند، خداوند متعال میفرماید:

﴿ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾ ^(۴) سَيِّدِيهِمْ وَيُصْلِحْ بَاهُمْ ^(۵) وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا هُمْ ^(۶) (محمد: ۴-۶).

«برنامه این است، و اگر خدا میخواست خودش از آنان انتقام میگرفت. اما (خدا خواسته است) بعضی از شما را با بعضی دیگر بیازماید، کسانی که در راه خدا کشته شدند، خداوند هر گز کارهایشان را نادیده نمی گیرد و بی مزد نمی گذارد بزودی خداوند آنان را رهنمود میکند و حال و وضع شان را خوب و عالی مینماید، و آنان را به بهشتی داخل خواهد کرد که آنرا بدیشان معرفی کرده است.»

پس از بزرگان و پیشتازان و نخبگان این دین تقدیر و تشکر کنید و به آنان با چشم اجلال و احترام بنگرید و از دین و مقدسات آن حفاظت کنید، از دوستان بد و ناباب پرهیزید، شخصیت صحابه جان نثار رسول الله ﷺ را بشناسید و حقوقشان را رعایت کرده و از مقام شامخ و منزلت والای آنان دفاع کنید.

ابوسفیان میگوید: هیچ کس را ندیدم که شخصی را به اندازه ای که اصحاب محمد ﷺ ایشان را دوست داشتند دوست داشته باشد.

مشکلات:

بهشت و نعمت های آن به سادگی بدست نمی آید پای از مشکلات و سختی و مصیبتها نصیب شده که جز با عبور از آن به بهشت نمی توان رسید، راه طولانی و دشوار، و پر از موانع و خستگی که مؤمن باید از همه اینها عبور کند امتحان شکست و پیروزی با خواری و فروتنی همراه است اما این خواری و فروتنی موجب عزت و پیروزی می شود، و خداوند سبحان هر گاه بخواهد بنده ای را عزت و سر بلندی ببخشد اولاً او را می شکند و آنگاه پیشرفت و ترقی او به سوی عزت و سر بلندی به اندازه تواضع و فروتنی و شکستگی او در برابر پروردگار (و به اندازه تسلیم و خوشنودی او به قضا و قدر امتحان خداوند) است، خداوند برای بندگان خودش در بهشت قصرها و نعمتهای مهیا کرده است که با عمل نمی توانند آنرا بدست آورند، قیمت آن مجموعه ای از امتحانات سخت و دشوار و تحمل مشکلات و مصیبتها در کوره آزمایشات دنیاست لذا خداوند حکیم و منان و مهربان اسبابی را برایش فراهم میکند که او را به آن قصرها و نعمت ها برساند و این اسباب همین امتحانات الهی و تحمل سختی و مصیبتها و مشکلات (در راه دین و عقیده و نشر اسلام) است، آری اینگونه امتحانات بدین جهت است تا اینکه باطن انسان که از دیگران پنهان است را پاک و تصفیه کند و حقایق پنهان را ظاهر و آشکار گرداند، پس به آنچه خداوند برای شما مقدر فرموده راضی و خوشنود و در برابر اوامر و قضا و قدرش یکسره تسلیم باشید، یکی از علمای سلف میفرماید:

اگر مشکلات و سختی ها نبود ما در آخرت مفلس و فقیر به میدان محشر وارد میشدیم، زندگی دنیا همیشه به یک حالت باقی نمی ماند، همیشه در گردش و حرکت است، شکست و پیروزی عزت و ذلت، بیماری و تندرستی، دارایی و ناداری همه اینها جزو تقدیر خداوند و سر نوشت انسان است و بر همه باید

بگذرد، پس فرصت را غنیمت بشمارید، و از نعمت های که دارید برای آخرت خود ذخیره کنید و توشه جمع کنید و بدانید که هر کس دنیا و لذتهای دنیا را برگزیند دین و دنیایش را خراب کرده است.

زیارت شهدای احد:

۱- زیارت شهدای احد مشروع است، پیامبر ﷺ آنان را زیارت می کردند، و بر ایشان دعا می نمودند، و به صحابه شاگردانشان می آموختند، که هر گاه به زیارت قبرها بروند چنین بگویند: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، أَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ» «سلام بر شما ای اهل آبادی! ای مؤمنان و مسلمانان! ما هم اگر خدا بخواهد به شما خواهیم پیوست، برای خود و برای شما از خداوند سلامتی و انجام خیر می خواهم». (صحیح مسلم کتاب الجنائز ۳۸/۷ حدیث شماره ۱۰۴/۹۷۵).
نه برای شهدای احد و نه برای سایر شهداء هیچگونه دعای مخصوص وجود ندارد.

اشتباهات و کارهای نادرست:

مقصود از زیارت شهدای احد فقط بخاطر این است که بر ایشان دعا کنیم، بنابر این استغاثه یعنی به کمک طلبیدن و کمک خواستن از آنان به هیچ عنوان جایز نیست زیرا هر گونه کمکی فقط از خدا خواسته می شود و کاری که متعلق به خدا و در حیطة قدرت ذات متعال الله است آنرا از غیر او خواستن (نعوذ بالله) شرک اکبر است، چنانکه خداوند متعال میفرماید:

﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِن فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (یونس: ۱۰۶).

«و بجای خدا کسی و چیزی را پرستش مکن و به فریاد مخوان که به تو نه سودی می رساند و نه زبانی، اگر چنین کنی از ستمکاران و مشرکان خواهی شد».

۲- دعا کردن در حضور مردگان، به این صورت که کسی رو بطرف قبر بایستد و دستانش را بلند کند و دعا نماید کار نادرست است که هیچ کدام از صحابه و اهل بیت و علمای بزرگوار دین چنین کاری نکرده اند بنابر این چنین عمل یک کار جدید و نو پیدا و به اصطلاح شرعی بدعت در دین است، و هر بدعت طبق فرموده پیامبر ﷺ گمراهی است و هر بدعت یعنی هر کاری که در دین اسلام سند شرعی نداشته باشد مردود و سبب انحراف و گمراهی امت اسلامی است که باید آنرا ترک کرد.

۳- خواندن سوره فاتحه یا بعضی سوره های دیگر قرآن کریم بر ارواح شهداء نیز از کارهای بدعت و نو پیداست که در دین سند ندارد.

۴- مساجد و جاههایی که در مدینه منوره زیارت آنها مشروع گردیده یعنی به نیت ثواب انسان می تواند به زیارت آنها برود عبارت اند از:

مسجد شریف نبوی، مسجد قباء، قبرستان بقیع، و شهدای احد. مساجد و جاههای تاریخی دیگری که در مدینه وجود دارد زیارت آنها هیچگونه ثواب و فضیلتی ندارد بنابراین به نیت زیارت و ثواب نباید به آن جاهها رفت.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم.

آزمون الهی

بندگان خدا! آنچنانکه باید، از خدا بترسید و تقوی پیشه کنید، زیرا که تقوی نعمت را افزایش می‌دهد و عذاب را دفع می‌کند.

برادران و خواهران مسلمان! خداوند سرنوشت انسانها و مدت عمرشان را، و کارهایی که انجام خواهند داد و آثاری که بجای خواهند گذاشت را در آغاز خلقت مقدر و معین فرموده و همچنین مال و رزقشان را تقسیم کرده است، آنگاه مرگ و زندگی را آفریده است تا اینکه آنان را بیازماید که چه کسی بهتر عمل می‌کند، بنا براین باور داشتن به قضاء و قدر الهی رکنی از ارکان ایمان است، یعنی هیچ حرکت و سکونی در هیچ گوشه‌ای از جهان اتفاق نمی‌افتد مگر به خواست و اراده‌ی خدا، و تمام ذرات این هستی با قدرت و حکمت او پدید آمده و ادامه حیات می‌دهند.

زندگی دنیا سرشار از سختی‌ها و دشواری‌ها، و مملو از مشقت‌ها و نابسامانیها است، همچنانکه سردی و گرمی ناگزیر است آزمایشات و حوادث مختلف نیز ناگزیر در زندگی انسان داخل می‌شود، لذا خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۗ وَبَشِيرٍ الْأَصْبَرِينَ﴾ (البقرة: ۱۵۵). «هر آینه ما شمارا با اندکی از ترس و گرسنگی و کمبود در مال و جان و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و تو (ای پیامبر!) مژده بده صبر کنندگان را». در واقع اینگونه مشکلات و مصیبتها وسیله‌ای است که مؤمنان راستین را از مدعیان دروغین جدا می‌کند ﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ (العنكبوت: ۲). «آیا گمان کرده‌اند مردم که به صرف ادعای ایمان گذاشته شوند و مورد ابتلاء و آزمایش قرار نگیرند». و نفس انسان هرگز پاک نمی‌شود مگر با کوره رفتن و گداختن، و آزمایشات الهی در واقع مردان را از نامردان جدا می‌کند، علامه ابن جوزی رحمته الله می‌فرماید: «کسی که آرزو دارد که سلامت و عافیتش همواره برقرار بماند و هیچگاه مورد آزمایش قرار نگیرد نه معنای مکلف بودن را فهمیده و نه اسلام را شناخته است هر نفسی باید درد و رنج ببیند، کافر باشد یا مسلمان، و زندگی بنا شده است بر مشقت‌ها و تحمل دشواری‌ها، مبادا کسی آرزو داشته باشد که از درد و آزمایش نجات حاصل کند، انسان همیشه در فراز و نشیب حرکت می‌کند گاهی نعمت و گاهی ابتلاء»، آدم علیه السلام که روزی فرشتگان برایش سجده کردند زمانی هم فرا رسید که از بهشت اخراج شد، معنای آزمایش این است که انسان بر خلاف خواسته‌ها و آرزوهایش در سختی و مشقت واقع می‌گردد، پس تلخی زندگی را همه کس باید بچشد یکی کمتر و یکی بیشتر، مؤمن اگر مورد و ابتلاء آزمایش قرار

می‌گیرد برای آنست که پاک گردد نه آنکه عذاب ببیند، اما انسان هنگام آسایش گرفتار فتنه و غرور گردیده و در هنگام سختی از خود بی‌صبری نشان می‌دهد ﴿وَلَوْلَا نُهُم بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (الأعراف: ۱۶۸). «و آنان را بنیکی‌ها و بدی‌ها آزمایش کردیم تا شاید باز گردند». گاهی ممکن است انسان ظاهراً دچار امر ناپسندی گردد اما در حقیقت به نفعش تمام شود و گاهی ممکن است ظاهراً با کیفیت پسندیده‌ای رو برو شود اما در حقیقت برایش رنج آور باشد، پس از کجا معلوم شاید از جای که امید خیر داری شر بینی و از جایی که بیم ضرر داری خیر نیصیبت گردد خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (البقرة: ۲۱۶). «و شاید چیزی را نا پسند پندارید در حالی که آن برای شما خیر است و شاید چیزی را دوست بدارید در حالی که آن برای شما بد باشد و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید».

پس خودت را قبل از آنکه مشکل پیش بیاید برای تحمل آن آماده کن، تا اینکه تحملش برایت آسان گردد، و هرگاه با مشکلی برخوردی بی‌صبری نکن که هر ابتلاء و آزمایشی در نزد خدا ساعت مشخصی دارد، مبادا با خشم و نا راحتی کلمه‌ای از دهانت بیرون کنی که پشیمان شوی، چه بسا یک کلمه انسان را به هلاکت می‌کشد مؤمن کامل و با اراده همیشه در هنگام سختی و مصیبت ثابت می‌ماند و قلبش تغییر جهت نمی‌دهد، و زبانش به شکایت باز نمی‌شود، پاداش خداوند را بیاد آور تا اینکه مشکلات بر تو سنگینی نکند و آزمایش با آسانی و بدون شکایت بگذرد، عقلمندان همواره در هنگام مشکلات و سختی‌ها از صبر و تحمل کار می‌گیرند تا اینکه علاوه بر تلخی حوادث خوشحالی دشمن را نیز بردوش نکشد، چونکه دشمن اگر از رنج و غم تو باخبر شود حتماً خوشحال خواهد شد، پنهان داشتن درد و رنج و مصیبت از صفات مردان زیرک و عاقل است، پس در هنگام آزمایش خودت را به صبر عادت بده که این آزمایش بزودی بر طرف خواهد شد و احتیاج به این صبر چند روزی بیش نخواهد بود، کسانی که در وقت رنج و مصیبت صبر ندارند در واقع خود را هلاک می‌کنند و بر خلاف اینها صبر کنندگان پاداش عظیمی کسب می‌کنند ﴿وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (النحل: ۹۶). «و براستیکه ما صبر کنندگان را پاداشی بهتر از آنچه که عمل می‌کردند خواهیم داد» صابران اجر و پاداش شان مضاعف است، یعنی بخاطر صبری که داشته‌اند در مقابل هر عمل دو باره پاداش داده می‌شوند بلکه پاداش آنان بی‌حساب است و خداوند همراه با آنان است و پیروزی و رستگاری به صبر آنان بستگی دارد. پس ای کسی که خداوند ترا در معرض امتحان و آزمایش گذاشته است! بدان که این ابتلاء و آزمایش بخاطر آن است که پند بگیری صیقل یابی و پاک شوی، خداوند حکیم گاهی نعمت می‌دهد و می‌آزماید، گاهی می‌آزماید و نعمت می‌دهد، پس مبادا فرصت را از دست بدهی و برای رزق غم بخوری که خداوند رساندن آنرا به تو تضمین کرده است، تا زمانیکه عمری باقیست روزی همچنان خواهد آمد ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ (هود: ۶). «هیچ جنبند ای در زمین نیست مگر اینکه روزی آن

بر خداوند است» اگر حکمتش تقاضا کند که راهی را بر تو بندد حتما رحمتش تقاضا خواهد کرد که راه دیگری برویت باز کند که برای تو مفیدتر باشد، امتحان و آزمایش است که مرتبه نیکان را بالا می برد و پاداش شان را زیاد می کند، حضرت سعد ابن ابی وقاص رضی الله عنه می فرماید: گفتم: ای رسول خدا! چه کسانی بیشتر آزمایش خواهند شد فرمود: «پیامبران، سپس نیکو کاران، سپس بقیه به ترتیب درجاتشان، هر کسی به اندازه دینداری اش آزمایش می شود اگر دینش محکم باشد آزمایشش شدید تر و اگر دینش سست باشد آزمایشش کمتر خواهد بود، مؤمنان همواره مورد آزمایش قرار می گیرند تا جائیکه بر روی زمین راه می رود اما یک گناه هم ندارد» (روایت از بخاری است).

مسلماً راه ابتلاء و آزمایش راه دشوار و پر مشقتی است، آدم علیه السلام خسته شد ابراهیم علیه السلام به آتش انداخته شد اسماعیل علیه السلام زیر کارد رفت، یونس علیه السلام به شکم ماهی فرو رفت، ایوب علیه السلام طاقت فرساترین مشکلات را تحمل کرد، یوسف علیه السلام در بازار کالا خراج شد و با قیمت اندکی بفروش رسید، و در چاه انداخته شد، و به او تهمت زده شد و بی گناه به زندان افتاد، و پیامبران حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم با انواع و اقسام مشکلات و سختی ها دست و پنجه نرم فرمود.

تو نیز ای مسلمان! در همان خط امتحان و آزمایش حرکت می کنی، دنیا برای هیچ کس بی درد سر نخواهد بود هر چند که در آن نعمت و آسایش فراوان بیاید.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «مَنْ يُرِدِ اللهُ بِهِ خَيْرًا يُصِيبْ مِنْهُ» «کسی که خداوند در باره او اراده خیر داشته باشد آزمایش می کند» (روایت از بخاری است). یکی از علماء می فرمود: «کسی که خداوند او را برای بهشت آفریده همیشه دچار مشکلات و سختی ها خواهد شد». مصیبت واقعی آن است که در دین باشد علاوه از آن هر مصیبتی عافیت و سلامت است، که درجات مؤمن را بلند می کند و گناه هانش را پاک می کند، هر نعمتی که انسان را به خدا نزدیک نکند مصیبت است، و مصیبت زده حقیقی کسی است که از ثواب محروم بماند، پس برای آنچه از متاع دنیا از دست دادی نارحت نباش، حوادث دنیا زود گذر، سخن گفتن از آن غم آور، و اندیشیدن در باره آن ملال آور است، هر کسی در دنیا به اندازه ای که برای آن غم می خورد عذاب می بیند، کسی که در آن خوشحالی می کند با کسی که غم می خورد برابرند، درد های آن زائیده لذتها، و غمهایش پیامد خوشی های اوست، حضرت ابوالدرداء رضی الله عنه می فرماید: «برای بی ارزش بودن دنیا همینقدر کافی است که مصیبت و نافرمانی خداوند جز در این دنیا انجام نمی گیرد، و برای حصول آنچه در نزد خداوند است ترک دنیا لازم است».

پس ای بنده خدا!

به چیزی مشغول شو که برایت مفیدتر باشد، آنچه را که از دست داده ای جبران کن، کمبود ها را بر طرف کن و خطاها را اصلاح نما، و بر دروازه رب الأرباب عاجزانه التماس کن، به خود تلقین کن که مصیبت زود گذر است تا آسان بگذرد، اگر شدت رنج و مشقت نبود هرگز آرزوی یک ساعت آسایش

را نمی‌کردی، از آنچه در دست مردم است چشم بردار و دل برکن تا غنی‌ترین آنان باشی، مبادا نا امید گردی که رسوا خواهی شد، همواره سیل نعمتهای پروردگار را بر خویش بیاد آور، غم را باخوشنودی، و باور به حتمی بودن قضاء و قدر از خویش دفع کن، شب عذاب هرچند که طولانی شود سر انجام صبح امید خواهد دمید، و پایان غم و اندوه آغاز سهولت و آسایش است، روزگار همیشه به یک حال باقی نمی‌ماند، هر قضیه، قضیه دیگری در پی دارد، و هیچ مشکلی نیست مگر اینکه بزودی آسان خواهد شد، هرچند که مشکلات انباشته شود هرگز مأیوس نشود، هیچگاه یک سختی نبود و آسانی غالب نخواهد شد، نزد خدا تضرع و عاجزی کن تا هر مشکلی برایت آسان گردد، ممکن نیست که مؤمنی به خدا نزدیک باشد و جام صبر را بنوشد مگر اینکه در برویش باز خواهد شد، یعقوب علیه السلام هنگامی که فرزندش را گم کرد، و مدتها طول کشید، هرگز مأیوس نشد، حتی وقتی که فرزند دیگرش از او گرفته شد امیدش قطع نگردید، همچنان به پروردگار یکتا امید وار بود، بلکه آرزو کرد که خداوند هر دو فرزندش را یکجا به او بر گرداند، ﴿عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا﴾ (یوسف: ۸۳). «امید است خداوند همه آنان را پیش من باز آورد». فقط پروردگار یکتایمان لایق هر گونه ثنا و ستایش است و هر درد و رنج و مشکلی را فقط به او باید شکایت برد، پس هر گاه حوادث روزگار بر تو سایه افکند و همه درها برویت بسته شد برای رفع مشکل و تسکین درد و ألم جز بارگاه او تعالی به هیچ دری مراجعه نکن و به هیچ کسی امید نبند، شب هنگام که تاریکی بر همه جا خمه گسترانید رویت به خدا بر گردان و دست تضرع و عاجزی بسوی آسمان بلند کن و از خدای کریم و مهربان بخواه که مشکلک را رفع کند و کارت را آسان گرداند و مطمئن باش که اگر یقینت به ذات مشکل کشا محکم گردد و دل با یکسوئی به او متوجه گردد دعا ردد نخواهد شد ﴿أَمِنْ حُجِيبٍ الْمَضْطَرِّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾ (النمل: ۶۲). «آیا آن کیست که دعای بیچاره‌گان مضطر را اجابت می‌کند و رنج و غم آنان را بر طرف می‌سازد». بر خدای قادر و توانا توکل کن و با قلب خاشع و عاجز بسوی او پناه ببر تا درهای رحمتش را برویت باز کند، فضیل بن عیاض رضی الله عنه می‌فرماید: «هر گاه از مخلوقات نا امید شدی و چیزی از آنان نخواستی، إله و مولایت هر آنچه که خواسته باشی به تو می‌دهد، ابراهیم علیه السلام همسرش هاجر و فرزندش اسماعیل را با توکل بر خداوند در جای رها کرد که در آن وادی (لم یزرع) نه گیاهی بود و نه آبی، همین فرزند روزی به پیامبری رسید که اهل و عیالش را به نماز و زکات امر می‌فرمود، یونس علیه السلام هنگامی که از شکم ماهی بیرون انداخته شد در آن صحرای سوزان با اینکه تنها بود و حتی لباس هم نداشت از بین نرفت، پس کسی که خودش را به خدا بسپارد به مقصود می‌رسد، لذا دعای حضرت یونس را به کثرت بخوان ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (الأنبياء: ۸۷). «هیچ معبودی جز تو نیست پاک هستی خدایا، براستیکه من از ستمکاران بودم».

علماء می‌فرمایند: هیچ کس نیست که مشکلی داشته باشد و این دعا را بخواند مگر اینکه خداوند مشکلیش را حل می‌کند، علامه ابن قیم رحمته می‌فرماید: تجربه کردم که هر کس هفت مرتبه بگوید: (رَبِّي ﴿أَنْتَ مَسْنِي الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ﴾ (الأنبياء: ۸۳). «پروردگارا! به من مصیبت رسیده است و تو از همه مهربانان، مهربان تری». خداوند مشکلیش را حل می‌کند، پس خودت را بخدا بسپار، و امیدت را به او وابسته کن، و کارت را به پروردگاری واگذار کن که بسیار مهربان است، و از او بخواه که مشکلت را آسان کند، هرگونه امید و وابستگی را از مخلوق قطع کن، اوقات اجابت دعا را جستجو کرده و دعا کن همچون حالت سجده، آخر شب و غیره، مبدا مدت آزمایش را طولانی فکر کنی و از دعا کردن بسیار خسته شوی، زیرا که آزمایش حساب شده برایت پیش آمده، و تو مکلفی که صبر کنی و دعا کنی، و از رحمت خدا مأیوس نگردی، هر چند که ابتلاء و آزمایش طول بکشد، چونکه بهر حال ساعت گشایش مشکل نزدیک است، از باز کننده درها بخواه که در را برویت باز کند که او بسیار مشفق و مهربان است، یقین داشته باش که هر مشکلی که خداوند ترا بدان گرفتار کند جز خود او هیچ کسی نخواهد توانست آن را رفع کند زیرا او هرکاری که اراده کند بر انجام دادن آن قادر است زکریا علیه السلام که عمرش بسیار به پیری رسیده بود، خداوند قادر و توانا فرزندی از بهترین و فاضل ترین انسانها، بلکه از بهترین پیامبران را به او بخشید، ابراهیم علیه السلام که همسرش از پیری و ناتوانی شکایت می‌کرد و می‌گفت که، شوهرش نیز بکلی پیر شده بود خداوند به آنان مژده فرزند داد.

هرگاه احساس کردی که روزی‌ات کم است توبه و استغفار کن که گناهان موجب حرمان عقوبت می‌گردند، اگر دعایت اجابت نشد مجدداً در زندگی خودت جستجو کن شاید توبه‌ات صادقانه نبوده، آنرا تصحیح کن و باز به دعا روی آور، که سخاوتمندتر و دست بازتر از پروردگار بخشاینده نخواهی یافت، به فقراء و مستمندان کمک کن که صدقه، مصیبت و بلاء را دفع می‌کند، هرگاه مشکلت حل شد ستایش پروردگار را بسیار کن و بدان که مغرور بودن به سلامتی از بزرگترین آزمایشات است، زیرا عقوبت ممکن است مدتی به تأخیر افتد، عاقل کسی است که آینده و عواقب کار را در نظر داشته باشد، همواره به قضاء و قدر الهی و به اینکه همه کائنات را او آفریده و باتدبیر و اراده او می‌چرخد یقین داشته باش و در مقابل حکم و امتحانش صبر کن و در برابر او امرش تسلیم باش.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (التوبة: ۵۱). «بگو (ای پیامبر!) هرگز به ما مصیبتی نمی‌رسد مگر آنچه که خداوند برایمان نوشته باشد، اوست دوست و یاور ما، و بر خدا باید توکل کنند مؤمنان».

بارك الله لي ولكم في القرآن العظيم...

خطبه دوم

ای مسلمانان!

روزگار به یک حال باقی نمی ماند، سعادت‌مند کسی است که همواره تقوا پیشه کند، اگر بی نیاز شد ترازویش را سنگین می کند، اگر محتاج شد بی نیازش می کند و اگر مورد آزمایش قرار گرفت کمکش می کند، پس در هر حال تقوی پیشه کن، زیرا که با داشتن تقوی، در تنگی فراخی، در بیماری سلامتی، و در فقر غنا می بینی، آنچه که مقدر باشد به هیچ وسیله ای نمی توان، آن را دفع کرد و آنچه که مقدر نباشد با هیچ وسیله ای نمی توان حاصلش کرد، توکل در رضایت است که تقدیر را آسان می کند، و تنها خداوند است که سر نوشت انسان را انتخاب می کند و برایش برنامه می ریزد و این تدبیر خدا برای بنده بهتر از تدبیر بنده برای خویشتن است، و خداوند از خود بنده مهربان تر است برای بنده، داود بن سلیمان می فرماید: علامت تقوای مؤمن سه چیز است: حسن توکل در آنچه که بدست نیآورده، حسن رضایت در آنچه که بدست آورده، و حسن صبر در آنچه که از دست داده است، کسی که به انتخاب خداوند رضایت دهد آنچه در تقدیر باشد به او خواهد رسید ولی خداوند بر او مهربان شده و از او راضی خواهد گردید، و کسی که به انتخاب خداوند راضی نباشد باز هم آنچه در تقدیر است به او می رسد اما خداوند بر او مهربان نشده، و از او راضی نخواهد بود، و با این وجود هیچ راه فراری از او تقدیر وجود ندارد.

از حکیمی پرسیدند: غنا چیست؟ فرمود: اینکه آرزوهایت کم باشد و به آنچه کفایت می کند راضی باشی. شریح رحمته می فرماید: هیچ بنده ای نیست که به وی مصیبتی برسد مگر اینکه برایش در این ابتلاء سه نعمت است، اول: اینکه این مصیبت در دینش نبوده، دوم: اینکه بزرگتر از آنچه که هست نبوده، و سوم: اینکه خداوند به او صبر عنایت فرموده که صبر کرده است.

ثم صلوا وسلموا عباد الله علی خیر خلق الله محمد بن عبد الله ﷺ فقد أمرکم ...

جمعه: ۱۴۲۲/۱/۵ هـ ق .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خطبه

ای بندگان خدا!

از خدا بترسید و تقوا پیشه کنید، کسی که از پروردگارش بترسد نجات می‌یابد، و کسی که تصدیقش کند پشیمان نمی‌شود، و کسی که به او امیدوار باشد او بهترین امید امیدواران است.

ای مسلمانان!

خوشا به حال کسی که بسوی خدا آمده و به او پناه آورده و به قصد زیارت خانه او آمده است، خدایی که بسیار کریم و مهربان است پس خوشا به حال چنین بنده ای که نامش در فهرست کسانی درج شده که بسوی کار خیر و عمل نیک می‌شتابند.

بندگان خدا!

دین اسلام بعنوان کاملترین و شاملترین دین، همه مصالح بشر را در بر می‌گیرد اعم از عبادات و معاملات و حدود و تعزیرات و غیره که فرد را پاک می‌کند، و جامعه را از شورش و نا آرامی حفاظت می‌کند و نفوس بشر را کنترل می‌کند و لجام می‌زند تا از ارتکاب منکرات و ملوث شدن به گناهان باز ایستند، انسان را از کارهای پست و اخلاق زشت باز می‌دارد، هیچ کسی نمی‌تواند در زندگی دنیا سعادتمند و خوشبخت گردد مگر با چنگ زدن و عمل کردن به دین اسلام.

هرگاه ایمان و اخلاص زیاد شود پاداش آن زیاد می‌شود، و اگر خدای نکرده ایمان به شرک ملوث گردد پاداش عمل کم می‌گردد، در میان مشرکین قریش کسانی بودند که عبادت می‌کردند حج می‌رفتند، عمره می‌کردند، صدقه می‌دادند، صلّه رحمی می‌کردند، مهمان نوازی می‌کردند، و بلکه اعتراف می‌کردند که فقط خداوند است که مخلوقات را آفریده است و گردش نظام کائنات را اداره می‌کند، و حتی در هنگام سختی خدا را با اخلاص می‌پرستیدند اما بین خدا و خویشتن واسطه و وسیله قرار می‌دادند، که آنان را می‌خواندند، برایشان ذبح و نذر می‌کردند از آنان کمک می‌خواستند و طلب شفاعت می‌کردند، به گمان اینکه چون آنان به خدا نزدیک ترند می‌توانند برای آنان شفاعت کنند، خداوند متعال پیامبرمان حضرت محمد ﷺ را مبعوث فرمود تا اینکه دین پدرشان ابراهیم را برایشان تجدید کند، و به آنان تفهیم کند که عبادت صرفاً حق خدا است، و این کردار آنان همه عبادات شان را فاسد کرده است، سپس با آنان جنگید تا اینکه دعا و ذبح و نذر و استغاثه و تمامی انواع عبادت را فقط برای خدا انجام دهند، و همچنین طلب شفای مریض و بخشیدن گناهان و غیره که هیچ کسی غیر خدا نمی‌تواند انجامش دهد فقط از خدا بخواهند، و برای نماز و دعا به پای قبر و ضریح نروند، قبر صرفاً جایی است که برای مردگان در نظر گرفته شده که یا باغی از باغهای بهشت و یا چاهی از چاهای دوزخ است،

کمک خواستن از مرده از بزرگترین گناهان است بلکه کمک خواستن از هر مخلوقی در آنچه که معمولاً توان آنرا ندارد مثل این است که غرق شده ای از غرق شده دیگر طلب کمک و نجات کند، هیچ شخصی نیست که به مخلوق امید ببندد مگر اینکه امیدش نقش بر آب است، پس به خدا رجوع کنید، این خداوند است که با سبب و بدون سبب و از جایی که گمان نداشته باشید روزی می دهد، خداوند بهترین دوست و یاور است، کفاره و جبران کننده شرک فقط توحید است و نیکیها گناهان را از بین می برد، کسی که جز پروردگارش از کس دیگری امید داشته باشد که مشکلش را حل کند در عالم خیال زندگی می کند و چیز محال و ناممکنی را طلب کرده است، همین که انسان بوسلیه تعویذ و امثال آن از غیر خدا رفع حاجتش را خواسته است خود وابستگی و تعلق به غیر خداست، پیامبر ﷺ می فرماید: «إِنَّ الرُّقِيَّ، وَالتَّمَامَةَ، وَالتَّوَلَةَ، شِرْكٌ». (روایت از احمد است).

«بدرستی که دم کردن نامشروع و تعویذ و بند و گره شرک است».

تعویذ چیزی بی جانی است که هرگز نمی تواند حکم خدا را تبدیل کند، یا انسان را از آفات و مصیبتها حفاظت کند و یا او را به آرزویش برساند، کسانی که به گردن خودش، بچه و همسرش، تعویذ می بندد خداوند آنان را به همان تعویذ واگذار کرده و خوار می کند، پس رابطه خودت را با خدا محکم کن و احتیاجات خودت را از او بخواه، و پیش او خواهش و زاری کن، و خودت را به او واگذار کن، تا اینکه مشکلاتت برآورده شود و قلبت مطمئن گردد و کسی که بر خدا توکل کند پس خدا برای او کافیت، هرگاه خداوند بنده ای را که بر او توکل کرده، تکفل کند و حفاظتش نماید هیچ دشمنی نمی تواند در او طمع کند، توکلت را ناتوانی، و ناتوانی ات را توکل قرار نده.

و بدان که رفتن پیش ساحران و غیبگویان، و خرافات آنانرا باور کردن، و از آنان در باره امور غیبی و پنهانی چه گذشته و چه آینده نظر خواستن یا از آنان برای جلب منفعت یا دفع مضرتی کمک خواستن یا به آن راضی بودن دلیل بر ضعف عقیده و سستی توکل است، بلکه دلیل بر این است که چنین انسانی بر قضاء و قدر الهی و آنچه که خداوند برایش در تقدیر نوشته خشمگین و ناراضی است، پیامبر خدا ﷺ می فرمایند: «مَنْ أَتَى عُرَافًا أَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ» (روایت از صحیح مسلم است). «یعنی کسی که نزد غیبگو یا فالبینی برود و او را در آنچه که ادعا می کند تصدیق نماید یقیناً به آنچه بر محمد نازل شده کافر گردیده است».

رزقی که خداوند مقدر فرموده نه حرص حریص می تواند آنرا بیشتر و نزدیکتر کند و نه کید و حسادت کسی آنرا کمتر و دورتر، حسن بصری رضی الله عنه می فرماید: «وقتی فهمیدم که روزی مرا هیچ کس غیر خودم نمی تواند بخورد قلبم مطمئن شد» پس افتادن به پای ساحران و شعبده بازان نه نمی تواند رزق را جلوتر بیندازد و نه اجل را مؤخر کند. امام قرطبی رضی الله عنه می فرماید: «کسانی که قدرت و دسترسی دارند چون محتسب و دیگر ارگانهای رسمی بر آنان واجب است که جلو چنین منکراتی را با قاطعیت بگیرند».

از قسم خوردن پرهیز حتی اگر راست باشد، چونکه پرهیز از قسم دلیل بر آن است که تو پروردگارت را تعظیم می کنی، و چنانچه قسم خوردی جز به اسمی از اسماء یا صفتی از صفات خداوند قسم نخور، و هرگز به غیر خدا قسم نخور مانند کعبه و پیامبر ولی و غیره، به قضاء و قدر خداوند و خلق و تدبیرش یقین کامل داشته باش، و در مقابل احکام آزمایشات الهی صبر و استقامت داشته باش، از آنجایی که دنیا سرشار از مشکلات و سختی ها و تکالیف و مشقتهاست پس در هر صورت به آنچه برایت مقدر گردیده ایمان و باور داشته باش، چونکه ایمان به قضاء و قدر رکنی از ارکان دین است، چنین نیست که هر چه انسان آرزو کند در یابد، با اصرار و زاری در دعا و توجه و یکسوئی کامل بسوی خدا درهای رحمتش باز می شود، و آرزوها تحقق می یابد، مؤمن باید بیم و امیدش مساوی باشد، هرگاه یکی غالب گردد هلاک می شود، کسی که ترس و بیمش غالب شود به نوعی ناامیدی دچار می گردد، کسی که امیدش غالب شود از عذاب و گرفت خدا بی خیال می ماند، ترس به اندازه ای مطلوب است که تو را از آنچه خداوند حرام کرده باز دارد، هرگاه شربنی و حلاوت عمل صالح را در دلت احساس نکردی بدان که ضعف داری، همچنان کوشش کن تا آنرا دریابی، زیرا خداوند شکور است، و بدان که در دنیا بهشتی است که هرکسی در آن داخل نشود در بهشت آخرت داخل نخواهد شد (بهشت دنیا حلاوت ایمان و عبادت است) محروم کسی است که قلبش از پروردگارش غافل باشد، و اسیر کسی است که نفس و خواهشاتش او را در چنگ داشته باشند، نماز با جماعت مسلمین در مساجد که خانه های خداست ایمان را زیاد کرده به چهره نور بخشیده و از محرمات باز می دارد، چنانکه خداوند متعال می فرماید: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ (العنکبوت: ۴۵). «و نماز را برپای دار که نماز از فحشاء و منکر باز می دارد» حلال خوردن و حلال نوشیدن دلیل بر سلامت ایمان و حسن عمل و سبب قبولیت دعا است، لذا پیامبر ﷺ می فرماید: «يَا سَعْدُ أَطِيبَ مَطْعَمَكَ تَكُنْ مُسْتَجَابَ الدَّعْوَةِ»^(۱). «ای سعد! روزی حلال بخور تا اینکه همیشه دعایت قبول گردد».

از داد و ستد حرام بخصوص گرفتن و دادن سود پرهیز، تا اینکه نفس و روح پاک گردد، در رفتار و برخورد با دیگران بر اساس دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا عمل کن، کسی که در پی حصول رضای خدا باشد حتی اگر مخلوق از او ناراضی گردند خداوند دلهای مردم را بسوی او برخواهد گرداند، از ظلم و ستم بر دیگران پرهیز که ظلم در آخرت مضاعف شده و دامن ترا خواهد گرفت، مظلوم مستجاب الدعاء است، که معمولاً دعایش قبول می شود، پس حقوق دیگران را به آنان بر گردان و تجاوز نکن، ظلم همیشه ترک عملی صالح، یا ارتکاب کاری حرام را حتماً بدنبال دارد، ﴿وَمَنْ يَظْلِمِ مِّنْكُمْ نُدِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا﴾ (الفرقان: ۱۹). «و کسی که از شما ظلم کند عذابی بزرگی به او خواهیم چشاند».

^۱ - شیخ آلبنی رحمه الله این حدیث را ضعیف جداً گفته است. [سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة: ۴ / ۲۹۲].

عاقل کسی است که به عیوب خودش مشغول باشد، کسی که بسوی خدا گام برمی‌دارد باید همتی عالی داشته باشد که او را همچون پیش براند، و رشد دهد، و علمی داشته باشد که راه را برایش نشان دهد و همواره ارشادش کند، پس بسوی خدا گام بردار، نعمتهای پرودگارت را پیوسته در نظر داشته باش، عیوب خودت را همواره جستجو و اصلاح کن، و از بازی کردن با آبروی دیگران با غیبت و بهتان پرهیز، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ، وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا». «به یقین بدانید که خون و مال و آبروی شما بریکدیگر همانند حرمت این روز در این ماه، در این شهر برای شما حرام است».

مبادا حسد و خواهشات و ادارت کند که بهتان بتراشی، حسد از هرگناه دیگری عقوبتش بیشتر است، انسان طبیعتاً دوست دارد خودش را از همنوعانش برتر ببیند، آنچه در این میان مذموم است این است که کسی از قضاء و قدر ناراضی باشد و اصرار داشته باشد که حتماً به حریفش ضربه بزند، پس این خصلت زشت را از خودت دورگردان و همواره تقوا پیشه کن، پس کسی که تقوا و صبر داشته باشد خداوند بوسیله تقوایش به او نفع می‌رساند، و خویشتن را با اخلاق نیکو مزین کن، و بر عبادت مداومت داشته باش، که کثرت عبادت ریاکاری را از بین می‌برد و کمک خواستن از خدا انسان را از تکبر محفوظ می‌دارد، و امر به معروف و نهی از منکر مصیبت را دفع می‌کند، از گناهان چه کوچک باشد، چه بزرگ پرهیز که گناه قلب و بدن را سست می‌کند، و نعمتها را از بین می‌برد و عذاب را جلب می‌کند، شیطان برای انسان گناهان را بسیار زیبا و لذت بخش جلوه می‌دهد، و عقوبت را از یادش می‌برد، و او را به رحمت و مغفرت خداوند امیدوار می‌کند تا اینکه به گناه ملوثش کند، و اگر یکبار ملوث شد کم کم بطور دائم آلوده می‌شود و بنا بر این حرکتش بسوی خدا و سرای آخرت کند و سست می‌گردد، شیطان دامهای رنگارنگی برای انسان نشانده و افراد زیادی را شکار کرده است، پس بدنبال شیطان مرو، و از مقاومت و مجاهدت در برابر او کوتاه نیا، پس از اتمام حج طاعت و عبادت بسیار کن، که از نشانه‌های قبولیت عمل نیک این است که در پی آن انسان توفیق یابد اعمال نیک بیشتری انجام دهد.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ ۗ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ۚ ذَٰلِكُمْ وَصْنُكُمْ بِئِهٖ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (الأنعام: ۱۵۳). «و آنکه راه راست من این است، پس از آن پیروی کنید و از راههای [دیگر] پیروی نکنید که شما را از راه او [خدا] جدا کنند. این است حکمی که شما را به آن سفارش نموده است تا پروا پیشه کنید».

بارك الله لي ولكم في القرآن العظيم.....

خطبه دوم

ای مسلمانان!

زندگی مرگی بدنبال دارد و دنیا آخرتی، هر عمل حسابی دارد، و بر هر چیز ناظر و نگهبانی مقرر است، هر نیکی پاداش، هر گناه عقوبت و هر عمل پایانی دارد، ناگزیر باید رفیق زنده ای داشته باشی که با تو پس از مرگ دفن گردد، وی اگر شریف باشد اکرامت خواهد کرد و اگر پست باشد با تو بدی خواهد کرد، این رفیق جز با تو حشر نخواهد شد، و تو بدون او برانگیخته نخواهی شد، جز او از تو سؤال نخواهد شد، پس این رفیقیت را جز صالح و نیکو انتخاب نکن، اگر صالح باشد جز با او انس نخواهی گرفت، و اگر زشت باشد جز از او نخواهی ترسید، و او عمل توست، پس هر چه می توانی اعمال صالح بیشتر انجام بده، و بر دینت استوار باش، و بکوش که آنرا تقویت کنی، او امرش را بجای آور و از نواهی اش پرهیز به دینت چنگ بزن، و مقتضیاتش را انجام بده، و خودت را به ایمان و علم و عمل صالح مسلح کن و از حوادث و صحنه های تکان دهنده عبرت بیاموز، و در مواعظ قرآنی تدبر کن که اینها راست ترین داستانها است، همواره به ذکر و یاد خدا مشغول باش که ذکر وقت مشخص ندارد، و نه تمام شدنی است، پیوسته استغفار کن زیرا انسان کوتاهی های زیادی دارد، و خداوند را بر اینکه تو را توفیق بخشیده شکر کن.

ثم صلوا وسلموا علی خیر خلق الله محمد بن عبد الله فقد أمرکم بالصلاة والسلام علی نبیه

جمعه: ۱۴۲۱/۱۲/۱۴ هـ ق